

توضیحی به مناسبت انتشار

شماره ۳ "ضمیمه" جهان امروز

بولتنی برای انتشار علنی

مباحث سیاسی مورد اختلاف

در حزب کمونیست ایران و کومه له

همانگونه که در شماره قبلی توضیح دادیم، انتشار این "ضمیمه" در راستای اجرای قراری است که در پلنوم نهم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به تصویب رسید. بر اساس این قرار، "ضمیمه" جهان امروز، سایت رسمی حزب، تلویزیون حزب و کومه له و شبکه تلویزیونی "پیشرو" در شبکه های اجتماعی، ابزارهای مدیریت و پیشبرد این قرار هستند. در عین حال لازم به توضیح است که اولویت های ما در رابطه با مبارزات سیاسی و طبقاتی، کماکان و به همان شکل سابق در نشریه "جهان امروز" پیش خواهد رفت و انتشار این "ضمیمه" تاثیری در این روند نخواهد داشت.

تردیدی در این امر نیست وقتی یک حزب سیاسی اختلافات سیاسی درونی اش را به صورت علنی به معرض قضاوت عمومی می گذارد، از درون و بیرون به این مباحث از دیدگاه های مختلف برخوردهای متفاوتی می شود و این امری طبیعی است. تشخیص برخوردهای سازنده و مسئولانه با قضاوت های مغرضانه، بدون شک برای همه انسان هایی که سرنوشت این تشکیلات و بطور کلی تقویت قطب چپ جامعه برایشان مهم است، امر دشواری نیست. ما بر این باوریم که علنیت در مباحث سیاسی یاری رسان رشد فرهنگی متمدنانه و پیشرو خواهد شد و بر این بستر فضا بر برخوردهای ناسالم تنگ تر خواهد شد و این امر تشکیلات ما را راستای تعهد به اهداف سیاسی و استراتژیکش یاری می رساند.

طرح این اختلافات، به روایتی چه "بزرگنمایی" شوند و چه نشوند، بالاخره باید عرضه گردند تا بتوان در مورد آنها قضاوت کرد و تا آنجا که به این نشریه برمی گردد تلاش برای مدیریت مسئولانه و همه جانبه در مبارزه نظری است. این رویکرد است که به ما امکان می دهد که مانند یک حزب دخالتگر و مسئول، که قاعدتا نباید منفعتی به جز خدمت به مبارزه طبقه کارگر و محرومان و تهیدستان جامعه داشته باشیم، بتوانیم رسالت خود را در حفظ و تقویت، نه تضعیف تشکیلات، ایفا کنیم. از این روی طرح علنی این مباحث نباید جای نگرانی دوستداران و حزب کمونیست ایران و کومه له گردد. ■

چگونه اختلاف نظرهای درون حزب کمونیست ایران بزرگنمایی می شود؟

ابراهیم علیزاده

در توضیح یک مؤلفه از دو استراتژی متفاوت!

نصرت تیمورزاده

جایگاه رادیکالیسم و چپ گرایی!

شمسی خرمی

آرمان جانباختگان نباید فراموش شود!

اختر کمانگر

افسانه‌ی «طبقه متوسط» و لیبرال‌ها!

عباس منصوران

ارزیابی از اختلافات سیاسی در حزب کمونیست ایران و کومه له

ناصر زمانی

"حزب کمونیست ایران" یا "کومه له"؟

در حاشیه مباحث مربوط به اختلافات سیاسی

درون حزب کمونیست ایران و کومه له

هلمت احمدیان

ابراهیم علیزاده



چگونه اختلاف نظرهای درون حزب کمونیست ایران بزرگنمایی می شود؟

یا پلنومی برای تعیین تکلیف بمنظور استنتاجات سیاسی و تاکتیکی و یا استراتژیک نیآورده اند. البته این کار ایرادی هم ندارد و بسیار طبیعی است، لابد هیچکدام از این رفقا چنین اولویتی برای خود قائل نبوده اند و یا بحث های خود را آنقدر پخته و منسجم نیافته اند تا آنرا مبنای تصمیم گیری در مراجع رسمی با هدف تغییر تاکتیک و سیاست قرار دهند.

اخیرا با چند تن از رفقای کمیته مرکزی یکی از سازمانهای سیاسی چپ ایران جلسه ای داشتیم که در آن در مورد همین مسئله اختلافات درونی حزب کمونیست بحث می کردیم، این رفقا با احساس مسئولیت و نگرانی از عواقب این بحث ها، می گفتند: "نباید با سرنوشت تنها جریان چپی که پایش روی زمین است و نفوذی در جامعه دارد بازی کنید". آنها به ما می گفتند: "ببینید ما پنج نفر در این جلسه هستیم، با تاکید می گوئیم اختلاف نظر های این پنج نفر با هم بر سر مسائل مختلف خیلی بیشتر از اختلافاتی است که از رفقای شما این جا و آنجا میشنومیم. (نقل به معنی از سخنان این رفقا). مشابه این سخنان را در نشست با یکی از سازمانهای کمونیستی عراق هم شنیدیم که از تجربه خود در همین راستا برای ما می گفتند. دو انشعاب مهم که در گذشته در حزب کمونیست ایران اتفاق افتاده اند، انشعاب سال ۱۹۹۱، و انشعاب سال ۲۰۰۰، هر دو، انعکاس تحولات مهم سیاسی و اجتماعی در صفوف تشکیلات ما بودند. انشعاب حزب کمونیست کارگری در شرایطی اتفاق افتاد که جنگ ۸ ساله ایران و عراق به پایان رسیده بود، حوادث مهمی در حاشیه آن در حال وقوع بود، سرنوشت ادامه مبارزه مسلحانه، سرنوشت استفاده از امکانات مرزی، سرنوشت حضور در اردوگاه های پشت جبهه در داخل خاک عراق، همگی زیر سؤال رفته بودند. متعاقب آن حمله عراق به کویت، تهدیدات جنگی آمریکا بر بالای سر کل منطقه، بلوایی به پا ساخته بود، صحبت بر سر "نظم نوین جهانی" بود. در سطحی دیگر شاهد سقوط دیوار برلین و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بودیم. بسیار طبیعی بود که در آن هنگام بر سر این تحولات اختلاف نظر های جدی پیدا شود و نتایج تاکتیکی و

که الزاما به هیچ واقعیت سیاسی کنکرت و روزمره ای هم متکی نباشند. در تاریخ جنبش کمونیستی نمونه های فراوان از این دست اختلاف نظرها و جدل های سازنده و تاریخ ساز هم داشته ایم. بحث علمی در این سطح همیشه ضروری و مفید است و در دراز مدت به شفافیت نظری و تدقیق استراتژی، سیاست و تاکتیک های حزب کمک میکند، و این در واقع مفهوم معروف جایگاه تئوری انقلابی برای پیروزی در مبارزه سیاسی است. ما در بدو تشکیل کومه له و در کنگره اول در مورد مسائلی چون: "رشد سرمایه داری در ایران"، "تئوری سه جهان" و غیره بحثها و اختلاف نظر های زیادی داشتیم. یا پس از آن در سال های نخست پس از تشکیل حزب کمونیست ایران راجع به مسائلی از قبیل "سوسیالیسم در یک کشور"، "علل انحطاط انقلاب کارگری در اتحاد شوروی" بحث های عمیقی در جریان بود. اما بحثهایی که این روزها به عنوان اختلاف سیاسی می شنومیم، البته در این سطح و از این نوع هم نیستند، تا به این اعتبار جدی گرفته شوند. در آن سالها شیوه کاری در دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران مرسوم بود، که بر طبق آن هر عضو دفتر سیاسی در مورد دستور جلسات مهم قبل از هر مجادله ای، می بایست رئوس نظر خود را بصورت کتبی به اطلاع دیگر اعضاء دفتر سیاسی می رساند، پس از آن بحث و جدل آغاز می شد و نظر نهائی جمع بندی و به تصویب می رسید. طی سالهای اخیر که موضوع اختلاف نظر مطرح بوده است، تا کنون هیچ کدام از رفقای سطح رهبری، باندازه یک صفحه کاغذ A۴ نظر متفاوتی راجع به مسائل سیاسی و تاکتیکی، برای بحث و تبادل نظر و یا تصمیم گیری و قضاوت، به ارگانهای تصمیم گیرنده، ارائه نداده اند. به عنوان مثال نه رفیقی که خود را صاحب بحث "سوسیالیسم در یک کشور می داند"، نه رفیقی که مدتی است به کشف گرایشهای "راست و چپ"، "ناسیونالیسم و کمونیسم" در کومه له و حزب دست یافته است، نه آن رفیقی که رگه های "رفرمیسم و سوسیال دموکراسی" را در حزب شناسائی کرده است، نه آنهایی که ملاحظاتی پیرامون مناسبات ما با احزاب مختلف در بخشهای مختلف کردستان دارند؛ هیچکدام بحثهای خود را به هیچ کنگره

این روزها در شبکه های اجتماعی حرف و حدیث های زیادی راجع به اختلافات سیاسی درون حزب کمونیست ایران رد و بدل میشوند. قضاوت من در مورد این مباحث این است که، آنچه که از آن به عنوان اختلافات سیاسی نام برده می شود، در عین اینکه سایه روشنی از تفاوت نظر را در خود دارند، اما اختلافات جدی نیستند و بزرگنمایی می شوند. چرا؟ زیرا:

اولا، این اختلاف نظر ها در عین اینکه ظاهرا در حوزه های سیاست و تاکتیک مطرح هستند، اما به هیچ واقعیت عینی اجتماعی بیرون از ما متکی نشده اند. بگذارید با چند مثال ساده منظورم را روشن کنم. مثلا طبیعی بود اگر ما بر سر ارزیابی راجع به آنچه که در سال ۱۳۸۸ بنام "جنبش سبز" معروف شد، اختلاف نظر جدی داشته باشیم و از آن تاکتیک های متفاوتی اتخاذ می شد. یا بر سر نقش امریکا در منطقه، محاصره اقتصادی ایران، تفاوت نظر داشتیم؛ و از آن مثلا دو نوع دیپلماسی و دو نوع سیاست تبلیغی نتیجه می گرفتیم. باز به عنوان مثال تحولات دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و کرونا و عواقب آن در ایران و در کردستان، مورد ارزیابی های متفاوت و لاجرم تاکتیک های سیاسی متفاوت قرار میگرفتند. یا در گرما گرم تدارک "کنگره ملی کرد"، که افکار عمومی در هر چهار بخش کردستان شدیداً به آن امید بسته بود، بر سر شرکت در آن اختلاف نظر میداشتیم؛ در حالی که میدانیم در آن موقع نه تنها بر سر شرکت در پروسه تدارک آن اختلاف نظری وجود نداشت، بلکه بر سر لزوم به خرج دادن ابتکار عمل برای تامین درجه ای از هماهنگی بین کلیه احزاب موجود در کردستان ایران هم در برخورد به مسائل درون کنگره اتفاق نظر وجود داشت. اینها همگی تحولات سیاسی مهمی در سالهای اخیر بوده اند. بنابر این اگر اختلاف سیاسی امروز به هیچ درجه از هیچ تحول اجتماعی و یا هیچ رویداد سیاسی کنکرت متکی نباشد، طبیعی است که میتوان آنرا شنید ولی جدی نگرفت.

ثانیا، گاهی ممکن است بحث های علمی، تئوریک، نظری، تاریخی، و غیره درگیر شود،

سیاسی متفاوتی هم از آن گرفته شود. انشعاب دوم، در شرایطی اتفاق افتاد که تب "اصلاحات سیاسی" ایران را فرا گرفته بود، بحث "جنبش اصلاحات"، بعنوان یک جنبش واقعی که دهها میلیون نفر از مردم جامعه ایران به آن امید بسته بودند و سران این جنبش را به سطوحی از قدرت سیاسی هم رسانده بودند، مطرح بود. در آن هنگام به ما توصیه می شد: "این تحولات را جدی بگیرید، جامعه ایران به مرحله جدیدی قدم گذاشته است، اگر در درک این شرایط جدید تعجیل نکنید، عقب می مانید." کسانی با این توصیه ها وسوسه شدند. اختلافاتی که ریشه در این تحول سیاسی بیرونی داشتند، با محمل های مختلف در حزب و تشکیلات کردستان بالا گرفت. در نشریه "پیشرو" صفحاتی برای آن باز شد. اما "جنبش اصلاحات"، زودتر از آنچه که انتظار می رفت بی مایه از آب درآمد، و این در حالی بود که رفقای منشعب با وسوسه های اولیه، به تدریج پلهای پشت سر خود را خراب کرده بودند و راه جدائی در پیش گرفتند.

امروز که در سطح سیاسی و مبارزاتی شاهد گسترش مبارزات و اعتراضات کارگری هستیم، می بینیم که همه نهادها و ارگانهای ما در سطوح مختلف، در پشتیبانی و انعکاس آن با هم مسابقه می گذارند. سیاستهای روز ما در مطالبی که تحت عنوان "سخن روز" ۶ بار در هفته منتشر می شود، مندرج هستند. ۲ مورد آنرا کمیته رهبری کومه له و ۴ مورد آنرا بقیه رفقای کمیته اجرائی تهیه می کنند، کمتر "کارشناسی" قادر است از لابلای عبارات این متون تفاوتی جدی بیرون بکشد.

اگر از همه آنچه تا کنون در رابطه با اختلافات سیاسی معدل بگیریم و همه آنها را حقیقت مطلق بپنداریم، (که نه تنها حقیقت مطلق بلکه بعضا حقیقت نسبی هم نیستند)؛ باز قاعدتا از آن تنش ها و مباحثات تب آلودی را که در این روزها می بینیم و می شنویم نتیجه نمی شود. این گونه ملاحظاتی، انتقادی همیشه میتوانند در یک حزب سیاسی در جای خود مطرح شوند. با همه اینها سئوالی که مطرح می شود این است که پس علت واقعی این گونه تنشها و این سخنان زبر و بحثهای حاد چیست و از کجا ناشی می شوند؟ پاسخ من این است: اولاً، این وضعیت را با یک تک دلیل نمیتوان توضیح داد، حتما دلایل متعددی دارد. اما در میان این دلایل، کمترین آن ممکن است به اختلاف نظر سیاسی مربوط باشد. ثانیاً، این مشکلات تنها منحصر به ما هم نیستند. بخشهای مهمی از اپوزسیون ایران، از چپ و راست آن با

گرفتاریهای مشابهی دست به گریبان هستند؛ اما در این جا از دیگران صرفنظر می کنیم و به خودمان می پردازیم: من به سهم خود دو سال پیش در گفت و شنودی در مقر مرکزی کومه له به این سوال جواب داده ام و ترجمه آن هم منتشر شده است* اگر کسی علاقمند باشد می تواند در ذیل همین نوشته بخشی از آنرا آورده ام که بیشتر به این بحث مربوط است، مطالعه بکند. خلاصه آن در چند جمله به عنوان مهمترین دلیل پیدا شدن این وضعیت را رواج فرهنگ غیر دموکراتیک در برخورد به اختلاف نظر سیاسی در احزاب شرقی در کشورهای دیکتاتور زده می دانم. در مورد فرهنگ غیر دموکراتیک، مسئله این نیست که سخنان این و آن از تلویزیون پخش شده یا نشده است، به فرد معینی برخورد تشکیلاتی غیرمنصفانه شده است، چه کسی در این انتخابات درون تشکیلاتی رای آورده است یا نیاورده است، اینها را می شود بطور مشخص پیگیری کرد و دلایل آن را دریافت. منظور از رفتار غیر دموکراتیک این است که اختلاف نظر را تحمل نکنیم، باز اینجا تحمل نکردن منظور شکل ساده آن نیست که گویا جلو ابراز نظر کسی گرفته می شود، بلکه این پدیده به اشکال پیچیده تری عمل می کند. مثلاً با مشاهده اولین نشانه های اختلاف نظر، با گمانه زنی ها و برچسپ های حاضر و آماده طرف مقابل را تحت فشار قرار دادن، (مگر نمیدانید ما اختلاف داریم، چرا پنهان می کنید، گوئی اختلاف داشتن به خودی خود یک ارزش است و گویا با افتخار باید همه جا آنرا جار زد)، تا احیاناً بطور زود رس و زیر فشار تحریک عصبی، فرد نظرات ناپخته خود را بیان کند. از طریق گروکشی یا مکانیزم تهدید به انشعاب تلاش کنید امتیاز تشکیلاتی بگیرید.

خاتمه:

گرد و خاکی را که به پا شده است و فقط دشمن از آن سود می برد، باید فروشانند. برای طرح و پیگیری این یا آن اختلاف نظر فرصت زیاد است. اکنون باید اولویت حفظ وحدت سیاسی و تشکیلاتی حزب بر اساس مصوبات رسمی آن و تشدید فعالیتهای سیاسی روتین باشد. در کنار آن باید کدورت های احتمالی شخصی را هم با گشاده روئی و سعه صدر برطرف کرد. قبلاً هم گفته ام، خوشبختانه اکثریت قاطع اعضای این حزب به برنامه و اساسنامه، استراتژی و مصوبات کنگره هایش متعهد است. از این درجه از تفاوتیهای سیاسی که به هیچ تحول سیاسی بیرون از ما هم مربوط نیستند، خط سیاسی لازم برای جدا شدن بیرون نمی آید. از این موقعیت برای تحکیم وحدت باید بهره گرفت. اما نهایتاً برای برون رفت از وضعیتی که به هر دلیل پدید آمده است چه باید کرد؟

پاسخ روشن است، حزب کمونیست ایران با پیشینه ۳۷ سال سنت مبارزه حزبی، دارای مکانیزمهای روشن و جا افتاده ای هم برای فعالیت روتین و هم برای برون آمدن از وضعیت ویژه می باشد. بنا به این سنتها، کنگره ها به عنوان عالی ترین مرجع تشکیلاتی ظرف مناسبی می باشند برای از یک سو طرح نظرات مختلف و اتخاذ نقشه راه در حیطه جهت گیریهای سیاسی، استراتژیک، تاکتیکی و برنامه ای و غیره، و از دیگر سو تحکیم وحدت حزب با وجود اختلافات سیاسی احتمالی. در حالیکه مطابق اساسنامه کنگره آینده حزب را کمیته مرکزی کنونی حزب تدارک خواهد دید، به طور طبیعی انتظار می رود که نظرات مختلف خود را در معرض قضاوت این کنگره قرار دهند و در عین حال حامیان نظرات مختلف، خود را به نتایج آن پایبند و متعهد بدانند. متعاقب کنگره حزب کنگره کومه له و به دنبال آن کنفرانس خارج کشور حزب را در راه داریم.

این نهادها در سطوح دیگری ملزومات لازم را برای طرح نظرات مختلف فراهم می آورند و از صلاحیت و امکان حل مشکلات جاری در محدوده های فعالیت خود برخوردارند. در واقع راهی جز اتکاء اصولی به این ارگانها وجود ندارد.

رواج فرهنگ غیر دموکراتیک

"...در این فرهنگ نظرات مخالف تحمل نمی شود. اختلافها ممکن است سیاسی باشند، شخصی باشند، قدرت طلبی باشند، نظری باشند، هر چه باشند، معمولا آسان ترین راه تصفیه درون تشکیلاتی است. اما تصفیه کردن هم مکانیزم خود را می خواهد. در اینگونه موارد آسان ترین راه انتخاب می شود. چون شما نمی توانید تک تک اعضا را بیاورید و پرونده آنها را بررسی کنید و مطابق اساسنامه و آیین نامه تنبیه کنید، تعلیق کنید، و یا اخراج کنید. از اینرو به آسان ترین راه متوسل می شوید. یعنی به صورت دسته جمعی طرف مقابل خود را کنار می گذارید. پس از آن کسانی که با هم مانده اند، نفس راحتی می کشند و تا هفت، هشت سال دیگر ادامه می دهند و خودشان را برای مشکلی دیگر از همان نوع و راه چاره ای دیگر از همان نوع آماده می کنند. این مکانیزم تصفیه درونی از راه انشعاب است. این وضعیت سازمان های سیاسی چپ ایران است. ..این فرهنگ غیر دموکراتیک وجوه دیگری هم دارد. از جمله: وقتی کشمکشهای درونی ربطی به تحولات اجتماعی پیدا نمی کند، بهانه های مختلفی برای آن کشف می شود. در این فرهنگ کشف و شناسائی "گرایشهای اجتماعی" به یک "تخصص" تبدیل می شود. با ذره بین می گردد، رفتار رفیقش را زیر نظر می گیرد، مثل ملانقطی ها، بین کلمات، فتحه و ضمه ها را بررسی می کند، نوشته ها را زیر و رو می کند تا شاید چیزی برای توجیه آن چه که در ذهنش نسبت به رفیقش دارد پیدا کند. اگر هم کم آورد به آنچه خود آنرا "تئوری مارکسیسم" می داند، متوسل می شود و نامش را هم می گذارد "مبارزه ایدئولوژیک". در این فرهنگ بدگمانی و سوء ظن به بغل دستی رواج پیدا می کند. همه سعی می کنند

علل ناکامی ها را در درون تشکیلات جستجو کنند. یعنی شما همیشه به رفیق خودت بدگمان هستید. همیشه نگران هستید مبادا رفیق بغل دستی، کلاه سرت به گذارد و فریبت دهد. گویا جدی بودن در مبارزه سیاسی این است که دو چشم دارید دو چشم دیگر هم قرض کنید و دو گوش دارید دو گوش دیگر هم قرض کنید که مواظب باشید، شما را به راه انحراف نبرند. کاملاً مشخص است که این نگرش و این فرهنگ فضای دوستانه و رفیقانه را تخریب می کند. آیا نام دیگری جز پارانوئی می توان بر این پدیده نهاد؟

در چنین فرهنگی پیشداوری ها به جریان می افتند. در مورد کسی ذهنیتی پیدا می کنید، سپس بر اساس آن ذهنیت داوری خواهید کرد و در ذهن خودت آنقدر آن ذهنیت را تکرار می کنید تا اینکه برای خود شما به حقیقت مطلق تبدیل می شود و آن را باور می کنید در حالی که حقیقت جای دیگری است.

در چنین فرهنگی محفل تبدیل می شود به محفلیسم. در همه دنیا همسایه ها و همکاران با هم ارتباط دارند، اقوام و فامیل با همدیگر ارتباط دارند، بعضی ها دوست و رفیق دوران کودکی هستند و با هم دیگر ارتباط دارند، کارگران در محافل گوناگون با همدیگر روابط دوستانه دارند. این روال طبیعی زندگی اجتماعی است و در داخل یک حزب سیاسی هم به خودی خود هیچ ایرادی ندارد. اما در فرهنگی که به آن اشاره شد، محفل تبدیل به پدیده ای بنام محفلیسم می شود. و این هنگامی است که محافل منفعتی "در خود" پیدا می کنند و برای دفاع از آن منفعت "در خود" چه سیاسی، چه تشکیلاتی، چه شخصی و هرچه که هست، با محافل دیگر وارد رقابت می شوند و این پدیده که قرار بود بسیار طبیعی باشد، به خوره یک تشکیلات سیاسی تبدیل می شود.

در این فرهنگ شایعات و پشت سرگویی رواج پیدا می کند. اختلافات سیاسی شخصی می شوند و اختلافات شخصی به شیوه مصنوعی و من در آوردی بیان سیاسی پیدا می کنند. در مواردی هم کار به درون کاوی و روان کاوی هم می رسد، گاهی هم به خود زنی تحت

عنوان "انتقاد از خود". در این فرهنگ با پیدا شدن اولین نشانه های اختلاف نظر سیاسی، همه دسته پاچه و نگران می شوند. دلهره، نگرانی، استرس و اضطراب، جای آرامش و تفکر منطقی را می گیرد. اجازه نمی دهد که با اعصاب آرام مبارزه سیاسی تان را به پیش ببرید. آخر دوست من! مگر ما آن همه درد و رنج و آواره گی و تبعید را تحمل می کنیم. به چه کسی بدهکار هستیم؟ حداقل بگذارید این زندگی سیاسی مان با اعصاب آرام و راحت سپری شود. چرا همیشه شاد و گشاده رو نباشیم. در حالی که در چنین فرهنگی با بروز اولین اختلاف سیاسی رفاقتمان آسیب می بیند و ترش رو می شویم و ضربان قلب مان بالا می رود و نگران می شویم. این دقیقاً رفتار و اخلاق مغازه داری است، که در مرز ورشکستگی قرار دارد. این یک نگرانی طبقاتی از این نوع است. گر نه انسان کمونیست، انسان متعهد و آرمانخواه کارگری که خود را بدهکار کسی نداند، همیشه حرف خودش را خواهد زد، همیشه شاد و لب به خنده است و رفاقتش را در درون تشکیلاتش با هیچ کس به هم نمی زند. اینها همه عوارض دیکتاتور زدگی است. این فرهنگ طبقه حاکم در کشورهای عقب مانده ای مانند ایران است که درون فعالین سیاسی را هم تسخیر می کند. این روح طبقه متوسط سرخورده و نا امید است که به درون فعالین سیاسی چپ و کمونیست هم حلول کرده است. شما مشاهده می کنید که به هر درجه ای در هر گوشه ای از جهان که مبارزات طبقه کارگر و جریانهای پیشرو اجتماعی توانسته است طبقه حاکم و قدرت سیاسی را به عقب نشینی هائی وادار نماید، این فرهنگ کمتر رواج پیدا کرده است.

می گویند اختلاف سیاسی داریم، خوب داشته باشید. مگر درون احزاب سیاسی اروپایی، درون احزاب چپ اروپایی، درون احزاب سوسیال دموکرات، درون احزاب بورژوازی اروپایی اختلاف نظر پیدا نمی شود؟ پس چرا آنها می توانند همدیگر را تحمل کنند اما ما نمی توانیم همدیگر را تحمل کنیم؟....."

۰۶،۰۷،۲۰۲۰



تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



کومه له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

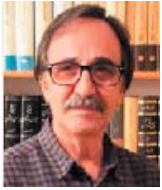


از سایت های حزب

کمونیست ایران و

کومه له دیدن کنید!

نصرت تیمورزاده



در توضیح یک مؤلفه از دو استراتژی متفاوت!

در قبال تحولات جامعه و منطقه خود را نشان دهند. ما بارها و بارها در جلسات مختلف و حتی در نوشته ها اعلام کردیم که اختلاف نظر در یک حزب زنده و نسبتاً اجتماعی پدیده ای دور از انتظار نیست. وجود چپ و راست در احزاب امر بسیار عادی است و این تنها ویژگی احزاب چپ و کمونیست نیست. ما در احزاب بورژوایی هم با این پدیده روبرو هستیم. به طور نمونه در حزب دموکرات آمریکا برنی ساندز را می بینیم. و یا در حزب کارگر بریتانیا جرمی کوربین، که هر دو به مثابه جنایت چپ این احزاب خوانده می شوند و نه تنها خود این احزاب بلکه جامعه هم این را پذیرفته است.

تاریخ جنبش بین الملل کمونیستی آینه ی تمام نمایی از وجود گرایشات چپ و راست در درون احزاب بوده است. به چند نمونه ی برجسته ی تاریخی اشاره می کنم. می دانیم که در سال ۱۸۶۳ "انجمن عمومی کارگران آلمان" با ترکیبی از طرفداران لاسال، مارکس و باکونین به مثابه اولین حزب کارگری در آلمان به وجود آمد. آنان حتی قبل از تشکیل این حزب کارگری اختلاف نظر سیاسی داشتند. ادامه اختلافات به آنجا منجر گردید که جناح چپ حزب به رهبری بیل و لیکنشت در سال ۱۸۶۹ از انجمن عمومی کارگران آلمان جدا شده و حزب "کارگران سوسیال دموکرات آلمان" را بنا نهادند. از آنجاییکه آنان خود را پیرو برنامه ی آیزناخ (برنامه ای که در شهری با همین نام تنظیم شده بود) می دانستند به "آیزناخیان" معروف گشتند. در سال ۱۸۷۵ با وجود اینکه ۹ سال از مرگ لاسال می گذشت ولی آیزناخی ها و لاسالی ها در شهر گوته کنگره وحدت را تشکیل داده و "حزب سوسیالیست آلمان" به وجود آوردند. در این کنگره که کنگره ی وحدت نامیده شد از آنجاییکه لاسالی ها در مقایسه با جناح چپ در اکثریت بودند برنامه گوتا را به تصویب رساندند. در همان موقع با توجه به پیش نویس برنامه، مارکس و انگلس در نامه ای به بیل و لیکنشت و چرخش به راست برنامه تهدید کردند که از حزبی که خود معماران اصلی آن بودند خارج خواهند شد و آنگاه اثر جاودانه مارکس تحت عنوان "نقد برنامه گوتا" انتشار یافت. با توجه به پیش نویس برنامه گوتا، مارکس



پیش نویس نقد برنامه گوتا را همراه

وابسته به وزارت خارجه برخی از دولت ها برای به اصطلاح حل مسئله ی کرد، شکل گرفتن ائتلاف های جدید در منطقه بر سر این مسئله، فعال شدن خود احزاب و سازمان های بورژوازی ناسیونالیست در پرتو جدال و کشمکش های جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا، زمینه ی مادی برای این تغییر ریل را به وجود آورده اند. اگرچه می توان نشانه های تغییر این ریل را از سال های پیشین ردیابی نمود ولی به یقین عدم حساسیت لازم به نقطه نظراتی که اینجا و آنجا در، این یا آن نوشته ی داخلی، در این یا آن اجلاس حزبی مطرح می شد و فراتر از آن عدم اطلاع رسانی به جامعه در مورد بروز این نقطه نظرات، به درستی انتقاداتی را هم متوجه ما می کند. اکنون کاملاً روشن است تعمیق بحرانی که در ابتدای نوشته از آن اسم بردم اکنون به طور واقعی حزب را دو شقه نموده و انعکاس آن به گونه ای است که عملاً ارگان های مختلف تشکیلات در شرایطی نیستند که به مثابه ارگان های رهبری مجموعه حزب و به مثابه ارگان های رهبری یک تشکیلات واحد عمل کنند. بحران به طور واقعی این حزب را در هرگام و حرکت خود همراهی می کند. کافی است به مجموعه نوشته هایی که به ویژه در دوسال گذشته در درون حزب پخش شده اند، نگاهی بیفکنیم، در آن صورت می بینیم که در اکثریت قریب به اتفاق این نوشته ها مقوله بحران یکی از عناصر مضمونی و مشترک این نوشته هاست.

در تبیین از مضمون، ماهیت و دلایل این بحران فارغ از زاویه هایی که اینجا و آنجا در نوشته ها موجودند یا در استدالات و یا شبه استدالاتی که با آن روبرو هستیم و اینکه بر سر مضمون بحران نظر واحدی موجود نیست خود بر بغرنجی راه حل جهت خروج از بحران می افزاید.

گرایشی در درون حزب بر این باور است که در حزب ما مدتهاست اختلافاتی بروز کرده است. این اختلافات اگرچه با سایه روشن هایی از سال های قبل در این یا آن موضع گیری و یا در جلسات، کنفرانس ها و کنگره های حزب خود را نشان می دادند ولی روند اوضاع در ایران و منطقه سبب گردیدند که این اختلافات خود را در چگونگی پراتیک حزب

مقدمه

واقعیت این است که حزب ما مدتی است دچار بحران عمیقی گردیده و تعمیق این بحران در یکی دو سال اخیر به طور واقعی حزب را به لبه انشعاب کشانده است. فارغ از اینکه هر کدام از اعضا حزب چه تبیینی از این بحران دارند، ولی دست کم هیچ بخشی از حزب وجود این بحران را نفی نمی کند. اگر در ابتدا می شد اختلافات موجود در درون حزب و کومه له را نفی کرد و یا کوشش نمود اختلافات را در حد نق زدن های این و آن، گشتن در زوایای ذهن رفیق بغل دستی و یا ناشی از اختلافات شخصی و توهومات قلمداد نمود، ولی اکنون با انتشار نوشته ها و مصاحبه های متعددی که در حول و حوش این اختلافات در اختیار جامعه قرار گرفته، جناح مقابل ما مجبور گشته که به وجود اختلافات اذعان کند. ولی اینجا هم متاسفانه در شرایطی که خود از استراتژی حزب فاصله گرفته اند، خواهان این هستند که ما اگر نظرات و استراتژی متفاوتی داریم آنها را فرموله کرده و بر مبنای آن اعلام فراکسیون نماییم. این دیگر به واقع نعل وارونه زدن است. شاید از این رهگذر بتوان بخشی از پایه ی مدافع خود را در درون حزب قانع کرد ولی بدون تردید این پیشنهاد بیش از آنکه ناظر بر یک راه حل باشد، نشان از عدم جدیت طرح کنندگان آن بوده و منطقی است که جدی هم گرفته نشود و بنابراین منطقی ترین راه این است آن کسانی که به درجات مختلف و در حوزه های گوناگون از استراتژی حزب فاصله گرفته اند، به جای سوگند خوردن به اسناد مصوبه حزب و سازمان دادن پراتیکی در تضاد و تقابل با این سیاست ها، به جای طرح قطره چکانی نظراتشان خود اقدام به تدوین یک پلاتفرم مدون کنند تا برای منتقدین آنان شرایط مساعد تری جهت توضیح جوهر واقعی اختلافات و تغییر سیاست ها مهیا گردد. تا همینجا هم باید گفت که تردیدی در این نیست که یک تغییر ریل اساسی در این بخش از رهبری، کادرها و اعضا این حزب و به ویژه کومه له تشکیلات کردستان آن به وجود آمده است.

این تغییر ریل آشکارا مهر تغییر و تحولات منطقه به ویژه در سال های اخیر، رویدادهای سوریه و شکل گیری رژاوا، آمدن مسئله ی کورد به جلوی صحنه، کوشش سازمان های

با یک نامه ی توضیحی به "براک" یکی از بنیان گذاران "حزب کارگران سوسیال دمکرات آلمان" و از نزدیک ترین همکاران مارکس و انگلس نوشته و از او خواست که به اطلاع چند نفر از جمله بیل و لیبکنشت برساند. مارکس در نامه اش می نویسد: "پس از برگزاری کنگره وحدت، من و انگلس بیانیه ای به این منظور صادر خواهیم کرد که موضع ما با اصول و مواضع این برنامه کاملا متباین است و منکر هرگونه ارتباطی با آن خواهیم شد.... بعلاوه وظیفه ی من ایجاب می کرد که حتی با یک سکوت دیپلماتیک هم برنامه ای را که به نظرم کاملا قابل اعتراض است و منجر به تضعیف روحیه ی حزب خواهد شد، به نوعی تایید نکرده باشم..... البته در چنین موقعیتی با وقوف به علاقه ی کارگران به وحدت هرکس مشتاق است که انتقادات را تعدیل کرده و برای خود تامل و تعمق را قائل باشد ولی اشتباه است اگر ندانیم که برای چنین موفقیت لحظه ای چه بهای گزافی پرداخته ایم...."

می دانیم که این وحدت چندان به طول نیانجامید و دوبخش مجددا از یکدیگر جدا شدند. آن چیزی که از لاسالی ها باقی ماند به روایت انگلس "قطر در خارج از کشور به صورت ورشکسته های منزوی وجود دارند". در کنگره "هال" برنامه گوتا حتی از سوی طرفدارانش به دلیل ناکافی بودن کنار گذاشته شد.

من به نمونه ی حزب سوسیال دمکراسی روسیه اشاره نمی کنم از آن رو که رفیق صلاح مازوجی به این نمونه اشاره کرده است. در سطح ملی نیز ما با همین وضعیت در مورد اولین حزب کمونیست ایران روبرو هستیم در کنگره اول حزب این جناح چپ است که به رهبری سلطان زاده اکثریت رهبری حزب را در اختیار گرفته و اولین برنامه حزب را به تصویب می رساند. در کنگره دوم ناشی از تغییرات حاصله در جامعه، شکست جمهوری گیلان و شکافی که بین میرزا کوچک خان و حزب کمونیست به وجود آمده، جناح راست حزب به رهبری حیدر عمو اغلو برنامه خود را به تصویب کنگره می رساند. و می دانیم که اختلاف بین دوجناح حزب بسیار حاد می گردد و این بحران به گونه ای با شکست جمهوری گیلان و دستگیری تعدادی از رهبران حزب و بالاخره انحلال آن به پایان می رسد. حیدر عمو اغلو در داخل ایران کشته می شود و سلطان زاده در جریان تصفیه های استالین به قتل می رسد.

از تکرار نمونه های دیگر پرهیز کرده و مجددا به داخل حزب بر می گردم.

کمیته ی اجرایی حزب در یک جلسه گفت و شنود در تاریخ سوم مارس ۲۰۱۹ با برشمردن اختلافات موجود در درون حزب ابراز داشت که جریانی در حزب ما شکل گرفته است که در بخش راست استراتژی حزب قرار دارد بعدها کمیته اجرایی در تاریخ شانزدهم ماه می ۲۰۲۰ با توجه به حاد شدن بحران در نامه ای خطاب به اعضا حزب نوشت: "واقعیت این که در حزب ما مدت هاست که یک سری اختلافات سیاسی روی مسائل پایه ای مانند "جایگاه و نقش حزب کمونیست ایران، ضرورت همکاری با نیروهای چپ و کمونیست، حاکمیت شوراهای در کردستان، حدود و چهارچوب مناسبات با احزاب و نیروهای ناسیونالیست در کردستان، جایگاه طبقه ی کارگر در اوضاع کنونی و انقلاب آتی، نقش و جایگاه اقدار میانی در مبارزه طبقاتی، سوسیالیسم در یک کشور و ... وجود دارد."

قصد این نوشته برخورد به مجموعه این اختلاف نظرها نیست از آن رو که هرکدام از این موضوعات خود نیاز به نوشته های جداگانه ای دارند و تعدادی از اعضا و کادرهای حزب از طریق نوشته و یا مصاحبه به توضیح آنها پرداخته اند. قصد من خم شدن به یکی از موضوعات مورد اختلاف یعنی "ایجاد قطب چپ در جامعه و ضرورت همکاری با نیروهای چپ و کمونیست است". کوشش خواهم کرد ابتدا به ضرورت ایجاد قطب چپ اشاره کرده و سپس مواضع و مصوبات رسمی حزب در این مورد را ذکر کرده و در نهایت به موضع گیری این رفقا و سپس به پراتیکی که آنان در این مورد سازمان داده اند نگاهی بیاندازم.

بدون تردید کوشش برای وحدت پرولتاریا همواره یک مؤلفه مرکزی در استراتژی و برنامه جنبش کمونیستی از زمانی که سوسیالیسم علمی توسط مارکس و انگلس فرموله شد، بوده است. این کوششها نه تنها در چهارچوب یک جغرافیای معین بلکه در حوزه ی جهانی همواره جریان داشته است. کوشش مارکس و انگلس جهت متحد کردن کلیه گرایشات درون جنبش کارگری و ایجاد انترناسیونال اول، اولین و مهمترین گام برای وحدت جهانی پرولتاریاست. اگر نگاهی به تنوع گرایشات موجود در انترناسیونال اول یعنی بلانکیسم، پردونیسم، لاسالیسم، باکونینیسم، سندیکالیسم و بالاخره مارکسیسم بیافکنیم در این صورت می توان به اهمیت کوششی که مارکس و انگلس و مبارزه نظری و عملی که آنها جهت وحدت پرولتاریا انجام دادند، پی برد. در بیانیه ی اول انترناسیونال آمده بود که "رهایی کارگران نه یک مسئله ی محلی و ملی بلکه یک مسئله

اجتماعی است که تمام کشورهای دارای جامعه مدرن را در بر می گیرد و حل آن بستگی به اتحاد عملی و تئوریک پیشرفته ترین کشورها را دارد." و می دانیم که ثمره این کوشش ها بدانجا انجامید که در پایان انترناسیونال اول اکثر مکاتب انحرافی از دور خارج شده بودند. انواع سوسیالیسم های تخیلی، سوسیالیسم خورده بورژوازی پرودون، گرایش محافظه کارانه و ضد اتحادیه ای لاسال، عبارت پردازی های چپ گرایانه و تاکتیک های توطئه گرانه ی باکونین از صحنه خارج و هژمونی مارکسیسم بر جنبش کارگری حاکم می گردد. انگلس در مراسم خاکسپاری مارکس بعد از اشاره به خدمات مختلف او می گوید: "ایجاد سازمان بین الملل کارگران آنچنان بزرگ بود که حتی اگر مارکس کار دیگری نکرده بود، باید به خاطر آن به خود افتخار می کرد." کوشش مجدانه لنین بعد از تلاشی انترناسیونال دوم بر اثر تسلط اپورتونیسم بر احزاب سوسیالیستی و ایجاد انترناسیونال سوم چیزی جز پافشاری و ادامه ی آن سنتی نیست که مارکس و انگلس بنیان گذارده بودند.

و اما می دانیم طبقه کارگر هیچ زمانی حامل یک گرایش واحد نبوده و هیچ زمانی خود را تنها در یک تشکل واحد به جامعه عرضه نکرده است. طبقه کارگر هم احزاب متعدد سیاسی خود را داشته است و هم تشکل های توده ای چندگانه را. انترناسیونال او تجمع تشکل های گرایشات متفاوت کارگری است. در انترناسیونال دوم این احزاب سیاسی هستند که تجسم وحدت کارگراند. انترناسیونال سوم برخلاف انترناسیونال اول تجمع احزاب سوسیالیست انقلابی است. اینکه در هر برچه ی تاریخی کدام یک از این تشکل ها و یا مجموعه ای از تشکل ها و گرایشات کارگری، وحدت پرولتاریا را عرضه می دارند بستگی تمام به درجه تکامل مبارزه طبقاتی، به درجه ی آگاهی طبقاتی پرولتاریا و به درجه ی سطح آزادی های دموکراتیک در آن جامعه دارد.

به طور مشخص در آنجا بحث ما بر سر جامعه است که در آن یک دیکتاتوری بورژوازی اسلامی حاکم است، که در آن طبقه ی کارگر از وجود تشکل های توده ای و سراسری و از وجود حزب سیاسی قدرتمند و سراسری خود محروم است. باوجود این هر فردی که با سوخت و ساز جنبش کارگری و کمونیستی ایران آشناست می داند که هم در میان خود طبقه، هم در میان همین تشکل های کارگری اندک و هم در میان کمونیست ها و احزاب چپ و کمونیست گرایشات متعدد موجودند و عمل می کنند. در عین حال هم در

میان فعالین کارگری و تشکل های موجود و هم در میان احزاب و سازمان های چپ و کمونیست به اندازه کافی تجارب مثبت و منفی در زمینه ی همکاری موجود است. و مضافا اینکه چپ به عنوان یک نیروی اجتماعی در تمام جنبش های اجتماعی موجود در جامعه حضور غیر قابل کتمان دارد. آنچه که سبب گردیده است که این نیروی قدرتمند نتواند با توجه به وزن خود حضور اجتماعی پیدا کند، هم ناشی از وجود خفقان و سرکوب عریان و هم ناشی از پراکندگی این نیروی چپ است. اگر جنبش های اعتراضی به ویژه از دی ماه نود و شش و آبان نود و هشت ضربات مهمی به سیاست اعمال خفقان و سرکوب از جانب رژیم وارد ساختند، پاسخ به معضل دوم یعنی فائق آمدن بر پراکندگی نیروهای چپ و کمونیست چه در عرصه احزاب و سازمان ها و چه در عرصه ی فعالین منفرد در داخل و خارج از کشور نیاز به تنظیم سیاست ها، مبانی همکاری و پیشروی به سوی همگرایی های بیشتری دارد، هرچند به کندی و هرچند با دشواری هائی همراه باشد.

در پاسخ به این تناقض یعنی نیروی بالقوه اجتماعی چپ و حضور اجتماعی چپ، حزب ما با توجه به ارزیابی از مبارزاتی که در جامعه گاه نهان و گاه آشکار جریان داشت، در کنگره دهم خود اهمیت ویژه ای به ایجاد یک قطب سیاسی رادیکال و چپ داده و ایجاد آن را به مثابه یک امر مهم در دستور کار خود قرار داد. در مرکز این کوشش نکته ای که بیش از همه اولویت دارد ایجاد قطبی است که حضور در جامعه پیدا کرده و دور نمایی را ترسیم نماید که به مثابه بدیل سازمان دادن جامعه در مقابل بدیل گرایشات مختلف بورژوازی، مقبولیت اجتماعی پیدا کرده و جامعه را به جانی افق طبقه کارگر انقلابی هدایت نماید. چه بسیار دیده شده است که در تند پیچ های تاریخ، حتی احزاب پیشرو هم برای مدتی کم و بیش طولانی نمی توانند خود را با وضعیت جدید هماهنگ سازند. شعارهایی را تکرار می نمایند که روز قبل صحیح بوده ولی امروز تمام مفهوم خود را از دست داده اند و به همان درجه "ناگهانی" از دست داده اند که تند پیچ تاریخ "ناگهانی" بوده است. کنه مطلب این است که پیروزی برصاحبان قدرت دولتی از عهده ی توده ی انقلابی مردم به پا خواسته بر می آید که شرط پیروزی آنان به درجه سازمان یافتگی و ماهیت رهبری توده های انقلابی مردم به پا خواسته منوط است.

در اسناد کنگره دهم حزب تیرماه ۱۳۸۹، ژوئیه ۲۰۱۰ در بخش "سیاست ما در زمینه ی شکل

دادن به یک قطب سیاسی چپ و رادیکال" آمده است: "حزب کمونیست ایران در هر مبارزه، حرکت اجتماعی و نهاد سیاسی که بخشی از اهداف سیاسی اعلام شده آن را برآورده کند و امکان دسترسی جنبش و نیروهای کارگری و سوسیالیستی را به اهرم های قدرت سیاسی در جامعه فراهم نماید، فعالانه مشارکت خواهد کرد. بر این اساس اتحاد ها، ائتلاف ها، همکاری های عملی در این زمینه بر سه اصل اساسی زیر متکی خواهند بود

اول؛ احساس مسئولیت در مورد سرنوشت جنبش های توده ای و حرکت های مبارزاتی و ضرورت به پیروزی رساندن آنها.

دوم؛ کمک به تقویت گرایش سوسیالیستی در جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو در سطح جامعه.

سوم؛ درنظر قرار دادن توازن قوای واقعی سیاسی و طبقاتی در هر مقطع و اتخاذ سیاست با تاکتیک متناسب با آن". سند ادامه می دهد که: "بر اساس مبانی فوق سیاست ما در ارتباط با نیروهای چپ و رادیکال می تواند در دو سطح ادامه داشته باشد. یکی در داخل کشور و روبه فعالین حزب و مبارزین سوسیالیست و دیگری در برخورد به احزاب و سازمان های سیاسی". سند در ادامه پس از توضیح در مورد هرکدام از این دو سطح (من اینجا جهت جلوگیری کردن از طولانی شدن مطلب از آن پرهیز می کنم و خوانندگان را به گزارش کنگره دهم در این مورد رجوع می دهم)، می نویسد: "از نظر ما همکاری و اتحاد عمل فعالین و پیشروان رادیکال و سوسیالیست در درون جنبش های اجتماعی در ایران واتحاد عمل های سیاسی بین نیروهای چپ و سوسیالیست می تواند به شکل گیری یک قطب سیاسی چپ در مقابل رژیم جمهوری اسلامی و کل نیروهای رنگارنگ اپوزیسیون بورژوازی یاری رساند. گسترش این نوع همکاری ها و بر بستر آن شکل گیری یک قطب سیاسی چپ در جامعه زمینه ها و فضای سیاسی مناسب تری برای دیالوگ و جدال سیاسی و نظر بر سر مسائل اساسی تر را در بین نیروهای دخیل در سرنوشت این جنبش فراهم می آورد."

کنگره یازدهم حزب که در نیمه ی اول فروردین ماه نود و دو برابر با نیمه ی دوم مارس ۲۰۱۳ برگزار گردید در سند "استراتژی حزب کمونیست ایران" در بخش "سازماندهی یک قطب سیاسی چپ در جامعه" یاد آور شد که: "حزب کمونیست ایران تلاش می کند تا به یک قطب سیاسی چپ و رادیکال در جامعه شکل دهد در این راستا هم در داخل کشور

و در متن جنبش ها و حرکت های اجتماعی و سیاسی موجود و هم در خارج از کشور در ارتباط با رهبری سازمان های رادیکال و کمونیستی اقدامات معینی را در دستور کار خود قرار دهد. در مورد ضرورت همکاری و اتحاد عمل نیروهای سوسیالیست و چپ و رادیکال در درون جنبش های اجتماعی در داخل کشور ما ضمن اینکه وجود اختلافات سیاسی در میان فعالین و پیشروان رادیکال این جنبش ها را به رسمیت شناخته ایم، اما از نظر ما این اختلافات نباید مانع آن شوند که این طیف از فعالین در جبهه واحدی علیه جمهوری اسلامی و کل بورژوازی ایران ظاهر شود. بنابراین تاکید می شود که تقویت حزب کمونیست ایران نه از طریق سیاست های سکتاریستی بلکه از طریق تعقیب سیاست اتحاد عمل و همکاری در جهت پیش راندن و رادیکالیزه کردن جنبش های پیشرو اجتماعی صورت می گیرد.

- در مورد همکاری و اتحاد عمل با سازمان ها و نیروهای چپ مستقر در خارج از کشور، نقطه شروع ما برای همکاری با این نیروها داشتن نقاط مشترک در ارزیابی از وضعیت سیاسی جامعه شرایط مبارزه طبقاتی و کشمکش های سیاسی جاری بوده است. یک ارزیابی عینی از احزاب و سازمان های چپ و رادیکال به ما نشان می دهد که اکثریت این جریانات بر جهان بینی مشترک پافشاری می کنند و همه بر هدف حکومت کارگری و سوسیالیسم تاکید دارند.... با توجه به اینکه نقاط مشترکی در جهت گیری عمومی نیروهای چپ در زمینه ی تقویت جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش انقلابی کردستان، جنبش آزادی خواهانه ی جاری در ایران وجود دارد، می توان بر مبنای همین نقاط مشترک همکاری و اتحاد عمل های گسترده ای را سازمان داد."

در سند "اوضاع سیاسی، صف بندی نیروهای طبقاتی در ایران و اولویت های حزب" در کنگره دوازدهم حزب در مرداد ماه ۱۳۹۵، ژوئیه ۲۰۱۶ در بخش اولویت های حزب آمده است؛ "حزب باید در ادامه سیاست های تاکتونی کماکان برای به هم نزدیک کردن کلیه ی نیروهای چپ و کمونیست ایران حول یک منشور سیاسی که معنای عملی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و چشم انداز به قدرت رسیدن کارگران را به روشنی ترسیم می کند، تلاش نماید. این منشور لازم است مطالبات محوری جنبش کارگری، مبارزات معلمان، جنبش زنان، حقوق کودکان و رؤس مطالبات مربوط به آزادی های سیاسی و تامین رفاه اجتماعی و رفع ستمگری ملی را در برگیرد و بر اهداف سوسیالیستی

نیروها تاکید نماید. همکاری مشترک حول چنین منشوری و عکس العمل سریع و به موقع در قبال رویدادهای سیاسی و در همان حال به رسمیت شناختن اختلاف در استراتژی سیاسی بین احزاب، سازمان ها و نیروهای موجود و تضمین استقلال تشکیلاتی و سیاسی آنها، به جنبش چپ و کمونیستی ایران در مقابل جمهوری اسلامی و نیروهای رنگارنگ اپوزیسیون بورژوازی ایران سیمای یک قطب سیاسی واحد را می بخشد. نیروهای موجود در جنبش چپ و کمونیستی ایران لازم است با بذل توجه به تحولات کنونی در ایران و منطقه، از سکتاریسم سازمانی و پرداختن به مسائل حاشیه ای هرچه بیشتر فاصله گیرند و خود را در قبال پاسخگویی به نیازهای این دوره مسئول بدانند. همکاری گسترده نیروهای جنبش چپ و کمونیستی ایران حول یک منشور سیاسی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و به شکست کشاندن اپوزیسیون بورژوازی مستلزم توافق بر سر حداقل های ممکن است. همکاری نیروهای جنبش کمونیستی ایران حول یک منشور سیاسی زمینه ی مناسب تری را برای همکاری و اتحاد عمل گسترده ی فعالین گرایشات مختلف چپ در درون جامعه فراهم می آورد."

همه ی این نقل قول های طولانی را از آن جهت آوردم که معلوم شود که مسئله ی ایجاد یک قطب چپ و رادیکال و کمونیستی در جامعه دست کم از کنگره دهم حزب به مثابه یکی از اولویت های مرکزی حزب و همزمان به مثابه بخشی از استراتژی حزب مورد توجه قرار گرفته است. در همه ی این سال ها کمیته ی مرکزی حزب و کمیته ی اجرایی مادیت بخشیدن به این بخش از استراتژی حزب را جزو یکی از اولویت های مهم خود در نظر گرفته و به اندازه ی کافی نیرو به آن اختصاص داده اند. با وجود اینکه بخشی از این کوشش ها در سال های پیشین با ناکامی روبرو شده است ولی با وجود این و با در نظر گرفتن این ناکامی ها، کنگره های حزب همچنان بر ایجاد قطب چپ و رادیکال پافشاری کرده است.

ایجاد "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" در ماه سپتامبر ۲۰۱۸ با وجود همه ی کمبودها و با وجود اینکه هنوز بسیاری از انتظارات را برآورده نکرده است، یک پاسخ درست و ضروری در خدمت حرکت به سوی ایجاد یک قطب اجتماعی در جامعه بود. اولین بیانیه ی این مجموعه که با نام بیانیه استکهلم و با عنوان "یک آلترناتیو سوسیالیستی ضروری و ممکن است" انتشار یافت به درستی افق و استراتژی قطب چپ جامعه و اولویت های این

مجموعه را طرح می کند. در بخشی از سند آمده است: "در شرایطی که سرنگونی خواهی به بستر اصلی سیاست ایران تبدیل شده است، اساسی ترین سوال چگونگی تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی و تعیین تکلیف مسئله ی قدرت سیاسی است. طبقات متمایز اجتماعی و جنبش ها و احزاب سیاسی شان، هرکدام تصویری از سرنگونی و دولت و نظام آتی به دست می دهند. معنای براندازی برای جریانات بورژوازی و اردوی راست طرفدار ترامپ و راه حل های نظامی و کودتایی، اعم از سلطنت طلبان و سازمان مجاهدین خلق، احزاب و جریانات ناسیونالیست که به حمایت آمریکا و هم پیمانان آن امید بسته اند، همانطور جریانات مرکز و جمهوری خواه که همواره طرفدار جناحی از رژیم بوده اند و اکنون ورشکست و بی افق شده اند و با خواست برگزاری "رفراندوم" و "انتخابات آزاد" در همین رژیم، از اساس ارتجاع دفاع می کنند. یعنی سازش و بند و بست در بالا، حفظ اساس دستگاه سرکوب، سازش با اسلام سیاسی و دستگاه دین و نهادهای نظامی و امنیتی، کوتاه کردن دست کارگر از قدرت سیاسی، قیچی کردن اعتراضات توده ای از سیاست، وعده ی تغییرات جزئی و اصلاحات، تداوم وضع موجود و بازسازی دولت سرمایه داری، ما جریانات برگزار کننده این کنفرانس که بخشی از نیروهای متعلق به کمپ کارگر و سوسیالیسم ایران هستیم، اعلام می کنیم در مقابل هر نوع بند و بست بورژوازی و هر نوع آلترناتیو سازی از بالای سر طبقه کارگر و زحمتکشان خواهیم ایستاد و به هیچ دولت بورژوازی که ماهیت اساسی و مشترک آن تداوم استثمار و سرکوب و بی حرمتی است رضایت نخواهیم داد."

بیانیه آنگاه بر بشمردن یک سری اقدامات بنیادی که معنای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و پیشروی انقلاب کارگران و زحمتکشان را تضمین می کند، ادامه می دهد: "ما کارگران و زحمتکشان، کمونیست ها و جریانات سیاسی و چپ و انقلابی، شکل های کارگری و توده ای، جنبش برابری زن و مرد و سایر فعالین سیاسی و اجتماعی را به تلاش برای پیروزی بر جمهوری اسلامی با یک پرچم سوسیالیستی فرا می خوانیم."

نزدیک به یکسال بعد یعنی در ژوئیه ۲۰۱۹، مرداد نود و هشت با توجه به تشدید بحران جمهوری اسلامی و گسترش تنش و تبلیغات جنگی بین دولت های آمریکا و جمهوری اسلامی و در این رابطه تشدید تحرک اپوزیسیون راست و احزاب بورژوا ناسیونالیست، "شورای همکاری

"دومین بیانیه ی خود را در ارتباط با "آلترناتیو سازی بورژوازی علیه منافع کارگران و مردم ایران" منتشر نمود. در بند سوم از این بیانیه آمده است: "ما باردیگر اعلام می کنیم که در متن کشمکش سیاسی و طبقاتی جامعه ی ایران برای تقویت و سروسامان دادن به پایه های اجتماعی یک آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی مبارزه می کنیم. ما شکل دادن به این اردو و تقویت راه حل سوسیالیستی و کارگری در جنبش های اجتماعی را وظیفه ی تعطیل ناپذیر خود دانسته و برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار دولتی کارگری و شورایی مبارزه می کنیم. ما در اوضاع بحرانی کنونی تبدیل معنا و مضمون این سرنگونی به افق جنبش طبقه ی کارگر و اردوی انقلاب و به پرچم مبارزه سیاسی برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و نظام سیاسی تلاش می کنیم." بیانیه سپس باتوجه به جدال بین دولت آمریکا و جمهوری اسلامی اعلام می دارد: "ما در این جدال برای تقویت و طرح وسیع تر راه حل شورایی و سوسیالیستی طبقه ی کارگر و افشاء و شکست هر سیاستی که کارگران و مردم را به حمایت از این یا آن ارتجاع فرا می خواند تلاش و مبارزه می کنیم. امروز دیگر نه تنها "همه باهم" دوره ی انقلاب ۵۷ محلی از اعراب ندارد، بلکه صف بندی طبقاتی هر روز بیش از پیش آشکارتر و قطبی تر می شود. ما از این قطبی شدن سیاست که بیانگر تشدید کشمکش سیاسی و راه حل های طبقاتی متمایز است، استقبال و برای پیروزی راه حل کارگری تلاش می کنیم. ما نیروهای طبقه ی کارگر و کمونیست ها و پیشروان رادیکال جنبش های اجتماعی را به تقویت صفوف مستقل طبقاتی و انقلابی خویش، تقویت افق و راه حل کارگری در مقابل افق و راه حل بورژوازی، برافراشتن پرچم آلترناتیو سوسیالیستی طبقه ی کارگر با هدف سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی فرا می خوانیم."

من آگاهانه سعی کردم که با وجود طولانی شدن نقل قول ها به نکاتی اشاره کنم که بیان آشکار یک تغییر کیفی در استراتژی نیروهای چپ و کمونیست در قیاس با سال پنجاه و هفت و تاکید شش جریان بر راه حل طبقاتی روشن، کارگری و شورایی است. نه ما و نه هیچکدام از این شش جریان انتظار این را نداشتند که انتشار یک بیانیه به همه ی تفاوت ها پایان دهد. ولی توافق بر سر مفاهیم و اصول بنیادی انقلاب طبقه ی کارگر، گام ارزشمندی برای فعالیت ها و وظایف پیش روی این مجموعه بود. در همین فاصله به جرات می توانیم بگوییم که

هیچ رخداد مهمی در عرصه ی جامعه

نبوده که این مجموعه از کنارش رد شده باشد. صدور ده ها اطلاعیه، جلسات گوناگون؛ فعالیت های عملی مشترک و بالاخره ایجاد یک تلویزیون مشترک بخشی از عملکردهای این مجموعه است. باوجود تمام کمبودها و انتظارات، ما عمیقا بر این باوریم که همین حد از همکاری تاثیر مثبت در میان اعضا و هواداران این احزاب و سازمان ها در داخل و همچنین فعالین رادیکال و سوسیالیست در جامعه گذاشته است. بنابراین با وجود تمامی کمبودها هر انسان چپ و کمونیست اگر منصفانه برخورد نماید به این نتیجه خواهد رسید که ایجاد این شورا یکی از خاکریزهای پیشروی احزاب و سازمان های چپ و کمونیست جهت ایجاد قطب چپ و رادیکال جامعه است.

باوجود همه این اسناد و کوشش هایی که انجام گرفته، خود این امر به یکی از مسائل مورد اختلاف در درون حزب ما تبدیل شده است و درست از این زاویه ما صحبت از وجود دو گرایش راست و چپ در ارتباط با استراتژی حزب می کنیم. هرچند که مخالفین این استراتژی اینجا و آنجا همانند همه ی اپورتونیست ها در ظاهر پابندی خود را به استراتژی حزب اعلام می کنند ولی در موضع گیری خود چه شفاهی و چه کتبی پروایی ندارند که به نفی کامل این مؤلفه از استراتژی حزب بپردازند. من برای پرهیز از طولانی شدن مطلب تنها به تعدادی از این مصاحبه ها و نوشته های داخلی اشاره می کنم. آگاهانه از ذکر نام اشخاص پرهیز می کنم تا نقطه ی تمرکز بر جوهر مسئله قرار گیرد و نه شخص بیان کننده مطلب. در مواقعی که مصاحبه و یا نوشته علنی پخش و یا انتشار یافته است در صورت لزوم نام شخص مورد نظر را هم خواهم آورد.

مخالفت با تلاش جهت همسویی احزاب چپ و کمونیست و آنچه را که حزب در قطعنامه های کنگره های متفاوت خود تحت عنوان تلاش جهت ایجاد قطب چپ در جامعه در سال های گذشته تصویب کرده، به ویژه در نوشته های داخلی تعدادی از رفقا به چشم می خورد. اگرچه این مخالفت در ابتدا از سوی تعداد مشخصی از عناصر تعیین کننده جناح مقابل اعلام می گردید ولی با هرگام نزدیکی به احزاب و سازمان های بورژوا ناسیونالیستی از جانب کمیته مرکزی کومه له، این مخالفت ها با ایجاد قطب چپ شدت بیشتری یافتند.

رفیق جمال بزرگ پور عضو کمیته مرکزی کومه له در تاریخ چهارم ماه می ۲۰۱۷ در نامه ای به کمیته خارج از کشور می نویسد: " اخیرا به دنبال نشست مشترک کمیته رهبری کومه له با

شش جریان سیاسی به منظور تحریم انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری در ایران که طی بیانیه ای نیز این اقدام مشترک رسانه ای شد، همانطور که انتظار می رفت از سوی برخی از جریانات چپ که من آنان را چپ "محجبه" می نامم جار و جنجالی در دنیای مجازی به راه افتاده است. این طیف از چپ "محجبه" از آنجا که از کمونیسم یک "دین و آیین" ساخته است، تلاش برای معنا کردن کمونیسم به منظور تغییر در زندگی همین امروز را با همه ی پیچیدگی هایش بر نمی تابد. نزد آنان "تغییر" جای خود را به "هراس" می دهد هراسی که از این دین سازی کمونیسم مایه گرفته و لاجرم در مبارزه سیاسی و طبقاتی حجابی به دور خود می کشد تا کمونیزمش (تو بخوان دین و آیینش) پاک و منزه بماند. ... نتیجه دور ماندن از تحولات و دور ماندن از تاثیرگذاری در زندگی و نهایتا به حاشیه خزیدن است، آنچه که امروز سرنوشت بسیاری از نیروهای چپ را رقم می زند. به باور من نباید به هیچ روی در پی آن باشیم که این چپ را از کارشان بازداریم. همانگونه که نمی توان مسلمانی را با یکی دو نوشته از دین رویگردان کرد اینان نیز بر "ایمان" خود چنان استوارند که وضعیت اسفبار امروز خود و چپ نیز نمی تواند در باورشان سوزشی پدید آورد. این طیف از چپ تصمیم گرفته "پاک و منزه" (درحاشیه) بماند، مبدا وارد تحولات سیاسی به منظور تغییر در وضعیت موجود شود، تامبادا "آلوده" گردد، دست به نمازش باطل شود.

همه می دانند که در رابطه با امضاء کمیته مرکزی کومه له با جریانات مزبور همه ی نیروهای سازمان یافته ی چپ و کمونیست به درجات مختلف علیه این بیانیه موضع گرفتند. بسیاری از اعضا کادرها و رهبری حزب بعضا رو به بیرون و در اکثر مواقع در نوشته ها و جلسات داخلی به انتقاد از این سیاست رهبری کومه له پرداختند. رفیق جمال برای توجیه یک سازش و کرنش در مقابل جریانات ناسیونالیستی و به غایت ارتجاعی که گویا در خدمت به "جنبش کردستان" و البته نه به "جنبش انقلابی کردستان" است به راحتی نه تنها رفقای منتقد درون حزب مورد حمله قرار داده، بلکه در تقابل آشکار با استراتژی حزب در مورد همکاری با نیروهای چپ و کمونیست قرار می گیرد. معلوم نیست این چه نوع "چپی" است که برای تحولات به اصطلاح "سیاسی" و برای به اصطلاح "تغییر" که از ائتلاف احزاب ناسیونالیست و فوق ارتجاعی قرار است صورت بگیرد، باید خود را به اصطلاح آلوده کند. آن تحولاتی که قرار است از طریق "همکاری، ائتلاف، سازش و عقب نشینی" با چنین نیروهایی صورت

گیرد بدون تردید تحولاتی نخواهند بود که در خدمت منافع طبقاتی کارگران و توده های مردم باشد و نمی تواند به نیازهای واقعی و عینی مبارزه طبقاتی جواب دهد. و بی جهت نیست که نویسنده برای توجیه این همکاری، عنان از کف داده و تا نفی کامل احزاب و سازمان های چپ و کمونیست و نفی استراتژی حزب در این مورد به پیش می رود. اگر همه ی این چپ "محجبه است"، اگر همه ی این چپ "حاشیه ای است" بنابراین آیا نتیجه ی عملی و منطقی اش خط بطلان کشیدن به استراتژی حزب در مورد ایجاد قطب چپ در جامعه و همکاری با احزاب و سازمان های چپ نیست؟ همان کاری که به طور عملی در ارتباط با همکاری احزاب چپ و کمونیست در کردستان بعد از یک تجربه ی موفق اعلام اعتصاب عمومی به وجود آمد.

رفیق حسن رحمان پناه عضو کمیته مرکزی کومه له در سخنرانی خود در بیست و هشتم خرداد، هیجدهم ژوئن ۲۰۱۷ به مناسبت روز پیشمرگ کومه له می گوید: "امروز در شرایطی سی و یک خرداد روز پیشمرگ کومه له را گرامی می داریم که هجمه ای آگاهانه از سوی بخشی از "چپ" حاشیه ای در دنیای مجازی به راه افتاده است. "جریان معلوم الحال راه کارگر"، "محفل چند نفره رضا مقدم- محفل اپورتونیست جهان مجازی"، فرقه های مختلف کمونیسم کارگری، با "لیدر" و بدون "لیدر" با پسوند "حکمتیست" و بدون چنین پسوندی که بیشتر شبیه فرقه های مذهبی هستند تا جریان سیاسی، علیه حزب کمونیست ایران و کومه له بسیج شده اند. این فرقه ها هر آنچه از دروغ، جعل و شائنازاست نثار کومه له کرده و می کنند و شرم هم نمی کنند.... وضعیت اسفبار این به اصطلاح چپ و چرخیدن بخشی از آن به دفاع از ناسیونالیسم....."

برای لحظه ای این حملات به چپ را با اطلاعیه ای که کمیته مرکزی کومه له در ارتباط با مرگ جلال طالبانی انتشار می دهد مقایسه کنید: "مبارز نستوه جنبش انقلابی خلق کرد، دوست و پشتیبان دیرینه کومه له و جنبش انقلابی مردم کردستان ایران تا زمانی که قلب پر از احساسش از زدن باز ایستاد در خدمت به اهداف مردم ستمدیده کردستان بود..... از همان پنجاه سال پیش وی یکی از رهبران مردم تحت ستم ایران، فلسطین و جنبش کردستان بود..... مام جلال دوست وفادار و مسئول کومه له و جنبش انقلابی مردم کردستان ایران بود. پل میان جنبش انقلابی کردستان ایران و کردستان عراق بود. امروز تمام



صفوف کومه له از جان باختن مام جلال در اندوه هستند."

عضو دیگری از همین جناح تحت عنوان "بی نتیجه بودن تلاش ها برای تشکیل قطب چپ" می نویسد: "رهبری حزب هربار حداقل برای مصرف داخلی و حفظ جایگاه حزبی خودشان که بوده باشد توانسته است با بحث قطب چپ عده ای در داخل حزب را به قناعت برساند که بله حزب ما در این دوره این فعالیت ها و نشست ها را با فلان و بهمان حزب و جریان داشته است و تلاش ها همچنان ادامه دارد. اما دیگر این مسئله آنقدر لوس شده است که دیگر ارزش مصرف داخلی آن هم به سر آمده است... و بالاخره بار دیگر اما اینبار با تعداد نام های کمتری در کنفرانس استکهلم تلاشی دوباره انجام داد اینبار با نام آترناتیو سوسیالیستی. اما تحولات اخیر در ایران و بی خبری از جانب امضا کنندگان کنفرانس استکهلم نشان می دهد که این بار هم تلاش ها بی نتیجه بوده است. و با آنکه در داخل ایران فعالان کارگری و مدنی تحت فشار و شکنجه مبارزه می کنند اما از این آترناتیو سازان سوسیالیستی هیچ صدای مشترکی برای تقویت این مبارزات در نمی آید... چپ کردستان، کردستان محور است نه سراسری محور... "همین نویسنده در نوشته ی دیگری می گوید: "تنها راهی که دوباره به کومه له اعتبار سیاسی سابق را باز می گرداند نقد جدی از خود و اذعان به تصمیم گیری اشتباه در مورد رفقای فراکسیون (روند سوسیالیستی کومه له) است. رهبری کومه له باید این جسارت را از خود نشان دهد و این رفقا را به داخل کومه له دعوت کند، زیرا ما هیچ مشکل اساسی با آنان نداریم". هرچند که این نوشته به ماه مارس ۲۰۱۹ بر می گردد ولی مصاحبه اخیر رفیق ابراهیم نزدیک به یکسال بعد از آن نوشته و اذعان به نقش خودش به آن تصمیم گیری به اصطلاح اشتباه و دعوت از آنها برای پیوستن به صفوف کومه له و اینکه حزب مانعی برای این کار نیست پاسخی درخور به نوشته ی فوق می دهد.

نویسنده مزبور در نوشته ی دیگری به تاریخ نوزدهم ژانویه ی ۲۰۲۰ مدعی می شود که: "فرمول بندی حزب کمونیست ایران، از سوی چپ ناسیونالیسم فارس طراحی شده است و همان استراتژی را تعقیب می کند که پان ایرانیست ها." اگر اعضا رهبری کومه له با زبان دیپلماتیک صحبت می کند این عضو جناح مقابل بی پرده منویات قلبی خود را بر روی کاغذ می آورد. این مخالفت با موجودیت حزب را رفیق جمال بزرگپور با این استدلال که "اداره دو تشکیلات با همه ی ابعاد آن در حد

و توان و ظرفیت موجود نیست". می نویسد که: "چرا حزب و کومه له درهم ادغام نشده و به یک حزب تغییر آرایش پیدا نکند" و البته از آنجائیکه مدتهاست این رفقا خود را در قبال حزب بی وظیفه کرده و ناباوری خود را به استراتژی حزب اعلام کرده اند روشن است که منظور از ادغام چیزی جز انحلال حزب کمونیست نیست بخصوص اینکه قبل ها هم رفیق جمال به گونه ای دیگر طرح انحلال حزب را بیان کرده بود. رفیق جمال بزرگ پور در مطلبی تحت عنوان "تخریب سنگر چپ و کمونیست در کردستان چرا؟" می نویسد: "واقعیت تلخ دوره ی حاضر که چپ ایران و آنچه خود را کمونیست می خواند از جمله حزب کمونیستی ایران است (با تفاوتی به دلیل وجود کومه له)، تماما از طبقه ی کارگر ایران فاصله دارد، به زندگی و مبارزه روزمره این طبقه بی ربط هستند و نقشی در آن ندارند. چون شناخت واقعی و عینی از آن ندارند. واقعیت این است که چپ موجود اصلا نه سرمایه داری را می شناسد و نه کارگر و نه پیچیدگی های مبارزه آنان و نه دشمنان طبقاتی خود را درک می کنند، دور ماندن از جامعه و مسائل مربوط به آن و پیچیدگی های مبارزه سیاسی و طبقاتی، چپ را اسیر در بافت های کلیشه ای و طبقه بندی شده در ذهن خود کرده است که در موارد بسیاری با پیچیدگی های موجود خوانایی ندارد، یا به عبارت دقیق تر این چپ از معنا کردن امروزی دریافت خود از کمونیسم ناتوان است."

رفقائی که چنین بی پروابه چپ حمله میکنند و حتی حزب کمونیست هم از تیر رس حملات آنان در امان نیست، ولی هر جا که فرصتی که فراهم می آید، دست و دل بازانه به دفاع از احزاب بورژوا ناسیونالیست و از جمله جریان به غایت ارتجاعی خبات می پردازند. اگر آنجا زبانانش "زبر" است در اینجا با زبان "نرم" سخن می رانند که مبادا اتحاد عملشان آسیبی ببیند. مبنای استدلالات این رفقا فارغ از تغییر ریل شان که سعی در پرده پوشی آن دارند، اشکال اساسی دارد که خود بیان یک سمت گیری جدید است که ما از آن به عنوان گرایش راست استراتژی حزب نام می بریم. آنان می گویند که کومه له همواره وارد فعالیت های مشترک با احزاب ناسیونالیست و مذهبی شده است و برای محکم کاری در این مورد به تجربه "نمایندگی خلق کرد" در سال پنجاه و هشت اشاره می کنند که از جمله حزب دمکرات و عزالدین حسینی در آن شرکت داشته اند. این نوع شبه استدلالات، یک تجربه

مشخص را از متن تاریخی و توازن نیروها در یک شرایط مشخص و حاکم بر جامعه جدا کرده و کاربرد آن را در هر شرایطی درست می دانند. نه تنها دو شاخه حزب دمکرات کنونی را نمی توان با حزب دموکرات آن دوره مقایسه کرد، نه تنها نمی توان "خبات" را هم عرض عزالدین حسینی پنداشت بلکه فراتر از همه ی اینها، قدرت دوگانه ی موجود در کردستان سال پنجاه و هشت و هژمونی نیروی چپ در قامت کومه له و شوراهای را نمی توان با هیچ ترنندی با شرایط سیاسی کنونی یکسان پنداشت.

واقعیت این است که فراتر از جغرافیای سیاسی ایران، مؤلفه های مهمی در منطقه شکل گرفته و با خود تغییراتی را پدید آورده و از جمله راه حل جدیدی را در مقابل حل مسئله ی کرد قرار داده است. راه حلی که از جانب امپریالیست های غربی و به خصوص آمریکا و قدرت های منطقه ای دنبال می شود که انعکاس و مابه ازای عملی اش را در میان نیروهای بورژوا ناسیونالیست می بینیم. آنها گاهی به بخش هایی از رژیم نزدیک می شوند و گاهی سرنوشت خود را به استراتژی نیروهای امپریالیستی و قدرت های منطقه ای گره می زنند. یکی در راهروهای وزارت خارجه آمریکا قدم می زند، آن دیگری برای ترامپ پیام می فرستد. در مورد "خبات" وضع از این همه بدتر است آنان کاملا بخشی از جبهه ی مجاهدین خلق و عربستان بوده که دست حمایت امپریالیسم آمریکا بر پشت دارند. بنابراین با هیچ منطقی نمی توان همکاری و ائتلاف با این جریانات را در خدمت مبارزات کارگران و توده های مردم و حتی کمک به رفع "ستم ملی" به جامعه حقه کرد. بنابراین سخن گویان این جناح باید بگویند که کدام منفعت طبقاتی ایجاب می کند که همکاری با احزاب چپ و کمونیست را قربانی همکاری با این احزاب و تمایل به شرکت در "مرکز همکاری احزاب کردستان" می کنند. این رفقا در توجیه این سمت گیری سیاسی شان از "پاسخ به روحیه وحدت طلبانه مردم" سخن می گویند اما معلوم نیست چرا پاسخ به روحیه ی وحدت طلبانه مردم باید از مجرای پا گذاشتن بر منافع سیاسی و طبقاتی آنان صورت گیرد. این مردم هیچ بهره ای از این امر نخواهند برد که جریان چپ در کردستان با احزاب و سازمان هایی وارد اتحاد عمل شود که در اولین لحظه ای که فرصت پیدا کنند به همین مردم و منافع آنان خیانت خواهند کرد. چه چیزی بدیهی تر از این امر است که استراتژی و تاکتیک احزاب ناسیونالیست و یا مذهبی به غایت ارتجاعی در تضاد کامل با منافع و خواست های این مردم است. لازم نیست از زاویه ی



که با حذف کلمه ی "انقلابی" تحت عنوان "جنبش کردستان" از آن نام برده می شود و البته همه می دانیم که تفاوت اساسی مابین جنبش کردستان و جنبش انقلابی کردستان موجود است و چندان سخت نیست که فهمید هر کدام از این جنبش ها احزاب، سازمان ها و منافع طبقاتی خود را دارند.

متحدین حزب کمونیست ایران چه در بعد سراسری و چه در بعد منطقه ای و در اینجا به طور مشخص جامعه کردستان تنها می تواند جنبش کارگری، فعالین رادیکال و سوسیالیستی سایر جنبش های اجتماعی، احزاب و سازمان های چپ و کمونیستی باشند. این موضوع یکی از اساسی ترین مولفه های استراتژی حزب جهت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار دولت کارگری است.

در انتها باید گفت که باوجود تمام سیاست های انحلال طلبانه اتخاذ شده از جانب گرایش راست چه در حوزه استراتژی و سیاست و چه در حوزه مسائل تشکیلاتی که در نوشته های مختلف به گوشه هایی از آنها اشاره شده است، هرگونه جدایی و تفرقه در حزب کمونیست ایران قبل از همه به زیان جنبش کارگری و به زیان قطب رادیکال و چپ جامعه و در خدمت تقویت احزاب بورژوا ناسیونالیست در کردستان خواهد بود و درست از این زاویه و با احساس مسئولیت در قبال یک تاریخ پیشرو انقلابی حزب کمونیست، ما تمامی سعی و کوشش خود را به کار خواهیم برد که انشعابی را که عملاً به حزب تحمیل کرده اند به نقطه ی بی بازگشت نرسد. اما بدیهی است باوجود تمام اهمیتی که جلوگیری از انشعاب در این حزب دارد، ولی نمی توان استراتژی و تاریخ پر افتخار یک حزب را فدای حفظ وحدت آن در خدمت تهی ساختنش از استراتژی انقلابی نمود. اما روشن است که وحدت دوباره حزب تنها با کوشش ما پاسخ درخور نمی گیرد. این امر نیاز به دخالت مسئولانه ی همه ی احزاب و سازمان های چپ و کمونیست همه ی فعالین کارگری و کمونیست در این مجادلات دارد. ما عمیقاً بر این باوریم که دخالت این نیروها در سرنوشت حزب کمونیست ایران این پتانسیل بالقوه را دارد که گرایش راست شکل گرفته در حزب را به عقب براند. طرح علنی اختلافات از جانب ما بعد از بحث ها و مجادلات درونی درست با هدف و انتظار این دخالت مسئولانه انجام گرفته است.

دهم مهرماه ۱۳۹۹

اول اکتبر ۲۰۲۰



تواند اظهار دارد که این هفتاد هشتاد درصدها فاقد حضور اجتماعی در جامعه ی کردستان هستند و به خود اجازه دهد که آنها را چپ حاشیه ای و یا چپ کاغذی بنامد.

بدون تردید در دوره ای کومه له و سپس حزب کمونیست ایران بستر اصلی چپ هم در کردستان و هم در بعد سراسری بوده اند، ولی با گذشت بیش از سه دهه از آن دوره با جدایی هایی که از مواضع مختلف در کومه له و حزب کمونیست ایران روی داده و باوجود اینکه یک نیروی وسیعی از فعالین چپ و کمونیست در جامعه شکل گرفته اند که به هر دلیلی در درون این احزاب و سازمان ها نیستند، با پنهان شدن پشت یک واقعیت تاریخی و رجوع به سه دهه قبل همچنان متکبرانه خود را بستر اصلی چپ نامیده و از این منظر به شرایط تغییر یافته پاسخ داد. اگر بر این باوریم که اکثریت جامعه ی کردستان مردم کارگر و زحمتکش هستند، در این صورت پاسخ به مطالبات و منافع طبقاتی آنان، پاسخ به وحدت طلبی آنان و حتی فراتر از جامعه کردستان و در بعد سراسری پاسخ به وظایفی که در مقابل جنبش کارگری، فعالین سوسیالیست جنبش های رادیکال اجتماعی، احزاب و سازمان هایی که خود را با سوخت و ساز طبقه ی کارگر معرفی می کنند، تنها میتواند در بستر فراهم ساختن ملزومات حرکت برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تحقق بدیل سوسیالیستی باشد و این امر تنها می تواند در بستر تلاش و کوشش جهت ایجاد یک قطب چپ قدرتمند در جامعه صورت گیرد. همکاری احزاب چپ و کمونیست یکی از مولفه های مهم این پاسخ به شرایط متحول جامعه است.

بنابراین روشن است که کوشش برای ایجاد یک قطب چپ و رادیکال سراسری در تقابل با بازگشت به محلی گرایی قرار می گیرد. زمانی که حتی در کردستان از کوشش جهت ایجاد قطب چپ و همکاری بین احزاب و سازمان های چپ موجود در جامعه کردستان سرباز می زنیم و کوشش برای تحقق آن را "دنبال نخود سیاه رفتن" می پنداریم و در مقابل با آغوش باز به سراغ احزاب بورژوا ناسیونالیست، به سراغ ایجاد مرکز همکاری و تجمع این احزاب می رویم، آشکارا اعلام می کنیم که یک تغییر ریل در مصاف طبقاتی نه تنها در بعد سراسری بلکه حتی در کردستان را داده ایم. و این خود مؤلفه ای از همان جوهر اختلافات اساسی است که در اینجا به طور مشخص خود را در کنار گذاشتن فعالیت در بعد سراسری در ارتباط با منازعات طبقاتی و بازگشت به فعالیتی است

ایدئولوژیک، از زاویه طبقاتی، از زاویه استراتژی به این احزاب ناسیونالیست و مذهبی نگاه کرد، این مردم در بغل گوششان حاکمیت چند دهه احزاب بورژوا ناسیونالیست را در کردستان عراق می بینند. در این چند دهه چه چیزی نصیب مردم کردستان عراق از وحدت و یا جنگ و جدال و از حاکمیت این احزاب، شده است. بدون تردید باید به روحیه ی وحدت طلبانه مردم پاسخ داد ولی این پاسخ باید یک پاسخ اصولی و بر بنیاد منافع مادی و طبقاتی مردم باشد. حتی اگر اینجا و آنجا در میان مردم این توهم موجود است که همکاری با احزاب و سازمان های بورژوا ناسیونالیست در کردستان پاسخ به وحدت طلبی آنان است، باید با صبر و شکیبایی توضیح داد که اتفاقاً این نوع همکاری پاسخی به این نیاز مردم نیست. به ما می گویند این احزاب پایه ی اجتماعی دارند. فارغ از اینکه معلوم نیست این پایه ی اجتماعی با چه مترژی اندازه گیری می شود و مثلاً میزان پایه ی اجتماعی شاخه های زحمتکشانی ها و احزاب دمکرات و بویژه خبات چه اندازه است و مضافاً اینکه اگر بر این باوریم که جامعه ی کردستان هم یک جامعه ی طبقاتی است و احزاب و گروه بندی های سیاسی به درجاتی منافع طبقاتی مختلف این جامعه را نمایندگی می کنند، در این صورت چیز غریبی نیست که این احزاب هم پایه ی اجتماعی خود را در میان بورژواهای این جامعه داشته باشند. ولی چگونه می شود مدعی شد که این احزاب پایه ی اجتماعی دارند ولی در جامعه ای که نزدیک به چهار دهه مهر چپ و کمونیسم بر هر حرکت اجتماعی اش و بر هر حرکت اعتراضی اش خورده است، جامعه ای که تحزب یافته است و این تحزب یافتگی تنها در قامت احزاب و سازمان های ناسیونالیستی و مذهبی محدود نیست، چشم را بر واقعیت ها بست و در مقابل کوشش برای همکاری با احزاب، سازمان ها و جریانات چپ شانه بالا انداخته و با الفاظی نظیر "چپ محجبه"، "چپ حاشیه ای"، "دنبال نخود سیاه رفتن"، از همکاری با این جریانات طفره رفت. همه می دانیم که در جریان جدایی کمونیسم کارگری بیش از هفتاد هشتاد درصد رهبری، کادرها و اعضا حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن صفوف حزب و کومه له را ترک کرده و شاخه های مختلف کمونیسم کارگری را به وجود آوردند و همه می دانیم که بخش بزرگی از این کادرها و اعضا اتفاقاً کسانی بودند که در کردستان متولد شده، رشد یافته، چهره های شناخته شده ی سیاسی و چپ آن جامعه بودند و آن وقت کدام عقل سلیم می

شمسی خرمی



جایگاه رادیکالیسم و چپ گرایی!

کنند. کومه له و حزب کمونیست ایران هم بری از این فاکتورها و تحولات سیاسی نیست و این دقیقا آن چیزی است که علت اصلی بحران تشکیلات ما و بسیاری از جریانات دیگر چپ است.

در این نوشتار کوتاه من تنها خواسته ام این امر را مورد توجه قرار دهم که ریشه بحران در درون ما و بسیاری از نیروهای چپ و کمونیست به روند اوضاع سیاسی جامعه برمی گردد و عوارض این مسئله است که به صورت "ملاحظات" یا مخالفت با این بند یا آن بند اسناد پایه ای و مصوبه تشکیلاتی خود را نشان می دهد. اسناد و مصوبات هر تشکیلاتی بدون شک می توانند مورد بازبینی اعضای آن تشکیلات قرار گیرند و خود را با شرایط منطبق کنند، اما موضوع این است بازبینی در چه راستایی؟ این راستا و جهت گیری را بدون تردید نمی توان در عبارات رادیکال عرضه کرد، ولی عملکردی که هیچ خوانایی با آن عبارات ندارد، پیش برد. باید به این امر اذعان داشت که نکاتی که من در بالا به صورتی اجمالی به آنها اشاره کرده ام در دور اخیر و بویژه در تشکیلات ما، به این سر راستی که بیان شد پیش نرفته است. به عنوان مثال اگر در بحران های گذشته در حزب ما این تفکیک در دوره ای به صورت دو گرایش سیاسی سراسر است، که یکی به جنبش اصلاحات دو خردادی سمت گیری کرده بود و دیگری از استراتژی رسمی تشکیلات دفاع می کرد، خود را نشان داد، در این دوره گرایشات سیاسی که با اسناد رسمی تشکیلات زوایه پیدا کرده اند، هیچ پلاتفرم سیاسی رسمی که با اتکا به آن بتوان آنها را یک جریان کاملا مجزا توصیف کرد، ارائه نداده اند و شاید این درسی باشد که آنها از اشکال بروز اختلافات در گذشته گرفته باشند. ما در این دوره می بینیم که همه "وفاداری شان" به سیاست های رسمی را اعلام می کنند، اما جهتی که از نظر من راست روانه است، عملکردی متفاوت با این سیاست ها را پیش می برد.

با این حال و اگر چه تشکیلات ما، چه آنگونه که گفته می شود "اختلافات بزرگنمایی شده" و چه آنگونه که غالب کادرهای این تشکیلات ابعاد و اجزا آن را به بحث گذاشته اند، می تواند با مدیریتی درست و مسئولانه پیش رود. در مورد سرانجام آن بایستی

زندگی می کنیم، تفاسیر متفاوت و رنگارنگی از مارکسیسم به عنوان علم رهایی طبقه کارگر ارائه می شود و ایدئولوگ های بورژوازی برای نجات نظام و ارونه سرمایه داری، الزاما نه فقط با "چوب و چماق"، بلکه با تزریق تفاسیر و تئوری ها به عملکردهای تجدیدنظر طلبانه از مارکسیسم یاری می رسانند، که این نیروها را به "سوپاپ اطمینان" حفظ نظم سرمایه داری تبدیل کنند.

سؤال این است که چرا در میان نیروهای چپ و کمونیست رویگردانی و روترشی به علم رهایی طبقه کارگر و اکثریت جامعه می شود؟ به نظر من این امر را تنها نمی توان با انگیزه های شخصی انسان ها توضیح داد، بلکه این دگرذیسی اساسا به تغییر نگاه این انسان ها به اوضاع و روندهای سیاسی و یا به عبارت دیگر "زمین بازی" مبارزه طبقاتی برمی گردد. تحلیل ها و نیروهایی که نقش و جایگاه نیروهای سیاسی و طبقاتی چپ را برای تغییر اوضاع دگرگونه می بینند، طبیعی است که احکام علم مارکسیسم را ناکافی بدانند. تحلیل هایی که کارکرد این علم در تاریخ مبارزات طبقاتی را به نمونه های چین و شوروی و... شناسه می کنند و یا به این بهانه از بیان استراتژی خود که مبدا با این نمونه ها تداعی شوند، اکرا دارند، نگرشی که از سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی به تردید افتاده و... در واقع می کوشد، ابزارهای دیگر و یا استراتژی های دیگری را برای پیشبرد اهدافشان پیدا کند. نگرشی که مبارزات دموکراتیک را از مبارزه طبقاتی جدا می سازد و یا ارجح می شمارد، طبیعی است که جای متحدان سیاسی اش را عوض یا جایجا کند، یازان همیشگی و همراهش را دیگر همراهی نکند، و آنها را "جزمی" و "خشک مغز" و "بیمار" معرفی کند و اگر زورش برسد آنها حذف و یا کنار بزند.

همه این عوارض نشانه های نگران کننده چرخشی سیاسی و استراتژیکی است که متاسفانه ما آن را به صورتی گرایشی در میان نیروهای چپ و کمونیست مشاهده می کنیم. موضوع به سادگی این است که روند اوضاع و تحولات سیاسی بیرون جامعه به تدریج در میان این نیروها هم نوعی بازنگری یا تجدید نظر طلبی بوجود آورده و گویا به نام "نوآوری" می خواهند تشکیلاتشان را در این راستا "به روز"

به طور قطع بسیاری از کسانی که این نوشته را می خوانند، در جریان هستند که مدتی است، اختلافات موجود در کومه له و حزب کمونیست ایران بروز بیرونی پیدا کرده است. بسیاری از رفقای طرفین مناقشه، تبیین خود از این اختلافات را بیان و یا به قلم کشیده اند.

من در این نوشته کوتاه سعی دارم، از زاویه ای که کمتر به آن پرداخته شده، مختصری بنویسم. هدف این نوشته کوتاه، محدود به نقد طیف راست درون تشکیلات خودمان و برخوردهای راست روانه آنان و آنچه که آنان در مورد خود اظهار می دارند و یا حتی آنچه که بسیاری از رفقای دیگر به آن پرداخته اند، نیست. این نوشته حتی نمی خواهد ماتریالی که تاکنون بیرون داده شده است را تکرار و یا فقط به آنها اکتفا کند.

به نظرم مباحثی که تاکنون چهره بیرونی پیدا کرده است، ریشه ای بسیار فراتر و عمیق تر از آن دارد که محدود به نقدها و یا بحث هایی همچون «عملی شدن سوسیالیسم در یک کشور»، «اسلام سیاسی» و یا «سند تحکیم حزبیت»، «جایگاه سانترالیسم دموکراتیک» و مباحث دیگری که دال بر عملکردهای راست گرایانه در تشکیلات ماست، باشد.

در این امر تردیدی نیست که همه این مباحث و سرتیترها، نمونه هایی واقعی هستند که عمل و بروز بیرونی پیدا کرده اند و به مثابه ترمزی نیرو و انرژی ما را در راستای مبارزات رو به درون جامعه به هدر داده و موجب تضعیف و دو دستگی بین ما شده اند. اما واقعیت و یا دلیل اصلی و معلول بروز و موضوعیت پیدا کردن همه این بحث ها، که نه فقط دامن گیر کومه له و حزب کمونیست ایران، بلکه بطور کلی بسیاری از جریانات چپ موجود در جامعه ایران شده، ریشه و علت های بنیادی تر دارد.

از نگاه من دلیل واقعی اختلافات سیاسی، بازتاب روندهای سیاسی و طبقاتی درون جامعه روی احزاب و نیروهای سیاسی است. در روند این مبارزات این تنها کمونیست ها نیستند که می کوشند بر اساس منافع طبقه و اقشار محروم جامعه راهکار و گزینه خود را پیش ببرند، بلکه رویکردهای پوپولیستی و لیبرالی هم به نام دفاع از محرومان جامعه می کوشند این نیروها را به زایده اهداف سیاسی خود تبدیل کنند. در دنیای خارج از تشکیلات ها و جوامعی که ما در آن

اختر کمانگر



آرمان جانباختگان نباید فراموش شود!

انترناسیونالیستی همکاری با نیروهای بود که فلب شان برای گزینه ای سوسیالیستی می طپید، آنها سیاستی همه با همی و لیبرالی را نمایندگی نمی کردند، آنها مرز روشنی در مقابل راهکارهای ناسیونالیسم داشتند و متاسفانه همه این ارزش ها، اگر چه نمی توان هنوز آن را "تغییر ریل" نام برد، اما در نمونه های مشخص زیر سوال رفته و شکاف های سیاسی را در تشکیلات ما بوجود آورده است.

در حزب ما داشتن نظرات سیاسی هیچگاه امری غیر طبیعی نبوده است، اما روش های هدایت این اختلافات که بیشتر از همه در رهبری این تشکیلات خود را نشان داده، بحران و دو قطبی شدن تشکیلات را به همراه آورده و متاسفانه تشکیلات ما بطور غیر رسمی به دو تشکیلات تبدیل کرده است و این در حالی است که ما در پاسخ به نیازهای مبارزات اجتماعی و طبقاتی بیش از هر زمانی به وحدت و همگامی نیروهای کمونیست احتیاج داریم اما متاسفانه وضعیت نابسامان کنونی نشان می دهد که ما از راه و آرمان صدیق و دکتر جعفر و فواد و ... دور افتاده ایم. اولویت برای همه این عزیزان ضرورت های مبارزه طبقاتی بوده است نه منافع و کرسی های تشکیلاتی. رفیق صدیق قبل از اینکه با موقعیت بالای تشکیلاتی اش شناسه شود به یک رهبر مبارزات حق طلبانه مردمش شناسه می شد. دکتر جعفر قبل از اینکه به موقعیت تشکیلاتی اش شناسه شود، به سیمای دکتری انقلابی که همه چیزش را توشه مبارزه طبقاتی و کمونیستی کرد شناسه می شد و این نه کارنامه تنها این چند رفیق بلکه کارنامه پرافتخار هزاران رزمنده کمونیستی است که در صفوف این تشکیلات جان خود را فدا کردند.

حزب کمونیست برای این عزیزان ظرفی برای متحد کردن انسان های مبارز و برای کارگران بود نه متفرق کردن آنها. اگر به فراخوان های بارزی که در پیام های روشن و شفاف رفقای جانباخته فواد و صدیق و دکتر جعفر در زمانه خود یک بار دیگر نظر بیفکنیم می بینیم آنها حزب را برای کارگران و محرومان جامعه می خواستند. □

علیرغم فراز و نشیب های که بر سر راه کومه له و حزب کمونیست در طول تاریخش قرار گرفته، تعهد به دفاع از منافع توده های کارگر و زحمتکش همواره چراغ راهنمای این حزب بوده است و این آرمان خود را در سیما و صلابت و صداقت و فداکاری هزاران جانباخته راه آزادی و سوسیالیسم و افق های سیاسی و طبقاتی ای که رفقایمانند فواد مصطفی سلطانی، جعفر شفیعی، صدیق کمانگر و غلام کشاورز و ... آن را نمایندگی کرده اند، خود را نشان داده است. رمز سرفرازی و اجتماعی شدن این جریان که توانسته در مقابل راهکارهای ناسیونالیسم در جنبش کردستان و لیبرالیسم در سطح سراسری به استراتژی سوسیالیستی اش وفادار بماند این بوده که در این راستا حرکت کرده است.

آنچه در بحران تشکیلاتی این دوره باید مد نظر قرار گیرد، میزان وفاداری به آرمان هایی است که این عزیزان جانباخته تا آخرین لحظه زندگی پربراشان برایش جنگیدند. سؤال این است که آیا آرمانی که چراغ راهنمای فعالیت و مبارزه ما بوده است در اوضاع و احوال سیاسی و تشکیلاتی این دوره کماکان به سیاق گذشته بوده است؟ باید اذعان کرد که آنچه باعث نگرانی توده های مردم زحمتکشی که همواره این جریان برایشان امید برای رهایی را زنده نگه داشته است این است که در مباحث سیاسی این چند ساله و روش ها و سنت های تشکیلاتی جاه طلبانه و بوروکراتیک و غیر کمونیستی خود را نشان داده است. آیا لغزش ها و عدول این چند ساله از مصوبات رادیکال آنچه تشکیلات ما همواره داشته در ادامه همان اهداف و جهت گیریهایی است که رفقای همچون دکتر جعفر و صدیق کمانگر رهروانش بوده است؟

به نظر من بسیاری از ارزش هایی که این رفقا با جان و خون خود آن را نمایندگی کردند، تلاشی که آنها در پرورش یک نسل از انسان های مارکسیست و انقلابی بکار بردند، در جهت گیری های سیاسی این دوره تشکیلات به مخاطره افتاده است. راهکار این رفقا اولویت دادن به مبارزه و تشکل یابی مبارزات کارگری، افقی سراسری و

از قضاوت عجولانه صرفنظر کرد، چرا که هر تشکیلاتی، آینه گرایشات متفاوت درون جامعه و انعکاس مبارزه طبقاتی درون جامعه در احزاب است. باید به ظرفیت های بالای متعهد به آرمان های سوسیالیستی در حزب ما باور داشت. همزیستی یا عدم همزیستی این گرایشات باید قابل درک و تشخیص برای همه کسانی که این تشکیلات را ابزار مبارزاتی خود می دانند باشد.

برخوردهای نامستولانه و به ظاهر "رادیکالی" که به پیشبرد این پروسه شده است، یکی دیگر از دلایلی است که مرا به نگارش این سطور واداشت. به باور من همه کسانی که نگران وضع موجود در تشکیلات ما هستند و خود را متعلق به جنبش چپ می دانند، صرفنظر از اینکه با تشکیلات ما هستند یا نیستند، امری بسیار مثبت است. تیزی و برایی و یا در مقابل کندی و بحران درون ما امری صرفا تشکیلاتی نیست، بلکه به بخش چپ جامعه و نیروهای سیاسی که در این راستا مبارزه می کنند هم مربوط است. از این روی بر خلاف کسانی که ظاهرا به نام چپ، ولی در واقع راست به این مباحثات برخورد می کنند، باید گفت که آب به آسیاب همان گرایشات راست روانه ای می ریزند که این بحران های سیاسی - تشکیلاتی را به تشکیلات ما و نیروهای دیگر تحمیل کرده اند.

به باور من می توان به اعتبار و با اتکا به روند سیاسی و رادیکالی که در اعماق جامعه ایران وجود دارد و می جوشد، به اعتبار همنگری و مبارزه مشترک و همیاری همه انسان های چپ و کمونیستی که قلب شان برای یک گزینه سوسیالیستی می طپد، از این بحران گذر کرد.

در این راستا اگر "کف زدن و تشویق" نیروهای راست جامعه که سیاست تضعیف ما را دارند، معلوم و مشخص است باید گفت که نقدهای سطحی و شعاری و به ظاهر رادیکال هم کمکی به حفظ انقلابی گری و رادیکالیسم همیشگی تشکیلات ما نمی کند. این نوع نگرش ها خود غالبا به نیروهایی منزوی از جامعه تبدیل شده اند و اظهاراتشان تاثیری در روندهای مبارزه طبقاتی ندارد.

سخن کوتاه اینکه بحرانی که اکنون بر تشکیلات ما حاکم شده است، با وضعیت و شرایط اجتماعی و مبارزاتی درون جامعه همخوانی ندارد و باید این وضع به جهتی که همواره سنت ما بوده است، بازگردانده شود. و این ممکن نیست، مگر با احساس مسئولیت و مبارزه ای بی امان و خستگی ناپذیر از جانب همه ما. اختلافات سیاسی را باید بصورت علنی، اما متین و مسئولانه ادامه داد، تا با مشارکت همه دلسوزان و دوستان راستین بتوان دوباره جانی تازه به این تشکیلات داد. این امر مقدور است به شرطی که نیازهای مبارزه طبقاتی و تعهد به پاسخگویی به نیازهای جامعه بر ما و عملکرد همه ما اصل قرار گیرد.

عباس منصوران



افسانه‌ی «طبقه متوسط» و لیبرال‌ها و رفیق ابراهیم عزیزاده!

(۲)

➔ اگر به پیام رسای صدیق کمانگر که بیان داشت "کارگران حزب کمونیست ایران حزب شماست! باید آن را فتح کنید" به یاد بیاوریم، به سهولت متوجه می‌شویم که بسیاری از عملکردهای سال‌های اخیر ما که توجه اش بیشتر به نیروهای ناسیونالیست بوده تا کمونیست، توجه اش بیشتر به اقشار متوسط جامعه بوده تا طبقه کارگر، توجه اش بیشتر به موقعیت‌های تشکیلاتی و دعوای درونی بوده تا مسائل بیرون جامعه، نگرانی‌ها برای بحرانی که تشکیلات ما را ضعیف کرده است، بیشتر می‌شود.

آیا واقعا در وضعیت کنونی می‌توان ادعا کرد که به آرمان این رفقا وفادار مانده ایم؟ به نظر من این ارزش‌ها زیر سؤال رفته و آنچه ما از طرف ارگان‌های رهبری این تشکیلات شاهد آن هستیم ادامه دهنده همان اهداف و جهت‌گیری‌ها نیست. متأسفانه جاه‌طلبی و موقعیت‌طلبی و تلاش برای "فتح ارگان‌ها" جای این ارزش‌ها را گرفته است. آیا بازگشت به تعهدهایی که ما را اجتماعی کرد، نباید در مقابل کادرها و مسئولین این تشکیلات قرار گیرد که تشکیلات را فدای جاه‌طلبی و موقعیت‌طلبی فردی شان نکنند؟ آیا ما نمی‌توانیم دوباره تشکیلاتی را که دو شقه شده در راستای همان اهداف ولای جنب‌باختگانش دوباره به هم وصل کنیم و کومه له و حزب را همواره امیدی مردم محروم بوده و خاری در چشمان دشمنان طبقاتی ما زنده و پویا سازیم؟

اگر عزمی جمعی و مسئولانه باشد این کار عملی است. بر عکس تفکر کسانی که می‌خواهند حزب کمونیست ایران را فقط به یک اسم و تابلو تبدیل کنند، ما تلاش خواهیم کرد که این حزب مانند یک جریان اجتماعی و با فشاری و تاکید بر مواضع کمونیستی و رادیکال‌ش و انطباق عملکرد آن با واقعیات روزمره مبارزه طبقاتی و دخیل بودن در رنج و مصیبت مردم ایران و کردستان این راه را بپیماییم. برای کسانی که وجود و نام حزب برایشان آزار دهنده است و بدون توجه به محدودیت‌ها و سرکوب رژیم آن را زیر سؤال می‌برند، کاملاً واضح است که دلیل استدلالشان وابستگی طبقاتی آنان است، و همانگونه که در گذشته هم نشان داده شده در این تلاششان ناکام خواهند ماند.

کومه له و حزب کمونیست ایران یکی از مطرح‌ترین گرایش‌های سوسیالیستی در ایران و کردستان است، این حزب قابل اعتماد و امید مردم محروم و کارگر بوده و هست. و اگر کم و کاستی وجود داشته، مشکل نام حزب نبوده و نیست، بلکه عدول یا لغزش از سیاست‌های رسمی و شناخته شده ما بوده است، مشکل رهبری این حزب و پیشبرد روش‌های بیگانه با سنت‌های انقلابی ما بوده و هست که باید طرد گردند. ما این ظرفیت رفع این بحران را به شرط اینکه صادقانه، به بازسازی ارزش‌های انقلابی و متعهدانه مان برگردیم داریم. کومه له و حزب کمونیست ایران در راستای وفاداری اش به جنبش‌های در حال رشد اجتماعی و به منافع طبقه کارگر، این دوره را هم سپری خواهد کرد و کادرهای متعهد این تشکیلات اجازه نخواهند داد تشکیلات ما به تشکیلاتی تبدیل شود که فقط نام و تابلویش باقی بماند. این عزم، نیرویش را قبل از هر چیز از مبارزات رادیکال و چپ درون جامعه می‌گیرد.

آن روزها هنوز امیدی به بازگشت و پشتیبانی ایشان به استراتژی و اصول و پیمان‌های انقلابی حزب کمونیست و کومه‌له را داشتیم و واژه‌های به کار برده شده با توجه به شرایط و پندار آن زمان ما برای ارائه درونی تنظیم شده بود.

رفیق ابراهیم عزیزاده در کنفرانس کمیته آلمان حزب در اوایل سال ۲۰۱۸، به سبک و شیوهی ویژه خود، به بستر سازی پرداخت و همراه با زمینه‌سازی و به سبک استقراء سنتی و کلی‌گویی‌هایی پرداخت تا در دقیقه ۳۶ بینش خود را با موتاژ، بنا کند. این همان لحظه‌ای است که بینش منسجم شده‌ی رفیق ابراهیم عزیزاده که در طلب فرصت، فرصت را مناسب یافت تا با واکنش‌های قطره‌ای از بینش خویش، به مناسبات حزبی و منسوبین تزریق شود. در سال ۲۰۱۸ همزمان سخنان ایشان در کنفرانس آلمان علناً پخش شد، اما متأسفانه، در بیرون کمتر به آن توجه شد، اما در درون به ویژه از سوی اعضا با واکنش‌ها انتقادی چندی روبرو شد، ولی به زودی از آنجا که از سوی رهبری و ارگان‌های کمیته مرکزی اشاره و توجه‌ای به آن نشد، به فراموشی سپرده شد.

این سخنرانی در آلمان، در دقیقه ۳۶، ادامه همان سیاست‌های پیش‌رونده و راست‌گرایانه گرایشی بود که عزم خود را برای قبضه‌ی ارگان‌های رهبری و حساس حزب و کومه‌له جزم کرده بود. این بینش برای مادیت یابی به عناصری دلخواه نیاز داشت، به ویژگی تشکیلاتی که از درون با طراحی و موفقیت یکی در پی دیگری به وسیله تیم نیابتی خود در کمیته خارج و رهبری کومه له را که خود و چند تن انتصابی به دبیری کنترل اردوگاه، عضوگیری، تعلیق، اخراج، اخطارهای کتبی و شفاهی و تهدید و... به پیش می‌بردند، نیاز داشت.

➔ در آن زمان این نوشتار را در هنگامه‌ی کمپین درونی، تومار

بخش نخست این نوشتار، زیر عنوان «تفاوت‌ها یا تناقض‌های سیاسی! در حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن (کومه‌له)» با این جمله به پایان رسید... «آشکار است که با چنین رویکردی، رفیق ابراهیم در راهبری و در آغاز راهی است که امروزه دو جریانی که خویش را «کومه‌له» می‌خوانند اکنون در پایان آن هستند»...

یکی از اتیک‌ها (برخلاف اخلاق) در همین چارچوب مناسبات بورژوازی حقیقت‌گویی است. اما ادعای چند روز پیش رفیق ابراهیم عزیزاده در گفتگوی دوم با «راديو دیاالوگ» مرا هم نگران ساخت و هم به تأسف و ادا داشت - تأسف و نگران از سفری پرشتاب تر از آنچه می‌پنداشتیم. این ادعای ایشان است:

«قضایوت من در مورد این مباحث این است که آنچه از آن به عنوان اختلاف سیاسی نام برده می‌شود، در عین اینکه سایه روشنی از تفاوت نظر را در خود دارد، اما اختلافات جدی نیستند و بزرگ نمائی می‌شوند. این اختلاف نظرها در عین اینکه ظاهراً در حوزه‌های سیاست و تاکتیک مطرح هستند، اما به هیچ واقعیت اجتماعی بیرون از ما متکی نشده‌اند.»

با ابراز تأسف برای مدعی این انکار، به گفتگوی دوم ایشان در نوشتارهای بعدی بازخواهم گشت. اما برای ثبت در تاریخ، بخشی از سند درونی مربوط به ۳ سال پیش (سال ۲۰۱۸) که برای بولتن درونی مباحثات تنظیم شده بود، بدون هیچ بازنگری در ادیت آن می‌پردازم. این نوشتار درونی بنا به مخالفت تند ایشان که هرگونه مباحثات درونی را بر نمی‌تابیدند و منتقدین را پیوسته به بیماری‌های روانی و پارنویا و... که باید به بیمارستان‌های روانی (که انسان را به یاد اردوگاه‌های کار اجباری، سبیری، شوک‌تراپی و... می‌افکنند) معرفی می‌شدند روبرو شد و همانند دهها نوشتار دیگر، هرگز اجازه انتشار به صورت بولتن را نیافت. در

نویسی‌های از بالا علیه ما به شدت برنامه‌ریزی شده بود، با این مقدمه بدون ویرایش از سوئی در پاسخ دوستانی می‌آورم تا نشان داده شود که دستکم واکنش‌های ما هر چند نه جمعی و سازمانیافته، همواره در سالهای گذشته، جاری بوده و از سوی دیگر، فاکت‌هایی در برابر بگذاریم تا ادعای رفیق ابراهیم که کسی تا کنون «یک آچار» هم ننوشته را نشان دهیم.

نوشتار درونی بدون ویرایش، سال ۲۰۱۸ اینگونه آغاز کرده بودم:

«این نوشتار تلاشی است برای نقد یک بینش در حزب کمونیست ایران و آغازی برای دیالوگ بینش‌ها. جامعه ایران، در یک برهه‌ی گذار و پیش به سوی اعتلاء انقلابی به سر می‌برد. در این برهه‌ی حساس، سرنوشت ساز و تاریخی، حزب کمونیست ایران، با ویژگی‌های جدا از هر سازمان سیاسی دیگری در ایران به ویژه با توجه به سازمان کردستان آن، نقش سنگین و حساسی در مبارزه جاری دارد. حزب کمونیست ایران، همانند هر حزب سیاسی دیگری، درون خود دارای نگرشی نیز می‌باشد که در برخورد و پلایش به دیدگاه‌ها نه به سان نقطه ضعف، بلکه با دیالوگ و رهبری آگاهانه و سازنده و رفیقانه می‌تواند به نقطه‌ی توانمندی بینش و روش و پراتیک کمونیستی دگرگون شود و در مبارزه جاری به ویژه نقش آفرین باشد.»

ضرورت نقد و دیالوگ سازنده

کاستی حزب کمونیست و سازمان کردستان آن اما در این است که بینش درونی، علیرغم ضرورت مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی، هیچگاه به دیالوگ و شفاف سازی و مکتوب نمودن خویش بر نیامده است. سخنرانی و اعلام دیدگاه رفیق ابراهیم علیزاده در کنفرانس سالانه‌ی تشکیلات حزب در آخرین هفته ژانویه ۲۰۱۸ آلمان، نشانه از یک بینش درون کومه‌له و حزب باشد. توجه به سخنرانی رفیق ابراهیم علیزاده در بخش پایانی و جمع‌بندی خود، به باورم در این برهه‌ی تاریخی، در جهت‌گیری و استراتژی حزب، از اهمیت تعیین‌کننده‌ی برخوردار است. با دریافت از این دیدگاه، مرا با یک نگرش گاه و بیگاه خودنمای درونی و بیرونی دیرآشنا و بازآ (دژ آوو) به ویژه از سوی تتی چند از رفقای کومه‌له و حزب، روبرو ساخت. این نگرش علیرغم دیرمانی خود، هنوز مدون نشده و به دیالوگ و نقد و چالشگری درونی نیامده، اما در اینجا و آنجا به بیان آمده، نمایان شده و گاهی و بیشتر در عمل به پراتیک در آمده است. چنین روند و شیوه‌ای در یک

حزب سیاسی نمی‌تواند به دستاورد سازنده و استحکام ساختاری و پیشبرد وظایف انقلابی و طبقاتی پرولتاریا، انجام یابد. آنچه از برخی نوشتارهای فردی و مصاحبه‌های فردی و به ویژه آنچه که در آزمون اتحاد عمل مشترک تحریم انتخابات دومین دور ریاست جمهوری حسن روحانی، در ایران بین چند گروه‌بندی ناسیونالیست فرمیستی کردستانی در منطقه رخ داد، نمونه‌های عملکرد این بینش‌اند. به همین سبب بود که در کنگره ۱۷ کومه‌له در تابستان سال ۱۳۹۶ مورد چالش بسیار جدی درون و برون حزب قرار گرفت و به همین منظور نیز به نوشتارهایی چند، بیانیه سیاسی و قطعنامه و قرار تشکیلاتی انجامید. این همان نگرشی است که نهفته و مزمن، گاهی آکتیو می‌شد. این نگرش بی‌آنکه مدون شده و رسمیت یافته باشد، در تحلیل نهایی، اگر مبهم، ناگهانی و پراکنده و در زمان و مکان‌های گوناگون، بیان و یا به عمل درآید، به‌نوعی آنارشیسم و سردرگمی می‌انجامد و سیاست و خط و مشی حزب به گونه‌ای دیگر تداعی می‌شود، ابهام و تردید می‌آفریند که در یک سازمان سیاسی پی‌آمدهای بسیار تخریبی داشته و به انقلاب و استراتژی طبقه کارگر آسیب جدی می‌رساند. بخش پایانی و جمع‌بندی رفیق ابراهیم در کنفرانس آلمان، از این زاویه اهمیت سرنوشت سازی در حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان حزب و به پیرو آن در مبارزه طبقاتی دارد که می‌تواند ابهام بیافریند، مورد بهره‌برداری و تقویت نگرشی شود که می‌کوشند حزب کمونیست را انکار و از کومه‌له، سازمانی ارائه دهند که در کنار دیگر گروه‌بندی بورژوازی ناسیونال رفرمیست، سهمی به شراکت گیرند. رفیق ابراهیم به باورم هیچگاه با چنین سرانجامی همراه نیست [توجه شود این باور و بیان سه سال پیش من بود]، اما مدافعین این بینش می‌کوشند رفیق ما را نماینده دیدگاه خویش بشناسانند. مدافعین این بینش، پدیده‌ای به نام حزب کمونیست ایران را بر نمی‌تابند و با آن همراستا و همگرا نیستند. این بینش که از فرایند بنیانگذاری کومه‌له و حزب کمونیست ایران و گذر از میان آتش و خون با پراتیک و نقش سازنده رفیق ابراهیم تا کنون همخوانی نداشته است، متأسفانه دارای اندکی مدافع در کومه‌له و حزب است و نباید به نام رفیق ارزنده حزب و کومه‌له تمام شود. این پرچم بهتر است به دست همان کسانی باشد که سزاوار چنین بینش و راهی هستند. بینشی که پیوستن کومه‌له به اتحادهای بورژوا ناسیونالیستی را در دستور کار و برنامه دارد و همان سوئی را می‌سوید که دیگران به نام کومه‌له رفتند، اینک در جایگاهی

قرار گرفته است که با آن گسست طبقاتی، هیچ سرانجام دیگری جز این قهقرا در انتظارشان نبود. از آنجا که ابهام در بیان نگرش و سیاست، با پرنسپ‌های کمونیستی همراستا نیست، طبقه کارگر و اعضا، دوستان و یاران حزب و جنبش کارگری و سوسیالیستی به سان «سلسله اعصاب» حزب کمونیست، باید با شفافیت، نگرش‌های موجود را داوری کنند، تلاش برای زدودن ابهام‌ها و پلایش دیدگاه‌ها، عرصه‌ی مهمی است از مبارزه طبقاتی. لازم به تاکید نیست که بیان رفیق ابراهیم در اعلام نگرش‌ها، در عرصه‌ی برخورد دیدگاه‌ها، از منظری، اقدام و گامی مثبت می‌یابم؛ زیرا که روش برخورد و سازماندهی دیالوگ و نقد دیدگاه‌ها می‌تواند در بالندگی و غنای دیدگاه‌ها به سازندگی نیرو و بخشش، زیرا که وجود گرایش‌ها در سازمانهای سیاسی درجای خود نه تنها زیانمند نیست، بلکه در بالندگی و غنای تئوریک آن سازمان، به‌سازندگی و توان‌بخشی بنیادهای تئوریک و پراتیک سازمانی یاری می‌رساند.

از آنجا که نگاه رفیق ابراهیم در رابطه با تحلیل از شرایط طبقه کارگر ایران، کردستان، و توازن نیروها و نیز همکاری با گروه‌بندی سیاسی به ویژه گروه‌های کردستانی را نسبت به مصوبات کنگره‌ها و سیاست‌های حزب کمونیست ایران است، پلنوم‌ها در ابهام یافتیم، به سهم و مسئولیت خویش، خود را وظیفه‌مند دانستم که دیدگاه و ملاحظه‌های خود را با دریافت خویش از برنامه و استراتژی سوسیالیستی حزب کمونیست ایران و کومه‌له، به داوری بگذارم؛ زیرا که مبهم ماندن و غیرشفاف گذاردن گرایش‌ها را به سود طبقه کارگر و انقلاب کارگری نمی‌بینم و هرگونه واگذاری به گذر زمان، بی‌آنکه دیالوگ و یا نقد دیدگاهی انجام گرفته باشد، هدر رفتن لحظه‌های سرنوشت ساز است. بارها رخ داده است که جامعه و حتی دوستداران حزب‌ها، همانند سوم شخص‌ها، به ناگهان در بیرون، با جدایی‌ها و شایعه‌ها، اتحادها و تماس‌ها و اراده‌گرایی‌های گوناگون روبرو می‌شوند، بی‌آنکه فرصت مداخله‌گری و حضوری سازنده در کنش و واکنش‌ها داشته باشند و یا نقش و مداخله‌ای در سوخت و سازها و سرانجام سازمانی که در راه آن زندگی و جان بخشیده‌اند، بیابند.

در پیش درآمد، اشاره شد که دو-نگری در گروه‌بندی‌های سیاسی، پدیده‌ی تازه‌ای نیست؛ در تمامی حزب‌ها، از حزب سوسیالیست کارگران آلمان که در پایه گذاری، لاسال، مارکس، انگلس، کائوتسکی، روزا لوکزامبورگ و لیبکنشت‌ها در رهبری آن بودند و در چرخش‌گاه‌های تاریخی، در کنگره

و برنامه گوتا (رویارویی لاسالیست‌ها و ایزوناخیست‌ها) در کنگره و برنامه ارفورت (رویارویی کائوتسکی‌ها، برنشتاین‌ها، هیلفریدینگ‌ها از یک سو و درسوی دیگر، بیل‌ها، لیکنشت‌ها و انگلس، در جنگ جهانی نخست (طرفداران جنگ میهنی از سوئی به رهبری کائوتسکی و درسوی دیگر روزا لوکزامبورگ و بیل و لیکنشت‌ها) و سرانجام تا انشعاب اسپارتاکیست‌ها به رهبری روزا-کارل لیکنشت و اعلام حزب کمونیست آلمان در برابر اپورتونیست‌ها، در سال ۱۹۱۹ که با ترور رفقای کمونیسم شورایی به همدستی فاشیست‌ها و سوسیال دمکرات‌ها، به خون نشست و در حزب سوسیال دمکرات کارگران روسیه، از منشویسم تا بلشویسم به رهبری مارتف‌ها و پلخانف‌ها از سوئی و درسوی دیگر، لنین و بوخارین و کولتای‌ها و کروپسکایاها و ووو چنین روندی جاری بوده است. در حزب کمونیست ایران نیز در انشعاب‌های تولیدی و بازتولیدی بورژوا-ناسیونالیسم، و گرایش‌های غیرکارگری، در پیوست با مبارزه طبقاتی، همانگونه که در جامعه، پیدا و پنهان، در برهه‌ی معین، به بیرون جهیده است...» (بخشی از سند درونی نگارنده، مربوط به ۳ سال پیش (سال ۲۰۱۸) برای بولتن درونی مباحثات).

با یادآوری پیشگفتار بدون ویرایش سال ۲۰۱۸ در بالا، نقد موضع ابراهیم علیزاده را پی می‌گیریم. لازم به اشاره است که بر خلاف فرصتی که رفیق ابراهیم برای فاصله‌گیری و بازگشت به استراتژی حزب و کومه‌له و یا شفافیت دیدگاه و پذیرش دیالوگ برای نشان دادن اختلاف‌ها، تفاوت‌ها و یا اشتراک‌ها داشت، اقدامات بعدی و پرشتاب وی به همراه افراد خویش در رهبری و به بحران حزبی دامن زد و نشان داد که بر خلاف تلاش ما به رفاقت برای وی از بیراهه‌ی دیدگاه ناسیونال فرمیستی، خود پرچمدار و همان بینش است. با این پیشگفتار، به تصویرسازی نیروهای سیاسی در ایران، منهای کردستان از زبان رفیق ابراهیم در کنفرانس کمیته حزب کمونیست ایران (ژانویه ۲۰۱۸) در آلمان بنگریم. رفیق ابراهیم علیزاده، تحلیل خویش را اینگونه بیان می‌کند تا نقش گروه‌بندی سیاسی خویش را به آن همراه سازد:

بافت طبقاتی جامعه و آرایش نیروهای سیاسی

رفیق ابراهیم علیزاده، برای انکار جنبش سوسیالیستی و نیروها و سازمان‌های سوسیالیستی و کمونیستی، همه را آگاهانه در «طیف چپ» در هم می‌پیچید و در کنار «بورژوازی لیبرال!» - که تاریخ ایران هیچگاه

لیبرال نبود و جز استبداد طبقاتی نیپمود و نمی‌پوید- می‌نشانند و تلاش می‌ورزد تا تلقین کند که این دو طیف، نه «روبروی هم» بلکه در کنار هم، اما با «شعارهای مقابل هم» که هر دو به بیان ابراهیم علیزاده «سرنگونی طلب» هستند و اینگونه جلوه داده می‌شوند:

«اما طیف لیبرال پشتیبانی بین‌المللی، دولت‌ها، تبلیغاتی، مالی، تدارکات... را دارند و در جامعه ای ایران طبقه در خود جامعه ایران طبقات اجتماعی ناراضی وجود دارند که دلخوشی از چپ، سوسیالیسم و جمهوری اسلامی ندارند.» در این تحلیل ابراهیم علیزاده، «چپ و سوسیالیسم» را در کنار «جمهوری اسلامی» می‌نشانند و تلقین می‌کند: «طبقات اجتماعی ناراضی وجود دارند که دلخوشی از چپ، سوسیالیسم و جمهوری اسلامی ندارند.» این نیروی جذاب و دندان‌گیر که برای جذب دندان تیز کرده‌اند، از سوی رفیق ابراهیم اینگونه رونمایی می‌شوند: «نیروی اجتماعی واقعی هستند و میلیون‌ها هم هستند. نیروی اجتماعی- طبقات متوسطه- «لیبرال»- با «پایگاه داخلی میلیونی».

توجه کنیم که ابراهیم علیزاده زمانی که از «نیروی اجتماعی» سخن می‌گوید، نه تنها تمامی آمال آرزوهای و دل‌بستگی‌های خود را به همین نیرو گره می‌زند، و نه تنها حزب کمونیست و کومه‌له و تمامی نیروهایی که آنها را «چپ» می‌نامد، بلکه طبقه کارگر که او آنها را در ادبیات خویش، «مردم کارگر» و «مردم زحمتکش» می‌نامد به گرداب طبقاتی و سیاست آنان فرا می‌خواند. پرسیدنی است که این «که این طبقات اجتماعی ناراضی که دلخوشی از چپ، سوسیالیسم... ندارند» با چه بهای و هزینه و ملزوماتی از چپ و سوسیالیسم دلخوش می‌شوند؟! توجه کنیم که رفیق ابراهیم علیزاده از «طبقات اجتماعی» سخن می‌گوید و توجه کنیم که بنا به تبیین طبقاتی از جامعه‌ای مفروض، آنگاه که از «طبقات اجتماعی» در مناسبات حاکم نام برده می‌شود، دو طبقه اصلی بورژوازی و کارگر و لایه‌های گوناگون خرده بوروازی را در نظر داریم و شاید که گوینده، وجود بقایای طبقاتی دیگری (فئودال‌ها و یا برده‌داران!) را در نظر داشته باشد! به پندار ایشان، هم گروه‌بندی سیاسی و هم اجتماعی و نیز طبقاتی آن «نیروی اجتماعی- طبقات متوسطه- «لیبرال»- با «پایگاه داخلی میلیونی» که به بیان ایشان «طبقات ناراضی، که دلخوشی از چپ، سوسیالیسم و جمهوری اسلامی ندارند» را به‌سان نیروی «سرنگونی طلب»، و «طیفی» نه «روبروی هم» بلکه با «شعارهای مقابل هم» در کنار هم و متحد در نظر بگیریم و به‌سان

«(دو طیف) که «نه در روبروی هم» بلکه «با شعارهای مقابل هم» به نیرویی هم طیف به شعارهای در کنار هم تبدیل کنیم. چرا! چون همه با هم «سرنگونی طلب» هستیم. تلاش ر. ابراهیم با استدلال کهنه‌ی استقرایی، آن است که بگوید این دو طیف چپ و بورژوازی در «سرنگونی طلبی» تضاد چندانی با هم ندارند و «روبروی هم» قرار نگرفته و نباید روبروی هم قرار گیرند، تنها «با شعارهای مقابل هم» قرار دارند که وظیفه ماست تا این «طبقات اجتماعی ناراضی که دلخوشی هم به چپ و سوسیالیسم» ندارند به صلح و صفا و سازش بکشانیم. ابراهیم علیزاده، آنگاه که از چپ سخن می‌گوید باید از طبقات اجتماعی و پایگاه داخلی آن، گروه‌بندی‌های سیاسی چپ و طبقاتی آن، یعنی کارگران و تهی‌دستان شهر و روستا نامی ببرد. اما ایشان به هیچ روی وجود چنین بافت طبقاتی و سیاسی نمی‌پذیرد و وجود آنها را انکار می‌کند. او حتی چپ را همانند بسیاری از مخالفین چپ و کارگر و سوسیالیسم، «چپ حاشیه‌ای» بی‌پایه و بی‌ریشه و برنامه‌ای روی کاغذ که پول ندارد به بیان ایشان بدون «هیچ پشتوانه مالی».

لازم به یادآوری است که «پشتوانه مالی» برای زندگی و مبارزه سیاسی لازم است، اما نه از هر کس و ارگان و منبع و با هر بهایی! زیرا برای کمونیست‌ها و هر انسان آزاده‌ای، «هدف وسیله را توجیه نمی‌کند». برای دستیابی به اهداف انسانی و والا باید از وسایل والا استفاده کرد. و بدون پشتوانه‌ی در داخل و بین‌المللی معرفی می‌کند و دیگر هیچ! در اینجا پرده‌ای نمایان می‌شود تا طبقه کارگر، یک طبقه جهانی و دارای پیوند انترناسیونالیستی دیده نشود. این عین سخنان رفیق ابراهیم علیزاده، دبیر اول کومه‌له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران): «چپ، که پشتیبانی بین‌المللی، مالی این حرفها را ندارد... تنها چیزی که دارد برنامه روشنی برای تغییر زندگی کارگر و... دارد». این تحلیل از طبقه کارگر و تحلیل دیالکتیکی، به شدت بیگانگی و غریبگی به چشم می‌خورد. وی بعدها نه تنها نقدی به دیدگاه فاصله‌گیری پر شتاب از کمونیسم، به ویژه در شرایطی که در جنبش دیمه ۹۶ و آبانماه ۹۸ امید آفرین شد، بخشی به میدان آمد، و روز به روز سیاسی تر و حضور طبقاتی می‌یابد وارد نیابد، بلکه با شتاب در حالیکه در هر فرصت نه تنها از استراتژی حزب و کومه‌له دور می‌شد در عمل برای پیشبرد عملی دیدگاه خویش با تشکیلات سازی‌های درونی و چیدمان‌های نفرت خویش به اشغال ارگان‌ها و ابزارهای حزبی به پیش می‌رفت و از سانتریسم مزمن

خویش فاصله می گرفت.

با نگرانی مسئولانه از شرایط رفقای که به امید مبارزه به صفوف حزب کمونیست ایران و کومه له می پیوستند و نیز رفقای که در اردوگاه زیر سنگین ترین فشارها و تهدیدها قرار داشتند از سویی و در سوی دیگر متأسفانه روحیه وحدت طلبی ما که چندان فاصله ای با خوش بینی و مامشات نداشت و در شرایطی که اراده ای انقلابی به اراده گزایی برداشت می شد، اراده ی راست، به شدت اعمال می شد. قدرت طلبی برای همیشه ی روزهای ر. ابراهیم عزیز، با قاطعیت، در حالیکه در حزب و کومه له در حرف و روی کاغذ، تمامی بیانیه های سیاسی در پلنوم ها و کنگره کومه له و ... را می پذیرفت، در عمل به انحلال طلبی ادامه می داد و همچنان هدف خویش را دنبال می کرد. البته با تلاش هایی برای گنجاندن کلاژی از نگرش خویش در - میان خطوط - سرانجام با نجوایی زیر لب می پذیرفت و مانند همیشه طنز آلوده «به روح کلی بیانیه ها رای می داد».

افسانه ی «طبقه متوسط» و لیبرال ها

در سال ۲۰۱۸ که در پیشگفتار نوشتار پیش روی به آن اشاره شد و در نقد درونی بینش و تلاش ابراهیم عزیز، نوشتیم: «حضور شعارها و بازتاب حضور کارگران و تهی دستان و خاموشی «طبقه متوسط» به گونه ای بود که رسانه های تبلیغی سرمایه داری و همان لیبرال ها و خود حکومت اسلامی، از بافت طبقاتی و اجتماعی بیکاران و فرودستان اعتراف کردند. تصویر ورشکستگی و نابودی چپ و کارگران، از زبان ما پذیرفتنی نیست. از جنبش کارگری و فعالین سوسیالیستی و از تهی دستان شهر و روستا، از حضور سازماندهندگان خیابانی و محلی و منطقه ای اعتراض ها و همایش های شبانه روزی کارگران، از کارگران اتوبوسرانی تهران و حومه گرفته تا هفت تپه، شورای سراسری آموزگاران، کارگران هپکو، معادن، سازماندهندگان همایش های سراسری اما پراکنده تمامی مراکز کار و خدمات و ... جایگاه و وزنی در میان تحلیل رفیق ابراهیم (سال ۲۰۱۸) ندارند».

رفیق ابراهیم عزیز، در حالیکه، از شمار کارگران و آمار و پتانسیل و نقش طبقه در ارزش افزایی و اینکه کل مناسبات بر دوش استثمار نیروی کار می چرخد، اشاره ای ندارد، از شمار این طبقه، از اعتصاب های روزانه بیش از ۳۰ اعتصاب (در سال ۲۰۱۸) و همایش های همراه با درگیری با نیروهای سرکوب نیز سخنی نمی گوید. و تنها از وجود «چپ» که «تنها چیزی که دارد برنامه روشنی برای تغییر زندگی کارگر و ... دارد» با نگاهی متفرعن و

تحقیرآمیز حرف می زند تا سازمان ها و نیروهای سوسیالیست و کمونیست و چپ رادیکال نفی کند و نیز جنبش کارگری و سوسیالیستی را انکار کرده باشد. از سوی وی تنها به یک «برنامه چپ» روی کاغذی اشاره می شود و همین و بس. از همه ی این نام نبردها و نیز از نام نبرد ۲۴ میلیون زاغه نشین، چشم پوشی از شمار ۵۳ میلیونی کارگران با خانواده، و عمده کردن شمار سرمایه داران و طبقات متوسط و تاکید بر میلیونها نفر بودن آنها، بی آنکه کوچکترین اشاره ای به شمار و کیفیت و نقش طبقه کارگر در تولید ارزش افزوده و انباشت و مناسبات طبقاتی حاکم داشته باشد و با این هم نادیده انگاشتنها، تلاش وی در دادن آمارهای نادرست و انکارها، خواهی نخواهی، رویکرد وی به نتیجه ی دیگری می انجامد.

رفیق ابراهیم پس از سال ۲۰۱۸، بر همان نفی حضور طبقاتی کارگران پای می فشارد. برای یادآوری، کافی است به آخرین آمار دولتی از زبان عضو «کانون عالی شوراهای اسلامی کار» در البرز (علی اصلانی) در همین هفته گذشته اعلام کرد: «۱۱ میلیون کارگر با قرارداد موقت که بین ۸۰ تا ۹۵ درصد از کارگران ۱۳ میلیون نفری را در بر می گیرند و با خانواده افزون بر ۵۳ میلیون نفر» افزایش می یابند، توجه کنیم (۹ بهمن ۹۶ سایت ایسنا و <http://my.alef.ir/news/۳۹۶۱۱۰۹۰۲۶.html>)

روش ابراهیم عزیز، در نقد این بینش بود که در روش ارسطویی است. درون کمیته مرکزی ها، دو سال پیش، اشاره شد که «استفاده از منطق ارسطویی یا استدلال صوری برآمده و استقرایی با منطق دیالکتیکی که درک مارکسی از دیالکتیک و ماتریالیسم، در تضاد است. به بیان دیگر، دیالکتیک روش فهم و درک علمی ناشی از وحدت نسبی و برهه ای تناقض هاست که در فرایند تاریخی، (در اینجا تاریخ انسان که جز تاریخ پیکار طبقاتی معنایی نمی یابد)، دارای ارزش و اعتبار هستند. بر خلاف این درک، برداشت ارسطویی که پدیده ها را ثابت و همیشه ایستا می پندارد و نه در تضاد دیالکتیکی و در تناقض، با وحدت های نسبی و گذرا اما آشتی ناپذیر (مانند تضاد و وحدت گذرای کار و سرمایه) می انگارد و آنها را با استقراء یا صغرا و کبراهای ارسطویی می نگرد تا به نتیجه گیری دلخواه خود دست یابد.» (بخشی از نقد برای بولتن بدون ویرایش، سال ۲۰۱۸)

در اینجا، استراتژی و تاکتیک ها، همه دگرگون می شوند و دیگر از سرنگونی انقلابی و سوسیالیسم و انقلاب کارگری و استقلال

طبقاتی، حاکمیت شورایی برای پیشبرد سوسیالیسم نمی تواند سخنی در میان باشد. این روش استدلالی در فلسفه سنتی، مردود و قیاس ارسطویی که به روش «صغرا و کبرا» چیدن های منطق صوری و شناخته شده است و منطق دیالکتیکی، چنین استدلالی را مردود می شمارد، بسیار بی پایه می باشد. ر. ابراهیم چه این منطق را بشناسد یا نشناسد، همین منطق صوری را کارآترین مکانیزم برای پذیراندن فرضیه های «الف» و «ب» خویش می شمارد تا حکم «جیم» طبقاتی خود را بر آنها بنا نهد.

فرض الف: «طبقات ناراضی»، «سرنگونی طلب» نه «روبروی هم»، «نیروی اجتماعی واقعی هستند و میلیونها هم هستند. نیروی اجتماعی - طبقات متوسطه - «لیبرال» - با «پایگاه داخلی میلیونی». فرض ب - «چپ»، که پشتیبانی بین المللی، مالی این حرفها را ندارد...» و «مثلا اینکه در جامعه طبقاتی، توازن به نفع طبقه کارگر نیست...»، «دچار این تصور نباید شد که همه چیز مقدرات این جامعه به تصمیم گیری کمونیست ها گره خورده است! این علمی نیست، عینی نیست...» از این «صغراها»، منطق کبرای (ج) به دست می دهد:

ج: «به میان مردم بروند تا مردم انتخاب کنند». رفراندم به شیوه پارلمنتاریستی و مجلس موسساتی این یا آن. حکومت اسلامی - حاکمیت احزاب - آری یانه؟! »

با این تصویر پردازی و مقدمه چینی بی پشتوانه آماری و فاکت از طبقه کارگر و بورژوازی (که چپ و لیبرال نامگذاری شده) و نتیجه استدلال صوری، هر شنونده ی ساده ای به این باور می رسد که این بار نیز، «دو طیف لیبرال و چپ» و کارگران، در کنار هم با محوریت «سرنگونی طلبی»، آن یکی با همه امکانات و آن دیگری، بی نام و بی نشان، «به میان مردم بروند تا مردم انتخاب کنند» و آشکار است که فرمول و تحلیل رفیق عزیز، «رفراندم» را تداعی می کند. در این رفراندم، با منطق ماوراء طبقاتی ارسطویی با ملاحظه ی تصویر اجتماعی و طبقاتی ر. ابراهیم مسخ می شود به دست داده می شود تا پیشاپیش به کارگران انکار طبقاتی خویش، تلقین شود. جدا از اینکه، رفیق عزیز، با پرهیز از نام بردن از وجود حزب سازمان های کمونیستی و سوسیالیستی و رادیکال، آگاهانه همگی را زیر نام «چپ» - که تنها پوپولیسم و پیروزی منطقی «طیف لیبرال» از آن به دست می دهد، انکار می کند.

بینش رفیق ابراهیم عزیز و چند تن از همفکران و سخنگویان وی، دیدگاهی پوپولیستی و نئوتوده ایستی است و با حزب چپ اکثریت و «جمهوری خواهان» و

«شورای مدیریت گذار...» به رهبری فرخ نگهدارها و شریعتمداری‌ها پهلوی می‌زند.

این دیدگاه، به طبقه کارگر به سان نیروی انقلاب نمی‌نگرد. این دیدگاه به قدرت می‌اندیشد و نیروهای رقیب بورژوازی و خرده بورژوازی پیرامونی و به حزب و سازمان های دارای پشتوانه مالی و داخلی و وزن آنان چشم امید بسته است. در بزرگترین سازمان چپ خاورمیانه (که در ماه می نزدیک به ۸۰۰ هزار نفر را به خیابان‌های تهران با خود داشت) در سال ۱۳۵۸ با بهره‌گیری از تز «نبرد علیه دیکتاتوری شاه» به وسیله‌ی یکی از رهبران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، بیژن جزینی، که در سال ۱۳۵۴ در کنار ۸ تن از فداییان و مجاهدین در تپه‌های اوین به دستور شاه به‌رگبار بسته شد، نتیجه‌ای جز اکثریت فدایی در کنار حزب توده نبود. آن تز نیز نبرد با دیکتاتوری را و نه نبرد با مناسبات و طبقه حاکم را آماج قرار داده بود. همه پرسى، آری یا نه به جمهوری اسلامی، همان فرزانم ۱۲ فروردین ماه ۱۳۵۸، نتیجه منطقی استراتژی طیفی بود که تنها برکناری شاه را با شعار مرگ بر شاه، سگ زنجیری آمریکا! برنامه‌ی خویش ساخته بود. در سال ۱۳۹۶ به جای دیکتاتوری شاه، سرنگونی دولت مرکزی است که استراتژی می‌شود و نه پیروزی انقلاب کارگری. رفیق ابراهیم می‌گوید: البته «طیف چپ در یک مبارزه اجتماعی پالایش می‌یابد.» یعنی ذوب شدن در دیگ «طبقه متوسط» و خرده بورژوازی و مطالبات دیگر لایه‌ها و طبقات و نه از یک مبارزه طبقاتی!

مفهوم مبارزه طبقاتی در ادبیات ابراهیم عزیزاده غایب است، همانگونه که مفهوم سوسیالیسم و انقلاب کارگری. «مبارزه اجتماعی» حفره‌ای برای انحلال «مبارزه طبقاتی» و این مبارزه نامعلوم بی پایان تا بی‌نهایت و ناکجا آباد. می‌تواند از هم اکنون تا بی‌نهایت ادامه یابد. با چنین رهبری است که پیروان ایشان، در ردیف حسن رحمان پناه و جمال بزرگپور، نیروهای کمونیست و سوسیالیست و چپ رادیکال را «چپ محجبه»، «چپ حاشیه‌ای» و... می‌نامند که بنا به گفته دبیر اول خود «پشتیبانی بین‌المللی، مالی این حرفها را ندارد... تنها چیزی که دارد برنامه... است» زیرا این طیف با چنین تصویری، به راستی که باید محکوم به چنین آینده‌ی تاریک و مبهمی باشد. تا اینجا مقدمه منطبق صورتی چنین است:

۱- در ایران لیبرال‌های سرنگونی طلب، [بخوان بورژوازی اپوزیسیون حکومت اسلامی- تمامی نکات داخل [] از من می‌باشند] با توجه به همه امکانات، شمار، پشتیبانی‌های جهانی و...

امکان پیروزی دارند.

۲- «چپ» [بخوان تمامی گروه‌بندی‌های سیاسی روی آور به طبقه کارگر و خود طبقه کارگر] با توجه به شمار، بی پشتوانه، پراکنده، تنها دارای برنامه‌ای در دست، در مبارزه و رویارویی با بورژوازی نیست، بلکه «در کنار طیف لیبرال» است که هویت می‌یابد.

۳- هر دو «طیف» کارگران و «بورژوازی لیبرال-طبقه متوسط» در یک روز خود را در معرض انتخاب - فرزانم - می‌گذارند.

۴- این نیمه اول منطبق صورتی است تا با نیمه دوم، به این بخش پایینی در مورد کردستان پیوست شود تا نتیجه‌ی دیگری به دست آید. سخن رفیق ابراهیم از دقیقه ۳۶ نتیجه‌گیری این صغرا و کبرهای صورتی است که با این پرسش آغاز می‌شود:

«کومه له چه باید بکند؟»

«... جامعه کردستان را باید بشناسیم... در مورد کردستان جامعه فراموش می‌شود...» از سوی چه نیرویی؟ آیا کومه‌له حزب کمونیست و حزب کمونیست جامعه کردستان را فراموش کرده‌اند! آیا منظور رفیق ابراهیم از «طبقات اجتماعی» مورد نظر خویش است؛ آیا ایشان به «احزاب متحد خویش برای دست گرفتن قدرت سیاسی در کردستان» نظر دارد! آشکار است که ایشان رفیق ابراهیم در آنجا که به «فراموش» کاری اشاره دارد، روی سخن به حزب کمونیست ایران است. ایشان، به یک یادآوری یعنی مشخصه جامعه کردستان از نظر مناسبات تولیدی و طبقاتی اشاره می‌کند که کمونیستها آنها را «فراموش می‌کنند!» در اینجا یک حکم کلی ایراد می‌شود و آشکار نیست کدام کمونیست‌ها، چه وقت و کجا؟ تا آنجا که به حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان حزب باز می‌گردد، حتی در کنگره ۱۷ کومه‌له با آن مهندسی در چیدمان رهبری، ما برنامه‌ی آنرا پیشا کنگره و در کنگره بازنگری و تدقیق کردیم و بنا به برنامه حزب کمونیست ایران وفاداران، با تحلیل طبقاتی دیالکتیکی و مارکسی از طبقه کارگر، بافت طبقاتی، استراتژی و نیز جنبش انقلابی در کردستان ارائه داده شد، به جامعه کردستان متمرکز شده بود. بنابراین چیزی در اینجا «فراموش» نشده است، مگر آنکه منظور از «فراموشی» مورد انتقاد، نپرداختن به محوریت نیروهای طبقاتی و سیاسی مورد عنایت رفیق ابراهیم در طیف بورژوا-ناسیونالیست‌ها باشد. «فراموشی» مورد اعتراض ایشان ر. ابراهیم عزیزاده باید به رسمیت شناسی و تجدید نظر در تحلیل طبقاتی و اجتماعی باشد، که خود نیاز به ارائه چنین تحلیلی در حزب و کومه‌له در پلنومی ویژه داشت و رفیق ابراهیم هنوز

موقعیت برای ارائه آن را مناسب نمی‌یافت. رفیق ابراهیم، خود در جایگاه دبیر اول کومه‌له و کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، اما ما را از دردسر و زحمت حدس و جستجوی معادله‌ی یک مجهولی یاری می‌دهد و خود تصویر فراموش شده را یادآور می‌شود:

«مثلاً اینکه در جامعه طبقاتی، توازن به نفع طبقه کارگر نیست...» آشکار می‌شود که ما با منطق صورتی و سنتی و مردود ایشان، می‌بایستی به جای رویکرد به طبقه کارگری که «توازن به نفع» او نیست، به «طبقه متوسط- لیبرال» روی آورد که هم «وزن» دارد، «هم پشتوانه مالی و بین‌المللی» و هم «دلخوشی به چپ و سوسیالیسم ندارد» روی آورد. چنین دیدگاهی، نه سازمان نایافتگی و یا نبود آگاهی طبقاتی، بلکه عینیت طبقاتی طبقه کارگر انکار می‌شود: «از نظر تعداد، یعنی طبقه متوسط و طبقات بالا از نظر تعداد بیشتر هستند... و اینکه در این جامعه، طبقه کارگر در کارگاهها، در مراکز کوچک کارگری پراکنده و هنوز کارگران زیر سقف یک کارخانه نیستند، تشکله‌ها وجود ندارند...» در اینجا یک اصل دیالکتیکی عینیت و ذهنیت، یعنی مادیت خود طبقه، انکار می‌شود. این حکمی ذهنی است، اما فاکت و سندی به همراه ندارد، بدون ارائه‌ی آمار و استناد، تکراری را تداعی می‌شود که دستکم از سال ۲۰۰۰م تا کنون در حزب کمونیست ایران، از سوی برخی شنیده و نوشته شد و رفتند و خود را کومه‌له نامیدند و یا مانده‌اند تا کومه‌له‌ای از همان قماش بازتولید کنند. پیشینه این تز مرحله‌بندی «انقلاب» و ضرورت گذر از مرحله‌ی «بورژا دمکراتیک» سالهای ۱۳۲۰ توده‌ایسم تا کنون را بازگو می‌کند.

به این منطبق صورتی باز می‌گردیم و به ادامه استدلال‌های رفیق ابراهیم می‌پردازیم: «در کردستان ما یکی جامعه‌ای با دو تفاوت سنت و سابقه، مقاومت در برابر جمهوری اسلامی و تحزب یافتگی، احزاب سیاسی در آن پایگاه‌های رسمی دارند، خیلی راحت می‌توانند حرف‌های خود را بزنند. مهمترین ویژگی، مردم با کمونیستها بیگانه نیستند، عادی شده که از کومه‌له تشکیلات کمونیستی بشنوند و بحث کنند ... بنابراین دچار این تصور نباید شد که همه چیز مقدرات این جامعه به تصمیم‌گیری کمونیست‌ها گره خورده است! این علمی نیست، عینی نیست... چون کمونیست‌ها منافع طبقاتی متفاوتی را نمایندگی می‌کنند و این منافع نمی‌تواند از صفحه سیاسی ما حذف شود [رفیق ابراهیم به واقعیتی اشاره دارد و واقعیتی را می‌پذیرد که جز مخالفین کمونیسم کسی مایل به حذف آن از صفحه سیاسی ما نیست و نمی‌تواند آن را حذف کند.]

و [باید ایمان آورد که مقدرات این جامعه به دست بورژوازی («طبقات اجتماعی ناراضی»، «سرنگونی طلب»، «لیبرال‌ها» و «طبقه متوسط» و چپ‌ها... همه با هم گره خورده است] و «دچار این تصور نباید شد که همه چیز مقدرات این جامعه به تصمیم گیری کمونیست‌ها گره خورده است! این علمی نیست، عینی نیست...» رفیق ابراهیم ادامه می‌دهد: «باید کاری بکنیم، این جنبش قدرتمند در برابر دولت مرکزی ظاهر شود و مردم ایران، مردم معترض در ایران، به جنبش کردستان اتکا می‌کنند، احساس کنند که نیروی واقعی پشتیبان است... بحث‌های زیادی داریم که سعی می‌کنیم قد علم کند. بحث همکاری با نیروهای دیگر، به نظر من همکاری با نیروهای دیگر، طیفی از لیبرال - ناسیونال کرد، طیفی از نیروهای چپ هم هستند.» ویژگی نخست: جان دادن به یک ضرورت. دبیر اول کومه‌له، در اینجا نامی از طبقه کارگر، متحدین این طبقه در سراسر ایران و در کردستان را در پوپولیس «مردم» می‌پوشاند و با کاربرد آگاهانه‌ی مبهم مفهوم «مردم ایران» و «مردم کردستان» مرزهای طبقاتی، استقلال طبقاتی، موجودیت و هستی‌مندی طبقاتی طبقات متضاد و آشتی ناپذیری و آنتاگونیسم کار - سرمایه انکار شود.

ویژگی دوم خیلی مهم، «این جنبش مسلح دارند اگر کسی دلسوز است و به فکر آینده این جنبش است، نمی‌تواند نسبت به این مسئله بی تفاوت باشد و آنرا نادیده بگیرد که این نیروهای مسلح می‌تواند ظرف چند ساعت چند هزار نفر آدم مسلح را در فاصله چند روز در پشت مرزها جمع کنند، به معنای این است که نسبت به این جامعه هیچ تصویر واقعی ندارند. رفیق ما خیلی راحت می‌نشیند و این واقعیت را حذف می‌کند و این به معنای بی تفاوت بودن به ریختن خون هزاران جوان دیگری در یک شرایط مساعد یا نامساعد دیگری تصویری که می‌تواند شرایط را به نفع ما تغییر دهد... حزب مسئول که می‌تواند رهبری این جامعه باشد باید راههایی بیابد برای یک جور تفاوت، یک راههایی برای اینکه جنگ بین احزاب را دشوارتر کند... نمی‌تواند در نقشه حزب کمونیست در کردستان نباشد. نمی‌دانم چگونه...؟» در اینجا، پوپولیس موج می‌زند. این همه صغرا و کبرها به این هدف بود تا سخن آخر اینگونه تزیین شود:

بند جیم: «مردم ایران، مردم معترض در ایران، به جنبش کردستان اتکا می‌کنند، احساس کنند که نیروی واقعی پشتیبان است... بحث‌های زیادی داریم که سعی می‌کنیم قد علم کند. بحث همکاری با نیروهای دیگر، به نظر من همکاری با نیروهای دیگر، طیفی از لیبرال - ناسیونال

کرد.» (ابراهیم عزیزاده دبیر اول کومه‌له - کلن آلمان - ۲۰۱۸)

جانا تو سخن از زبان ما می‌گویی:

عبدالله مهتدی، دبیر کل «حزب به اصطلاح کومه‌له، کلن آلمان، ۱۶ دیماه ۱۳۹۷ [۲۰۱۸] در دومین کنفرانس «شورای دمکراسی خواهان ایران» (استراتژی حزب خویش را به «طرح مدیریت «مردم کرد» و «ما کردها» اینگونه بیان می‌کند:

«آیا نیرویی هست که تا استقرار اولین مجلس کنترل اوضاع را در دست داشته باشد» و می‌افزاید «هر کس بخواهد یا نخواهد او طرفدار این مجلس است.» مهتدی، دوره گذاری را برای مدیریت این دوره ضروری می‌شمارد تا خود به یاری احزاب برادر، حاکمیت احزاب را به نیابت به دست گیرند. مهتدی همانند رفیق ابراهیم، «مسلح بودن احزاب و مردم» را تهدیدی می‌شمارد که باید به کمک احزاب، و ستاد پیشمرگه‌ها ی احزاب - در راس آنها دمکرات‌هایی که زیاد شده‌اند و کومه‌له‌هایی که زیاد شده‌اند - آنها را مهار کرد و رفیق ابراهیم برای این منظور «چراغ لایت» زرد را پیشنهاد می‌کند. مهتدی از خطر تخریب اماکن عمومی، مدارس و بانک‌ها و ادارات دولتی و نیروهای سپاه و ارتش توسط مردم ناراضی را به میان می‌آورد و نگران آن است که با شرایط ویژه «مردم شهر را تخریب کنند و دولت مرکزی هم دخالت کند و شرایط سرکوب هم درست شود.»

آقای مهتدی خواهان تشکیل ستاد نیروی پیشمرگ زیر نظارت مشترک احزاب برادر است و ر. ابراهیم عزیزاده نیز با چراغ زرد و سبز و قرمز و، زیر نظارت مشترک احزاب، «مردم» را به اجرای قوانین و اداره امور، و امروز ترافیک هم‌زمان می‌شود.

هم مکانی نسخه رفیق ابراهیم عزیزاده در کلن آلمان با عبدالله مهتدی، آن هم در کلن آلمان را می‌توان رخدادی تصافی پنداشت، اما هم‌زمانی و هم‌زمانی عزیزاده - مهتدی چگونه:

این یک وعده‌ی دروغین و واگذاری به ستاد پیشمرگه‌های «دمکرات‌ها» و «کومه‌له‌هایی» است که زیادتر شده‌اند. رفیق ابراهیم سرنوشت «مردم ایران» و «مردم کردستان» را به کسانی واگذار می‌کند که در سالهای ۶۰ در کردستان در برابر کارگران و تهی دستان شهر روستا در کردستان، در برابر کومه‌له و حزب کمونیست و پیکار و رزمندگان و سازمان چریک‌های فدایی خلق و... کارنامه‌ای خونین دارند. رفیق ابراهیم عزیزاده ادامه می‌دهد:

«در این باره صحبت کرده‌ایم. دو سه هفته گذشته [سال ۲۰۱۸] نشست‌هایی بین احزاب

در منطقه صورت گرفته...! رسیدنی است آیا کمیته مرکزی حزب و کمیته اجرایی از این «نشست‌ها» و جزئیات گفتگوها باخبر بوده‌اند؟! آیا ایشان از سوی کمیته مرکزی حزب و کمیته اجرایی چنین وظیفه‌ای داشته است؟! گزارش چنین نشستی آیا به ارگانی ارائه داده شده است؟! و آیا...

«سیاست ما:

یک حداقلی از یک وحدت قابل قبل که حساسیت زیادی ایجاد نکند [از سوی چه کسانی؟ مگر ما با توجه به حساسیت‌ها به وحدت دست می‌زنیم!] و بتواند همکاری‌های دیگری حول و حوش صورت گیرد یا بایستی این کار را بکنیم، یا بایستی پای اتحادها یا همکاری‌هایی رفت که تفرقه را دامن بزند. این مطلق نمودن گزینه بین وحدت با نیروهای مورد نظر رفیق ابراهیم، و یا هیچ وحدتی صورت نگیرد، به این استدلال صوری «که تفرقه را دامن می‌زند»، متأسفانه نشان نمی‌دهد که کدام وحدت «تفرقه برانگیز» است و چرا برای وحدت تنها یک گزینه در پیش روست و غیر ولاغیر! رفیق ابراهیم با اشاره به نیروهای مورد نظر برای همکاری که «بایستی این کار را بکنیم» ادامه می‌دهد:

«و ما پیشنهاد کردیم، خیلی هم بحث شده در یک سال اخیر، سازمانهای سیاسی مختلفی در کردستان وجود دارند، قضایای هم نداریم [یعنی مهم نیست، تحلیل طبقاتی نمی‌کنیم که بورژوازی، اسلامی... اند] که کی از کی خوبتر و بدتر است حتمن آنکه مقنعه سر کرده و با آنکه فکل و کراوات دارد، بدتر یا بهتر نیست... ما انتخابی نداریم [آیا این مطلق نگری ولایی است یا برمنا و مصوبه‌ی حزبی و جمعی به این نتیجه رسیده‌اید که انتخابی نداریم؟! و چرا انتخابی نداریم؟!]، بین آنها بیاییم یک فرمولی پیدا کنیم [یعنی با مبادله امتیاز و بده بستان، میانگینی برای سازش!!!]، قبلاً هیئت نمایندگی خلق کرد داشته‌ایم [در نوروز ۵۸] با هم گفتگو کردیم هرچه بود مذاکره، جنگ بود، صلح بوده هرچی بوده، انجام می‌داده، حالا هم بیایند، کومه له و دمکرات با هم جمع شوند. منتهی حالا کومه‌له‌ای‌ها زیاد شده‌اند، دمکراتی‌ها هم زیاد شده‌اند. به اصطلاح... حالا هرکه به نام کومه له، مستقل از آن که چقدر حق داشته که حق نداشته، و این اسم را تصاحب کرده، شناسانده شده مسئله‌ی دیگری است. حالا بیایند نه اینکه کومه‌له‌ای‌ها و دمکرات‌ها بنشینند با هم نه اینکه جبهه یا تقابلی، بلکه بنشینند چاره جویی برای حل این معضلات - دو معضل -، دوم هماهنگی برای جلوگیری از تناقضات و جنگ که بین نیروی مسلح می‌تواند

ناصر زمانی



ارزیابی از اختلافات سیاسی در حزب کمونیست ایران و کومه له (۱) «آئینه چون نقش تو بنمود راست - خود شکن، آئینه شکستن خطاست»

اگر کنکرت به ده سال گذشته مراجعه کنیم باید گفت سر برآوردن قطب بندی سیاسی با نقطه نظرات مختلف و جهت گیری های سیاسی در تقابل با برنامه و استراتژی سیاسی حزب، استراتژی سوسیالیستی کومه له در جنبش انقلابی کردستان و برنامه حاکمیت شورایی به شیوه عملی از طرف کمیته مرکزی ها و رهبری کومه له ریشه اش بر می گردد به چند سال اخیر، به این معنا آماده سازی برای این افق و دورنمای سیاسی جدید به قبل از کنگره ۱۵ کومه له و بعد از کنگره ۱۱ حزب و متعاقباً به اقدامات آگاهانه و محافظه کارانه رفیق ابراهیم و همچنین همراهانش در این قطب برمیگردد که میتوان نمونه های متعددی از این دست اقدامات را هم در جهت گیری سیاسی و هم در سبک کار تشکیلاتی مستدل و مستند نشان داد.

ضمنی باید گفت اگر نگارنده ی این مطلب نام رفیق ابراهیم دبیر اول کومه له را زیاد تکرار میکنم و یا خطاب قرار میدهم، منظور به تنهایی شخص ایشان نیست بلکه در جناح بندی تشکیلات رفیق ابراهیم عزیز را نماینده و سخنگوی اصلی جناح راست در تقابل با افق، برنامه و استراتژی سیاسی حزب می بینم.

برای اینکه بتوانیم یک تصویر واقعی از بحران سیاسی در حزب کمونیست ایران و کومه له روبه جامعه نشان دهیم باید گفت محور اصلی اختلاف سیاسی در برنامه و استراتژی سیاسی حزب و استراتژی سوسیالیستی کومه له در جنبش انقلابی کردستان شامل: اختلاف بر سر حاکمیت شورایی در کردستان، اختلافات سیاسی بر سر تحقق سوسیالیسم در یک کشور و آینده سوسیالیسم در ایران، بحث پیرامون اسلام سیاسی، انحلال حزب کمونیست ایران و در مورد همکاری با احزاب و استراتژی ما در قبال احزاب بورژوا ناسیونالیست می باشد. با صراحت باید گفت موارد اشاره شده در بالا به یک خط سیاسی جا افتاده در تشکیلات تبدیل گردیده و

رهبری کومه له در راستای پیشبرد

در شرایطی که تشکیلات ما برای کنگره ۱۳ حزب کمونیست ایران خود را آماده می کند، اختلافات سیاسی روز به روز بیشتر وجود عینی خود را نشان داده تا جاییکه تا به امروز طی نوشته هایی پیرامون این اختلافات، روبه بیرون انتشار علنی پیدا نموده و متعاقب همین شرایط بحرانی، در پلنوم نهم حزب کمونیست ایران به دلیل تعمیق اختلافات سیاسی، کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران تصمیم گرفت برای هر چه روشنتر شدن اختلافات سیاسی و بحث ها حول آن در سطح علنی انتشار و بر پایه ی یک مکانیزم اصولی و سیاسی باب دیالوگ با یک فضای سالم در جهت یک پلیمیک سیاسی مدرن و جا افتاده در سنت های مبارزاتی جنبش کمونیستی، حول و حوش چالش ها و اختلافات سیاسی پایه ای بر سر برنامه و استراتژی سیاسی حزب کمونیست ایران و کومه له روبه جامعه فراهم نماید تا در معرض قضاوت جامعه و نیروهای پیشرو و رادیکال و افکار عمومی قرار داده شود. هر چند همگی بر این امر آگاهیم حداقل در طول این چند سال اخیر و مشخص بعد از کنگره ۱۷ کومه له وجود اختلافات سیاسی در حزب کمونیست ایران و کومه له از طرف بخشی از رهبری کومه له و بطور مشخص رفیق ابراهیم عزیز به مناسبت های مختلف انکار می شد، هر چند تلاش زیادی شد که این اختلافات را شخصی، مالیخولیایی و یا اینکه کسانی هستند با ذربین تلاش میکنند رفیق بغل دستیشان را روانکاوی کنند، جا بیندازند، اما دیدیم باز هم نتوانست وجود اختلافات سیاسی در تشکیلات را پنهان نگهدارد و تا همین آواخر گاهن با زبانی الکن از طرف بخشی از رهبری کومه له و نهایتاً آشکارا از زبان خود رفیق ابراهیم به این اختلافات مهر تایید زده شد.

باید گفت اختلافات سیاسی در حزب کمونیست ایران نه پدیده ی تازه و نه اتفاق خلق الساعه ای به شمار می رود. این اختلافات تاریخ به اندازه تاریخ حزب کمونیست ایران و کومه له قدمت دارد.

به وجود آید، ما سمپاتی با این نشان داده، بین نیروها کشمکش بین جناح ها و نیروهای مختلف ایجاد شد و اجازه نداد شکل بگیرد...

تمام آن منطق سنتی و مردود صوری برای تزریق این سازش طبقاتی بود. و آشکار شد که این های آزاد درون حزب ما بر مدار کلامین جاذبه می چرخند: خود می گوید: «کومه له ای هایی» که «زیاد شده اند، دمکراتی ها هم زیاد شده اند... حالا هر که به نام کومه له، مستقل از آن که چقدر حق داشته که حق نداشته، و این اسم را تصاحب کرده، شناسانده شده مسئله ی دیگری است.» با این بیان، رفیق ابراهیم، و حزب کمونیست و کومه له از سال ۵۷ تا کنون، بیش و پیش از هر کسی تجربه کرده اند که حزب دمکرات در هیئت نمایندگی خلق کرد که همزمان با حکومت اسلامی دست به سازش می زد، و امروزه با همان ماهیت برای شرکت در قدرت سیاسی در اتحاد و ائتلاف با چه نیروها، حکومت و چه طبقه ای است؟ آیا می توان زنده یاد شیخ عزالدین، را با خبات و متحدین و روابط و دیدگاه و استراتژی اش در کنار مریم رجوی و سکت مافیایی مجاهدین، سلطنت طلبان و ... یکی دانست؟ و یا آقای عبدالله مهدی را که «حالا» در رهبری یکی از «کومه له ای ها زیاد شده اند» از همراهانی همانند محسن سازگاراها، یاران، پیش، جایگاه طبقاتی، متحدین و عملکرد و وظیفه و نقشه هایش در برابر کومه له و حزب کمونیست ایران، با آقای عبدالله مهدی که روزی در رهبری کومه له، حزب و تئوری پرداز و مدعی سوسیالیسم و انقلاب کارگری بود، به همین سادگی معرفی کرد که «کومه له ای ها و دمکراتها بنشینند با هم نه اینکه جبهه یا تقابلی، بلکه بنشینند چاره جویی برای حل این معضلات - دو معضل «در برابر دولت مرکزی ظاهر شود» و - دوم هماهنگی برای جلوگیری از تناقضات و جنگ که بین نیروی مسلح می تواند به وجود آید»؟!؟

به بیان رفیق ابراهیم، در این جبهه بورژوا ناسیونالیستی، یکی از «کومه له ای ها که زیاد شده اند» سازمان کردستان حزب کمونیست ایران است! براین بنیاد برای «چاره جویی... حل معضلات... جلوگیری از جنگ...» برای «بحث همکاری با نیروهای دیگر، به نظر من همکاری با نیروهای دیگر، طیفی از لیبرال - ناسیونال کرد، طیفی از نیروهای چپ هم هستند...» با این منطق صوری، ما برای پرهیز از تفرقه و جنگ، یک انتخاب بیشتر نداریم، آن هم وحدت با نیروهای بورژوا - ناسیونالیستی است با «مقنعه و کراوات و قضاوتی هم نداریم»...

ادامه دارد..... سپتامبر ۲۰۲۰

لینک سخنان رفیق ابراهیم عزیز در کنفرانس سالانه تشکیلات آلمان حزب کمونیست ایران
https://www.youtube.com/watch?v=K2tjRz0niHA&fbclid=IwAR\BlyjVfuXfKGHZy_SAT-cUQW-dSczDIL\YGNtPPRS0zwubwbaPyXQySQ

اختلافات سیاسی اشاره شده، نیرو سازماندهی کرده و استراتژی دیگری را تعقیب می کند. کلید زدن این پروژه و سازماندهی از طرف رفقای جناح راست به رهبری رفیق ابراهیم عزیزاده به روشهای تهییج آمیز و فضا سازی های ناسالم در دامن زدن به شایعاتی چه در درون تشکیلات و چه در شهرهای کردستان اقدامات تخریب کننده و نامسئولانه را از جمله: سه محور مبتنی بر اینکه هستند کسانی که عامدانه دارند تبلیغ میکنند که گویا تعدادی در تشکیلات میخواهند زیر پای رفیق ابراهیم را به عنوان دبیر اول کومه له خالی کنند، یا اینکه تعدادی مخالف وجود اردوگاه کومه له در کردستان عراق هستند و نهایتن هستند کسانی که دارند تشکیلات را به طرف کمونیست کارگری می برند. علیرغم اینکه بارها این سبک و متد ناسالم، نامسئولانه و غیر رفیقانه، به جناح راست در کنگره ها و کنفرانس ها گوشزد شده اما آنها باز هم بر این سبک و سیاق از عملکرد خود در تشکیلات ادامه داده و تلاش نموده اند با این پروپاگانداها و ایجاد فضای ناسالم، تهییج و تحریک شور و احساسات جوانان انقلابی تشنه ی مبارزه در کردستان، عملن صف بندی سیاسی و نیرو حول نظرات خود را سازماندهی کرده و مطمئنن تشکیلات علنی کومه له و تشکیلات داخل شهرهای کردستان شاهدان عینی این دست از اقدامات ناسالم بوده و هستند. این دست از اقدامات هدفش تنها و تنها به حاشیه راندن اختلافات سیاسی بود. امروز تا حدودی میدانیم این نوع پروکاسیون ها دیگر نمیتواند جوابگوی مخفی نگهداشتن اختلافات سیاسی در تشکیلات ما باشد و این نشان میدهد این بحران ریشه ی واقعی اش در اختلافات سیاسی و پایه ای بر سر وجود دو افق، دو جنبش با دو استراتژی، دو پراتیک و سبک کار بشدت متمایز در حزب است.

برای اینکه مستدل به نقد و بررسی روندهای سیاسی - تاریخی هر نیروی متشکلی در قالب های مختلف حزبی، سازمانی و یا گروهی و حتا بصورت مجرد و منفرد پیردازیم قاعدتن با مراجع به سیر تکامل تاریخی، سیاسی، اجتماعی و مراجعه به اسناد و مصوبات تصویب شده در کنگره ها و پلنوم های آن میتواند به عنوان یکی از معیارهای ارزیابی درست در طرح نظرات و یا اختلافات در هر سطحی و ما به ازای آن در پراتیک و عملکرد رهبری آن به عنوان خط رسمی سیاسی در جامعه پیرامون موضوعات اتفاق افتاده و موضعگیرهای سیاسی مورد ارزیابی قرار گیرد. این امر مهم میتواند در تبیین ما در سطح ماکرو و بالقوه در تجزیه و تحلیل

های واقعی کمک شایان نماید. بر همین اساس پیدایش سازمانی همچون کومه له و تاسیس حزب کمونیست ایران و اختلافات سیاسی بر متن همچنین شرایطی قابل بررسی و مورد ارزیابی واقعی قرار خواهد گرفت. برای نشان دادن اختلافات سیاسی به شیوه کاملن مرسوم و مستدل روبه جامعه مشخص عملکرد رهبری کومه له بعد از کنگره ۱۷ کومه له، مصاحبه ها و اظهارات رفقای کمیته رهبری کومه له بطور مشخص رفیق ابراهیم و همچنین دیگر رفقای کمیته مرکزی را مبنایی برای تجزیه و تحلیل در نشان دادن تفاوت های ما قرار خواهیم داد. رفیق ابراهیم نمایندگی یک ائتلاف سیاسی در حزب کمونیست و کومه له است که این ائتلاف سیاسی موجود، پیرامون اختلافات سیاسی اشاره شده در بالا، دورنما و افقی متفاوت از تمام اسناد کنگره ها، مصوبات و استراتژی سیاسی را نمایندگی میکند.

برای اینکه بتوانیم به تجزیه و تحلیل نظرات جناح راست پیردازیم لازم است به اظهارات این رفقا در مناسبت های مختلف اشاره نمود، بر همین مبنای باید گفت رفیق ابراهیم نهایتن به وجود اختلافات سیاسی در حزب کمونیست ایران و کومه له در مصاحبه اش با رادیو دیالوگ اعتراف نمود اما بدون اینکه به مباحث اختلافات سیاسی اشاره ای داشته باشد ابتدا به ساکن و اراده گرایانه تشکیلات را به اکثریت و اقلیت تقسیم بندی می کند. جنبه طنز این مسئله آنجا خود را نشان می دهد که رفیق ابراهیم همزمان از یک پروسه دمکراتیک برای شفاف تر شدن اختلافات حرف می زند، با این استدلال که از انشعابات و جدایی های زودرس با توجه به تجربیات گذشته باید درس گرفت، اما درست برعکس اظهاراتش، ضمنی و غیر واقعی، نامدمکراتیک بودن طرح نظرات را در تشکیلات، به جناح مقابل اش وصل می کند و می گوید:

«اختلافات سیاسی آری وجود دارد و اکثریت متحد و یکپارچه هستند و ما از این بابت نگرانی نداریم».

به وضوح میتوان دید علیرغم اظهارات رفیق ابراهیم دال بر یک فضای دمکراتیک برای مطرح نمودن اختلافات سیاسی با «شعار اکثریت و اقلیت»، به عنوان ابزاری میخواهد جناح چپ تشکیلات را منکوب نماید. خوب سوال اینست رفیق ابراهیم که سنگ تصمیم در کنگره را به سینه میزند، برای تصمیم گیریها در مورد هر کدام از سیاست های تشکیلاتی به عنوان یک ظرف اصولی بر آن تاکید می کند، هنوز که در مورد محتوای اختلافات توضیح نداده، چگونه تشکیلات را به اقلیت و اکثریت

تقسیم بندی می کند؟! در کدام ارگان رسمی یا کنگره یا هر جلسه تشکیلاتی رای گیری از این بابت بر سر اختلافات سیاسی صورت گرفته است؟! آیا واقعن کل اعضای تشکیلات، با برنامه و استراتژی حزب و برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان، بر سر وجود حزب کمونیست ایران، بر سر همکاری با احزاب بورژوا - ناسیونالیست در کردستان و بر سر آلترناتیو سوسیالیستی، نظرات موافقی دارند؟! واقعن می شود از شما پرسید این حکم در بیان نظرات شما با اتکاء به کدام یک از موازین دمکراتیکی صورت گرفته است که شما سنگ اش را به سینه می زنید؟! این از کدام موازین اساسنامه ای و موازین سانترالیسم دمکراتیک سرچشمه می گیرد که اعضا را برای هر نوع تصمیم گیری جهت شفاف شدن نظرات به زعم شما شخصی و گاهن سیاسی، اما به زعم ما کاملن برنامه ای و استراتژیک، تبعیت میکنند؟! این آمار مشروعیت خود را از کدام کنگره گرفته و روبه جامعه پتانسیل و ظرفیت انتخاباتی خود را نشان داده است؟!!

رفیق ابراهیم در ادامه جواب به یکی از سوال های مطرح شده در برنامه دیالوگ در رابطه با سوسیالیسم میگوید: «وقتی چپ میخواهد راه خود را باز کند این اتوماتیکی نیست یعنی باید آمادگی طبقه کارگر از روی آگاهی و از روی تشکیلات تامین باشد و ثانین از نظر استراتژی و از نظر درک اش از سوسیالیسم، و دوست دارم حرفی در مورد سوسیالیسم از دید خودمان را توضیح دهم. معمولن اینجور تصور میشود که سوسیالیسم یعنی برابری، یعنی همه کس مثل هم یکسان باشند یعنی فقر و نابرابری به شکل برابر باید در جامعه تقسیم شود، از نظر ما اینطور نیست، سوسیالیسم در واژه کوتاه می شود توضیح داد از جمله خوش زیستن و برابری، رفاه و برابری. خوب خوش زیست و برابری با چه چیزی تامین می شود با امکانات تامین می شود. امکانات زمان می خواهد برای فراهم شدنش. بلاخره شما باید کارخانه داشته باشید برای اینکه کفش آماده کند و لباس آماده کند، کارخانه داشته باشید که برق فراهم کند گاز برای خانه ها فراهم کند و امکانت داشته باشید برای آنها، راه و جاده و همچنین آبادانی و مسکن را فراهم نماید. اینها همه اش به زمان احتیاج دارد. ما میگوییم دو چیز در جامعه باید تغییر کند یکی فرهنگ است، آن چیزی که به آن میگوییم عقب افتادگی فرهنگی یکی از آن ها اقتصاد است...»

در ادامه همین اظهارات در زمینه عقب افتادگی اقتصادی در جامعه و تغییر آن



میگوید:

«مطمئن بدون رشد اقتصادی آن کشور این امکانات برای یک زندگی خوب پیدا نمی شود اما بگذار در زیر حاکمیت سرمایه داران نباشد بلکه در زیر حاکمیت کارگران باشد یا زیر دست حاکمیت یک نیروی پیشرو مرفعی و سوسیالیستی این رشد اقتصادی تامین گردد و امکانات برای زندگی خوب فراهم گردد. این با یک اقدام فوری و با عجله تامین نمی گردد و احتیاج به زمان دارد. ما این زمان را برای این در نظر گرفتیم که یک حکومت کارگری و از درون و جوهری سوسیالیستی به مسند قدرت بیاید آنموقع هم راه را فراهم کند برای تغییر فرهنگ جامعه و هم برای فراهم آوردن امکاناتی که سوسیالیسم در آن برقرار شود.» (قسمت اول مصاحبه رادیو دیالوگ با ابراهیم علیزاده)

یکی از مسائل مهمی که در اظهارات اشاره شده در بالا شفاف و مشخص قابل بحث است سوسیالیسمی است که رفیق ابراهیم آن را تعریف می کند، وجود کارخانه ها (بخوانید دودکش کارخانه ها) برای تولیدات مختلف و وجود امکانات رفاهی و زیستی انسان ها در جامعه، برای رشد اقتصادی (رشد نیروهای مولده) احتیاج به زمان داریم. این اظهارات رفیق ابراهیم از چند زاویه قابل بررسی است. این زمان همان دوران گذار است. همانطور که نگارنده ی این مطلب در نوشته های قبلی ام اشاره نموده ام و الزام آنها را تکرار خواهم کرد باید گفت اظهارات رفیق ابراهیم علیزاده در تعیین زمان و رشد اقتصادی تنها واژه های نیست از سر نادقتی، تصادفی و یا اشتباه لفظی، بلکه تمام این عبارت پردازی ها ماهیت طبقاتی و سیاسی دارد، که بخوبی اختلافات استراتژیک قطب راست و چپ این تشکیلات را بیان می دارد. این تعریف از سوسیالیسم و ملزومات تحقق آن بحث ناشناخته ای در تشکیلات ما نیست. این دقیق همان بحثی است اگر تا دیروز یکی از اعضای کمیته مرکزی کومه له تشکیلات بر سر عدم تحقق سوسیالیسم در یک کشور منوط به رشد اقتصادی می دانستند و ما اعضای تشکیلات در تقابل با این بحث به نقد آن می پرداختیم، رفیق ابراهیم با توجیه اینکه یکی از رفقای ما نظراتی بر سر عدم تحقق سوسیالیسم در یک کشور، نظراتی را مطرح نموده، اما دنبالش را ننگرفته است، نمیتوان بزرگ نمایی کرد و آن را به عنوان اختلاف سیاسی مطرح کرده و جدی گرفته شود، یا نباید ذربین در دست گرفت و از کاه کوه ساخت. در حالیکه اظهارات خود رفیق ابراهیم با رادیو دیالوگ همان نظر را در این زمینه با ادبیات و عبارت پردازی های مختص به خود تحقق و

تعریف سوسیالیسم را تکرار می کند. مگر همه به یاد نداریم رفیق حسن رحمان پناه در کنگره ۱۲ حزب کمونیست ایران در مرداد ماه ۱۳۹۵ در بحث اوضاع سیاسی، و صف بندی نیروهای طبقاتی در ایران و الویت های ما، اظهار نمود: «سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی، کسب قدرت توسط طبقه ی کارگر، من میدانم طبقه کارگر میتونه قدرت سیاسی رو بگیره، ولی سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی به نظر من، کشوری نیست. همچنانکه وقتی سرمایه داری علیه فنودالیزم مبارزه کرد و سازماندهی اقتصاد سرمایه داری کشوری نبود، سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی هم کشوری نیست. طبقه کارگر میتونه قدرت رو بگیره، بستگی به وضعیت منطقه داره، بستگی به وضعیت جنبش داره، بستگی به دفاع بین المللی، همه اینها داره از جنبش طبقه کارگر. امروز سرمایه داری در موقعیتی که قرار داره، این سرمایه داری اجازه نمی دهد و نمیگذارد در یک گوشه ای، یک جزیره آرامشی، از سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی بوجود بیاد. بنابراین این بحث، یک بحث مهمی است و همین جا با یک کلمه، یک جمله گفتن و اینکه فعالین کارگری رو بایستی با روح سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی سازمان داد و تعریف کرد. به نظر من این نادقیق است. بایستی این بحث را دقیق کرد. تجربه شوروی را اگر تصور کنیم فقط بخاطر اقتصاد سوسیالیستی نتوانستن جواب بدهند و شکست خورد. این درک، یک درک ناقصی است، خیلی فاکتورهای دیگر از جمله فرا نرسیدن و کمک نکردن انقلاب جهانی، یکی از همان فاکتورهای اصلی بود در شکست اقتصاد سوسیالیستی و نتوانستن در سازماندهی این مساله.» (پایان نقل قول تاکید از من است. خط تاکید از من است.) (پیاده شده از متن تصویری کنگره دوازدهم حزب کمونیست ایران که از تلویزیون پخش گردیده)

حتمن همه به یاد داریم در دوران شکل گیری جریانی تحت نام: «فراکسیون روند سوسیالیستی» و در بیانیه ی اعلام فراکسیون در حزب کمونیست ایران و کومه له، سوالاتی را مطرح کردن، از جمله:

«آیا سوسیالیسم در ایران به تنهایی ممکن است؟ آیا چه درسهایی از انقلابات و شکست های گذشته میشود گرفت؟ اقتصاد سوسیالیستی چه ملزومات و خصوصیت هایی دارد و چگونه عملی خواهد شد؟ چه عواملی مانع اتحاد طبقاتی کارگران است؟»

در ادامه همین بیانیه آمده است:

«ما بر این باوریم که دستیابی به جامعه سوسیالیستی و استقرار آن در ایران و بویژه

در کردستان پیچیدگی ها و دشواری های خود را داراست و ملزومات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را چه در سطح منطقه ای و چه در سطح جهانی می طلبد» و همچنین آمده است:

«تجربه نشان داده است که برای ساختن بنای سوسیالیسم آن نیروی تعیین کننده رهایی بخش طبقاتی، طبقه کارگر آگاه و متحد و متشکل و حداقلی از یک رشد معین نیروهای مولده با زیربنای نسبتاً قوی اقتصادی و صنعتی ضروری است، نمی توان این ضروریات را خود کرده و اراده گرایانه حذف کرد. ساختن سوسیالیسم برپایه فقراندیشه کجی است که امتحان خود را بارها پس داده است و ره به هیچ کوره دهی باز نخواهد کرد.» (بیانیه اعلام فراکسیون پایان نقل قول تاکید از من است. خط های تاکید از من است)

قبل از پرداختن به نقل قول ها اشاره شده در بالا، باید گفت بحث تحقق سوسیالیسم در یک کشور، یکی از مباحثات جدی جنبش کمونیستی در سطح جهان است و بخودی خود در سطح یک بحث نظری کاملن میتواند عادی و مرسوم باشد. میتواند در یک فضای سالم سیاسی، در یک پلمیک سیاسی و اصولی و متمدنانه حول و حوش این بحث هم در احزاب و سازمان های سیاسی و خارج از آن، علیرغم موافقت یا مخالفت در این باب و همزمان در پایبند بودن به برنامه و استراتژی حزب ی و ملزم بودن در رعایت سانترالیسم دموکراتیک در پراتیک، به پویای و ارتقا دانش سیاسی اعضای در یک حزب کمک شایانی کند. پس سوال اینجا است آیا این بحث در حزب ما از همان سنت های انقلابی و کمونیستی و مسیر سالم که در گذشته در تشکیلات ما روال عادی و متمدنانه را شامل می بوده کماکان بر همان اصول پایبند است یا نه؟! با صراحت باید گفت نه، این بحث سمت سوی دیگری را طی کرده و نه تنها حول این نظرات نیرو سازماندهی میکند بلکه در تقابل با برنامه و استراتژی سیاسی حزب عمل میکند. به این معنا که نه تنها یک افق انترناسیونالیستی را پیش روی خود نمی بیند، نه تنها با تحقق سوسیالیسم در یک کشور مخالفت جدی دارد، بلکه گامهای عملی را به عقب بر میدارد که مابه ازای عملی آن از طرف رهبری کومه له و کمیته تشکیلات خارج کشور حزب، آگاهانه و سازماندهی شده مخالفین بحث نظری خود را در تشکیلات، اراده گرایانه حذف می کند. در واقع استراتژی دیگری را دنبال می کند. مستدل ترین فاکت در این زمینه کنگره ی ۱۷ کومه له و کنفرانس ۱۲ حزب کمونیست ایران، که هیچ انسان شریف، آگاه، متعهد و

منصفی نمیتواند این را انکار نماید. رفیق ابراهیم! سوسیالیسم از دید خودمان و خودتان دیگر چه مقوله ای است؟! بازبانی کاملن گویا و شفاف، سوسیالیسم یعنی علم رهایی طبقه کارگر، فقط جهت یاد آوری، در حزب کمونیست ایران و کومه له در اسناد تشکیلاتی حزب، سوسیالیسم و تحقق آن شفاف و روشن است. برای طولانی نشدن مطلبم از آوردن نقل قول ها خوداری میکنم اما برای دنبال کردن این بحث ها مخاطبان را در این باره، به «بیانیه و برنامه ی حزب کمونیست ایران (مصوب در کنگره ۵ حزب به تاریخ ۱۳۷۵) در سرفصل نگاهی به "تجربه شوروی و عواقب آن" و در ادامه این سلسله بحث ها مباحثاتی تحت عنوان "زمینه های انحراف و شکست انقلاب پرولتری در شوروی"، و بر متن این مباحثات و پیرامون آن به مسئله "ساختمان سوسیالیسم در شوروی"، امکان برقراری سوسیالیسم در یک کشور" در پرداختن به انقلاب اکتبر و دلایل شکست آن از زوایای مختلف و متعاقب آن برنامه ی حزب کمونیست ایران، و استراتژی مصوب کنگره ی یازدهم حزب روی امکان تحقق سوسیالیسم در ایران، شفاف و کاملن پر واضح به روشنی تأکید شده است.

همچنین متعاقب این بحث ها مگر نه اینکه همان نظرات و تزه های مشعشع رهبر حزب دمکرات کردستان ایران "عبدالرحمن قاسملو" در جزوه ای تحت عنوان "بحث کوتاهی در باره سوسیالیسم" در بیشتر از ۳۰ سال پیش انتشار یافت و رفیق زنده یاد "جعفر شفیعی" در نقد به این نظرات در جزوه ای تحت عنوان: "حزب دمکرات سوسیالیسم یا سرمایه داری؟" جواب قاطع و در خوری داد، که در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۶۳ طی یک ضمیمه به زبان فارسی در نشریه ارگانی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران- پیشرو انتشار داده شد. همه علاقمندان به این بحث ها را به این اسناد حزب که در دسترس هستند ارجاع می دهم.

رفیق ابراهیم! برای نسل ما تعریف سوسیالیسم و یا منوط کردن تحقق سوسیالیسم به دودکش کارخانه ها، رشد نیروهای مولده و یا اینکه احتیاج به زمان و موارد دیگر از استدلال های شما، کاملن بحث های شناخته شده ای در جنبش کمونیستی و جنبش طبقه ی کارگر در سطح جهانی و منطقه ای است. مگر نه این است منوط کردن تحقق سوسیالیسم به رشد نیروهای مولده و سرمایه داری لایق و نالایق و همچنین صنعتی کردن جامعه برای تولیدات مد نظر شما به یک معنا این پیام را به جامعه می دهد که باید استراتژی انقلابی و مبارزه برای

سازماندهی طبقه کارگر و مردمان ستمدیده فرودست جامعه را برای تصرف قدرت سیاسی را عملن به رشد نیروهای مولده، غلبه به عقب ماندگی های اقتصادی و صنعتی کردن جامعه، در راستای استراتژی حاکمیت بورژوازی و تلاش برای اصلاح نظام سرمایه داری و در خوشبینانه ترین حالت به قول رفیق عادل الیاسی سرمایه داری لایق در پیش گرفته می شود. متوجه این مسئله هم باید باشیم، همانطور که قبلن هم اشاره نمودم بحث در مورد دشواری های تحقق سوسیالیسم یک موضوع تازه نیست و به طور مشخص یکی از رهبران برجسته جنبش کمونیستی در انقلاب کارگری روسیه همانند تروتسکی بر این مسئله باور داشت که انقلاب کارگری در روسیه تنها با پیدا کردن ماهیت بین المللی قادر خواهد بود سوسیالیسم را محقق کند و میدانیم طرفدارانی را در طول تاریخ هم در دفاع از این تر به همراه داشته، اما به ندرت اتفاق افتاده به دلیل و بهانه ی سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی آنچه که مد نظر شما رفقا است، مبارزه را برای سازماندهی انقلاب کارگری از دستور فعالیت و تحقق آن به آینده دور و ناکجا آباد حواله نمایند. بر خلاف نظرات انحرافی شما، در اسناد تشکیلاتی در کومه له و حزب کمونیست ایران در همان حال بر بخشی از قوانین عمومی و عام سوسیالیستی از جمله لغو مالکیت خصوصی، لغو کار مزدی بر اساس تولید ارزش اضافه و ... به عنوان بخشی از استراتژی سوسیالیستی تأکید کرده اما هیچ وقت برای سوسیالیسم برنامه ریزی نکرده ایم. با همین اعتبار ما بر این باور بوده و هستیم که پیروزی انقلاب کارگری و در هم شکستن دستگاه نیروی حاکمیت بورژوازی با پشتیبانی و اعتبار دخالت مستقیم خود مردمان ستمدیده و عملکرد انقلابی طبقه کارگر و جامعه است، بر همین مبنا و با توجه به ظرفیت و امکانات موجود، جامعه آینده میتواند چشم انداز برنامه ی خود را روبه جامعه برای تحولات اقتصادی و سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی، اقدامات خود را آغاز کند.

عدم تحقق سوسیالیسم منوط بر رشد نیروهای مولد و یا وجود کارخانه ها برای تولید طبق اظهارات شما اهدافش، ماهیت طبقاتی، برنامه ای و استراتژی دیگری را در بر میگیرد. اگر تا دیروز پرچم این نظرات در دست فراکسیون روند سوسیالیستی بود اما امروز جناح شما بر پاشنه آشیل همان نظرات خود را تعریف کرده و در لابلای واژه ها، عبارت پردازی در مصاحبه ها، گاه عیان و گاه محافظه کارانه خود را نشان می دهد. از زاویه نگاه به نظرات جناح شما در منطبق بودن با نظرات فراکسیون روند

سوسیالیستی راحت میتوان اهداف استراتژی شما در تقابل با استراتژی حزب بیان کرد. با این اعتبار که همه میدانیم اظهارات مبتنی بر عدم تحقق سوسیالیسم در یک کشور در سطح ماکرو دورنما و معنی دیگرش پذیرش و مدارا کردن نظم موجود سرمایه داری جهانی، که در لابلای گذر زمان اشاره شده در اظهارات شما برای رشد نیروهای مولده خود را نشان میدهد. این نگاه و این نظرات در تشکیلات ما با موارد برشمرده در همین مطلب نشان میدهد تحقق سوسیالیسم از نگاه نقطه نظرات جناح راست میخواهد مبارزات طبقاتی کارگران و توده های ستمدیده و فرو دست جامعه را تا سطح مبارزات اقتصادی نه تنها تنزل دهد بلکه، تحقق سوسیالیسم و حکومت کارگری را به طاق نسیان و ناکجا آباد بفرستد به این معنا در خوشبینانه ترین حالت استراتژی خود را منوط به تحقق اهداف دمکراتیک در جامعه گره می زند تحقق سوسیالیسم از ماهیت انقلابی برای در هم شکستن مناسبات سرمایه داری و وجه ای انقلابی، از محتوای اصلی خود تهی می سازد و عملن در زیر چتر استراتژی احزاب راست در جامعه قرار گیرد.

رفیق ابراهیم! اساسن یکی از محک های سنجش صحت و سقم موضعگیری ها هم در سطح نظری و هم در پراتیک با اتکا به خط رسمی سیاسی، استراتژی و همچنین پایبند بودن به اصل ساتنرالیزم دمکراتیک، با اتکا به همان اظهارات و عملکردهای رهبری کومه له میتواند روبه جامعه صحت و اعتبار آن میتواند مورد قضاوت قرار گیرد. بر همین مبنا میخواهم بگویم ما به تاریخ حزب کمونیست ایران و کومه له اسناد و سنت های مبارزاتی اش همچنین به متون مارکسیستی آشنایی داریم، سوسیالیسم علمی فقط برای نقشه پردازی نیست بلکه با اتکا به نیرو و هژمونی طبقه ی کارگر، ریشه ی آن در مبارزات طبقاتی در دل جامعه اتکا دارد. سوسیالیسمی که ما بر آن تأکید میکنیم دقیقن همان مارکسیسم انقلابی در تقابل با سوسیالیسم خلقی است که نیروی اجتماعی اش کماکان طبقه ی کارگر و مبارزات اش علیه نظام سرمایه داری برای به زیر کشیدن آن در راستای؛ در هم شکستن تمام مناسبات سرمایه داری، لغو کار مزدی و لغو مالکیت خصوصی، که امروز در ادبیات و اظهارات شما رفقا، گویا میوه ی ممنوعه و رنگ لعاب خود را از دست داده است. ما به ازای این بحث در موارد زیر اشکارا خودش را نشان داده است از جمله:

فراموش نکرده ایم اظهارات شما که گویا باید با احتیاط در مورد بدیل سوسیالیستی در جامعه حرف زد زیرا مردمان فرودست

جامعه کشورهای روسیه، کوبا و یا چین برایشان تداعی خواهد شد با این استدلال که برای کارگران و افراد فرودست جامعه ملموس تر و قابل درک تر باشد.

فراموش نکرده ایم به همین اعتبار در تعریف شما و همفکرانتان از سوسیالیسم و منوط کردن به ریشه نیروهای مولده و همچنین سرمایه دار را، به لایق و نالایق تقسیم بندی میکردند.

فراموش نکرده ایم سخنرانی رفیق ابراهیم در کنفرانس سالیانه تشکیلات حزب کمونیست ایران ژانویه ۲۰۱۸ در آلمان، تبیین اش از وضعیت جامعه کردستان اشاره میکند: «گاهی اوقات خود جامعه کردستان فراموش می شود بعضی وقتها تو این تحلیل ها که این جامعه کجا قرار گرفته، مثلن این جامعه طبقاتی است و اینکه حتا از نظر توازن طبقاتی، توازن به نفع طبقه ی کارگر هم نیست در این جامعه، یعنی طبقه ی متوسط و طبقات بالا از لحاظ تعداد بیشتر هم هستند.» (پایان نقل قول، خط تاکید از من است).

علیرغم آمار نادقیق و غیر واقعی که خود مردم کردستان و فعالین مبارز و انقلابی در این عرصه شاهدان زنده ی آن هستند باید گفت رفیق ابراهیم، با زبانی دیگر تلاش دارد اهداف یک استراتژی دیگر را جا بیندازد و از الویت مبارزات طبقاتی بکاهد. توازن قوای طبقه ی کارگر را به نفع کارگر نمیداند. با این استدلال که طبقه ی متوسط و طبقه متوسط به بالا و مرفه را آگاهانه در اکثریت معرفی میکند و با این تصویر از صف بندی مبارزه ی طبقاتی در جامعه، در بلوک بندی های سیاسی طبقاتی در یک ائتلاف نشان داده و مرز مبارزات طبقاتی را کاملن کم رنگ جلوه بدهد. در حالیکه همه مردم کردستان بر این امر آگاهند که طبقه کارگر و فرودست جامعه در کردستان ایران هم به دلیل ستم طبقاتی و هم به دلیل ستم ملی، جمعیت آن را طبقه ی کارگر و مردمان فرودست جامعه و ستمدیده را تشکیل داده است و مبارزات انقلابی و هم جنبش طبقه ی کارگر در کردستان از ظرفیت مبارزاتی بالقوه ای برخوردار است که این واقعیت را هیچ کس حتا خود رژیم جمهوری اسلامی نتوانسته است انکار کند.

در ادامه همین مصاحبه رفیق ابراهیم اظهار میکند:

«بگذارید من تجربه ای را برای شما بازگو کنم. کمونیسم در اروپا، کمونیسم اروپایی یا احزاب کمونیسم اروپا در برابر احزاب سوسیال دمکرات اروپا عقب نشینی کردند و ضعیف شدند. دلیل اصلی ضعیف شدن و کم قدرت شدنشان در مقابل سوسیال دمکرات ها این بود

که عرصه مبارزه برای رفرم و بهتر شدن زندگی شان برای آنها خالی و جا گذاشتند. یعنی آنها که این (رفرم) را هم در دست داشتن و نتوانستند در آخر به سر انجام برسانند، اما توانسته اند برای دوره ای نسبتا طولانی که تا حالا هم که به همراه داشته باشد، کمونیست ها را وادار به عقب نشینی کنند. و این درسی برای ما میباشد. کمونیسم امروز تنها نباید با آرزوهای آینده اش زندگی کند، بلکه باید برای امروز برای لحظای هم باید به نفع جامعه و این جمعه اش بداند که کمونیست ها دارند راه زندگی بهتر را به آنها نشان می دهند. اینها به ما می گوید که ما باید از گذشته درس بگیریم.»

رفیق ابراهیم! برای نسل ما تشخیص و یا منوط کردن تحقق سوسیالیسم به دودکش کارخانه ها، رشد نیروهای مولده و تاکید و اتکا به نیروی متوسط و متوسط به بالا بحث های گنگ و ناشناخته ای نیست. با این اعتبار که میدانیم در جامعه به بیان دیگر مارکس اقشار خرده بورژوازی را ما بین طبقه ی کارگر و طبقه ی بورژوازی میدانند که اقشار خرده بورژوازی را عنصری کاملن محافظه کار در همراهی با اشرافیت کارگری در واقع عنصری کاملن رفرمیستی در جنبش کارگری میداند و آن را تحلیل نموده است. به عنوان مثال در کشور آلمان مارکسیست های خرده بورژوازی را از تشکیل دهنده گان اصلی جنبش فاشیستی قلمداد می کردند و جالب اینجا است متوجه این مسئله مهم باشیم در دنیای پس از جنگ جهانی دوم در دوران شکوفایی و عصر طلایی و شکوفایی سرمایه، کسانی که با نام مارکسیسم، به رفرمیسم پیوستند قریب به اتفاق از مفهوم طبقه ی متوسط آغاز نمودند و در نهایت امر، مبارزه طبقاتی را به حاشیه راندن و در واقع دمکراسی خواهی و گذار به آن را در جامعه جایگزین کردند.

بر خلاف اظهارات رفیق ابراهیم با رادیو دیالوگ که گویا احزاب کمونیست در اروپا به دلیل واگذار کردن رفرم و اصلاحات به احزاب سوسیال دمکرات مجبور به عقب نشینی شدند این استدلال واقعی نیست. اگر رفیق ابراهیم از بیان واقعیت حذر میکند زیاد جای تعجب نیست زیرا ایشان دارد یک استراتژی سیاسی دیگری را آهسته و پیوسته برای جا انداختن اش در حزب دنبال می کند. بر خلاف استدلال رفیق ابراهیم در عقب نشینی احزاب کمونیست در اروپا باید گفت کمونیست های اروپایی تاریخ از انقلابی گری و تلفیق رفرم برای دست یابی به تغییر توازن قوای طبقاتی برای در هم شکستن تمام مناسبات سرمایهداری، مالکیت خصوصی و لغو کار مزدی دست کشیدند. با

همین اعتبار بر خلاف ادعاهای که می شود، گویا رشد نیروهای مولده و زیر بنای اقتصادی قوی و تعداد دودکش کارخانه موجب تحقق سوسیالیسم میشود، بلکه باید گفت ربط مستقیم به میزان رشد مبارزات طبقاتی در دل جامعه، آگاهی طبقاتی وجود تشکل ها و سازمان یابی توده های زحمتکش و فرودست جامعه برای به زیر کشیدن حاکمیت سرمایه داری و بدست گرفتن قدرت سیاسی دارد.

حتا باید اذعان کرد علیرغم داشتن دودکش کارخانه ها، رشد نیروهای مولده و مراکز صنعتی که شما برای تحقق سوسیالیسم الزام آور و ضروری دانسته، شرایط در کشورهای پیشرفته و صنعتی اروپایی مهیا است اما از تحقق سوسیالیسم خبری نیست و این دقیقن خلاف استدلال های شما رفقا را نشان می دهد، حتا نه آنطور که رفیق ابراهیم بیان می کند که به دلیل اینکه احزاب کمونیست در این کشورهای صنعتی در اروپا رفرم را برای احزاب سوسیال دمکرات به جا گذاشتند، بلکه باید گفت با خارج نمودن استراتژی انقلاب کارگری و سازماندهی طبقه کارگر برای تصرف قدرت سیاسی از دستور کار مبارزاتی این احزاب از مانع های تحقق سوسیالیسم در این کشورها می باشد و ابر همین اساس استراتژی آنها به رفرم و اصلاحات شیفت سیاسی پیدا کرده است.

سوال اینجاست آیا گرایش سیاسی راست به رهبری رفیق ابراهیم عزیزاده بر متن همچنین اوضاع تاریخی قرار نگرفته است؟! در رابطه با تحقق سوسیالیسم ضمن برشمردن نظرات رفقا ابراهیم عزیزاده، حسن رحمان پناه و در بیانیه اعلام فراکسیون روند سوسیالیستی، تفاوتی دیده می شود؟! آیا نه اینست که در اظهارات رفیق عادل الیاسی در تلویزیون آرین تی وی تحقق سوسیالیسم را نه تنها به آینده ی دور حواله میکند بلکه تحقق آن را منوط به رشد نیروهای مولده در جامعه میداند؟! آیا به یاد نداریم که همین رفیق در روز جهانی کارگر در سال ۲۰۱۶ در اردوگاه زرگویز به عنوان سخنران این روز، سرمایه داری را به لایق و نالایق تقسیم بندی کرد؟! آیا نه این است که پاشنه آشیل سیاسی و پایه ای نظری تمام نظرات در نقل قول های آمده در بالا یکی است؟! آیا این اظهارات اشاره شده در بالا نشان از یک تغییر شیفت سیاسی تکه های پازل یک برنامه، استراتژی و افق دیگری در تقابل با خط سیاسی رسمی حزب کمونیست ایران و کومه له را نمی خواهد به عنوان یک پلانترم در جناح راست را جا بیندازد؟! ادامه دارد..

هلمت احمدیان



"حزب کمونیست ایران" یا "کومه له"؟

در حاشیه مباحث مربوط به اختلافات سیاسی درون حزب کمونیست ایران و کومه له

غیر از این اسناد پایه ای، بیانیه های سیاسی و اطلاعاتیه ها و موضع گیری های رهبری حزب در ارتباط با مهمترین رویدادهای سیاسی در ایران و منطقه در مورد موضع گیری های سیاسی و تاکتیکی هم خلائی باقی نگذاشته است. بیانیه سیاسی در مورد خیزش انقلابی و سراسری دی ماه ۹۶، بیانیه سیاسی در مورد خیزش آبان ۹۸، حتی موضع گیری در قبال مهمترین مسائل روز در ایران و منطقه اینها فقط نمونه هایی از مواضع جریان ما هستند که می شود به آنها مراجعه کرد. اگر کسی "ریگی به کفش نداشته باشد" می تواند با مراجعه به این اسناد و بیانیه ها و موضع گیری ها از این سر در بیاورد که جناح چپ خواهان پایبندی عملی به همین اسناد و جهت گیری های استراتژیک است. اما مشکل جریان "حکمتیست خط رسمی" این نیست که آدرس این اسناد را بلد نیست، مشکل آنها بی پایگی تحلیل ها و تئوری هایشان است. این جریان سال هاست که ادعا می کند که حزب کمونیست ایران و کومه له "جدید" جریان ناسیونالیستی هستند، حال که در دنیای واقع می بینند در درون همین صفوف کومه له و حکا قاطعانه از سیاست ها و مواضع کمونیستی دفاع می شود، پایه های تحلیلی و تئوری هایشان فرو می ریزد و فقط با نادیده گرفتن این واقعیات است که می توانند انسجام فرقه خودشان را حفظ کنند و لابد خوشحال هم هستند از اینکه به دلیل حاشیه ای بودنشان کسی از آنها نمی پرسد که "خط رسمی" به کدام رگه از کمونیسم کارگری تعلق دارند. کمونیسم کارگری قدیم هستند یا جدید؟ حکمتیست قدیم هستند یا جدید؟

اگر از این دو نمونه توصیه های راست و "چپ" بگذریم و به ضرورت های اصلی تشکیلاتی مان برگردیم برای ما اصل این است که تشکیلات ابزار پیشبرد سیاست است و این سیاست ورزی از نگاه ما منافع طبقاتی کارگران و تهیدستان جامعه است. طبقه کارگر در ایران و کردستان طبقه ای به هم پیوسته است و منافع طبقاتی اش مقدم بر رنگ و ملیت و جنسیت است. این امر مطلقا به این معنا نیست که این طبقه که از ستم ملی، از ستم و تبعیض جنسیتی و ... رنج می برد، مبارزه برای

آنها در ابتدا خود را یک جریان سوسیالیست معرفی و حتی ادعا می کردند که مارکسیست بودن ربطی به جغرافیای فعالیت ندارد، اما در عالم واقع مخالفت آنان با ادامه فعالیت در حزب کمونیست ایران، تسلیم شدن به فشار واقعی ناسیونالیسم کرد در بیرون از تشکیلات به ما بود. آنها با این انتخاب سیاسی در واقع تسلیم فشار جریان های ناسیونالیستی شدند. جریان "زحمتکشان" به رغم ادعایش همانطور که پیش بینی می شد به سرعت به یک تشکیلات صرفا محلی و با خواست ها و استراتژی تنگ محلی و ناسیونالیستی تبدیل شد. سران این جریان تحت عنوان پروژه "بازسازی کومه له" یک جریان محلی و ناسیونالیستی را سرهم بندی کردند و در صف بندی های سیاسی کردستان در حاشیه احزاب ناسیونالیستی قرار گرفتند. آنها در سطح سراسری همه بجای نیروهای چپ و رادیکال در کنار ارتجاعی ترین نیروهای ناسیونالیست و شوینیست ایرانی قرار گرفتند.

این نوع توصیه های "خیرخواهانه" به ما، متأسفانه فقط به گرایش راست و ناسیونالیست محدود نمانده است و ما از موضعی "چپ" هم شاهد هستیم که به نوعی به ما توصیه می شود که "لقای" حزب کمونیست ایران را "بقای" کومه له ببخشیم و یا همانگونه که حکمتیست (خط رسمی) به ما توصیه می کند انتظار دارد ما به "اصالت" سیاست ورزی نوع آنها، که آنها را به محفلی کوچک و کم تاثیر، تقلیل داده، اذعان کنیم!

ما همانموقع گفتیم و تکرار می کنیم که این دو توصیه راست و به ظاهر چپ، "دو روی یک سکه اند".

جریان "خط رسمی" با این موضع گیری ها و ادعایش که گویا معلوم نیست که ما در کشمکش های درون حزبمان چه می گوئیم، عملا آب به آسیاب گرایش مقابل ما می ریزد. این جریان در حالی ادعا می کند که مواضع ما روشن نیست که استراتژی و دیگر اسناد حزب کمونیست ایران، استراتژی سوسیالیستی کومه له مصوب کنگره ششم که در تمام کنگره های بعدی هم بر آن تأکید شده است و برنامه کومه له برای حاکمیت شورایی مردم در کردستان به روشنی مواضع ما را بیان می کند.

به دنبال اجرای "قرار پلنوم کمیته مرکزی حزب" مبی بر علنی کردن اختلافات سیاسی در درون حزب، برخوردهای متفاوتی به این بحث ها شده است و دو نگاه بارز، بار دیگر به این بهانه در این بحث ها دخالت کرده اند. دخالت دیگران هنگامی که یک تشکیلات علنا اختلافات سیاسی اش را رو به جامعه طرح می کند امری عادی و طبیعی است و در نفس خود هیچ ایرادی ندارد. آنچه ایراد دارد "دایه مهربان تر از مادر" شدن اشخاص و یا گرایش هایی است که به شیوه ای غیرمسئولانه می خواهند فرمول های آزمون شده ی خود را به این مناسبت به سویی پرتاب کنند، بدون اینکه مسئولیتی در قبال کشمکش های سیاسی و طبقاتی و سرنوشت این تشکیلات بر خود روا دارند، بدون اینکه حتی در قبال "رهنمودهای دایه ناهوش" تعهدی برای کاری مثبت و همراهی با جهتی که تعقیب می کنند در مقابل خود ببینند. ما در تجارب گذشته بویژه در میان طیفی با گرایشات ناسیونالیستی که برای محلی کردن کومه له "هورا" کشیدند، شاهد بودیم که این طیف در گام بعدی و هنگامی که انشعابی را مشوق بودند و "به هدفشان رسیدند"، به خانه هایشان برگشتند. سطور زیر تلاش مختصری است برای اینکه نشان دهد که چرا اینگونه توصیه ها که جدایی را پیشنهاد می کنند، جدی نیستند.

تشکیلات ابزاری برای پیشبرد سیاست است!

همه ما به تجربه دریافته ایم که این نه شکل و آرایش یک تشکیلات سیاسی، بلکه سیاست و استراتژی آن است که تعیین کننده می باشد. همه ما به تجربه دریافته ایم کسانی که درد و مشکل را با چارچوب و چارت تشکیلاتی ما محک می زنند، در واقع نوعی دیگر از سیاست را می خواهند از این رهگذر پیش روی ما بگذارند، که با فلسفه وجودی تشکیلات ما همواره در تعارض بوده و هست.

انشعاب سال ۲۰۰۰ "سازمان زحمتکشان" از کومه له و حزب کمونیست ایران، ضمن وسوسه شدنشان به اصلاح طلبان موسوم به "دوخردای"، از جمله به دلیل مخالفت با ادامه فعالیت کومه له در حزب کمونیست ایران بود،

الغای همه این ستم‌ها موضوع کارش نباشد، به عکس، امر پیشبرد مبارزه طبقاتی باید همراه با مبارزه برای لغو هر نوع ستم و تبعیضی که در میان اکثریت جامعه شکاف می‌اندازد، عجین و از هم جدا ناشدنی پیش رود. تاریخ مبارزاتی کومه له و حزب کمونیست همواره بر این بستر پیش رفته است و در عین حال که ریشه همه مصائب را طبقاتی دیده، اما از تلاش برای رفع موانع سر راه، که همانا شرکت فعال در مبارزه برای هر نوع ستم و تبعیضی باشد کوتاهی نکرده است. به عبارت دیگر در تاریخ مبارزاتی ما همواره "در بر این پاشنه چرخیده است" و هر آینه لغزشی در این واقعیت صورت گرفته، مورد نقد و اعتراض قرار گرفته است. به این اعتبار جریان ما مانند یک حزب زنده و اجتماعی و مسئول، علیرغم ضرباتی که بر اثر انشعابات خورده، سرپا و سربلند پیش آمده است. این عزم شامل دوره اخیر هم خواهد بود و رادیکالیسم درون حزب و کومه له اجازه نخواهد داد "روایهای ممنوعه" ای که این روزها به ما توصیه می‌شود و مغایر فلسفه وجودی حزب ما و مغایر با سنت‌های مبارزاتی مان است تحقق یابد. خط قرمزهای ما همواره مرز آرمان و استراتژی سوسیالیستی کومه له و حزب بوده است و به همین اعتبار نیز حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن (کومه له) در میان کارگران و زحمتکشان جامعه، مقبولیت اجتماعی پیدا کرده است.

هدف این نوشته این نیست که به همه ابعاد ضرورت لزوم همبستگی بین مبارزات در کردستان را که با هزار و یک حلقه به مبارزات سراسری گره خورده است بپردازد. این امر بدیهی را حتی احزاب ناسیونالیست هم دریافته‌اند و علیرغم اینکه پلاتفرمی صرفاً "کردستانی" را برای خود تعریف کرده‌اند، اما در پی همکاری با نیروهای هم‌خط خود در بعد سراسری بوده و هستند.

حزب کمونیست ایران با هر ارزیابی‌ای از کارکرد آن (بوژه در چند سال اخیر که درگیر اختلافات درونی بوده) داشته باشیم، ابزار برآورده کردن این هدف است و آن را در حد توانایی و امکانات فرا رویش، همانند همه نیروهای و احزاب چپ و کمونیست سراسری پیش برده و می‌برد. در عین حال شکی در این نیست که حزب کمونیست ایران که به نفوذ و موقعیت اجتماعی کومه له متکی است، که به پاس سابقه و کارنامه مبارزاتی درخشانی که در نمایندگی کردن یک استراتژی سوسیالیستی در کردستان داشته نسبت به دیگران از موقعیت به مراتب مناسب‌تری برخوردار است. از این روی هم، «حزب کمونیست ایران بدون کومه له» و

هم «کومه له بدون حزب کمونیست ایران» که در حاشیه اختلافات درونی ما از درون و بیرون به ما توصیه می‌شود، نقض غرض ارزیابی کرده و آن را برنمی‌تاییم و این نوع توصیه‌ها را به زبان محرومان و تهیدستان جامعه می‌دانیم. ما هر دو، ارگان‌های با همی هستیم! یا به عبارتی دیگر هر دو بخش تشکیلات ما، اجزای یک تن واحد و ابزاری برای پیشبرد یک استراتژی، هم در سطح سراسری و هم در سطح کردستان است.

در پرتو کلیاتی که ذکر شد به اظهار نظرهایی که این دوره و به بهانه علنی شدن اختلافات درونی ما می‌شود جوابی کوتاه لازم است.

*** گفته می‌شود: "توان و نفوذی که کومه له در کردستان دارد بیشتر از نفوذی است که حزب کمونیست ایران در سطح سراسری دارد".**

اگر از نیت این گفته که اساساً مشککش نه با آرایش تشکیلاتی حزب ما، بلکه مخالفت با مضمون و سیاست و استراتژی ماست، بگذریم، نکته فوق واقعیتی است که ربطی به ساختار حزبی ما و ضرورت‌های مبارزاتی ندارد، بلکه محصول مبارزه در دو محیط متفاوت است. کردستان همواره سنگری برای مقاومت در مقابل رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بوده است و به این اعتبار توانسته است توازن قوایی متفاوت با دیگر نقاط ایران بیافریند. با این حال اگر از ویژگی‌های کردستان به نسبت مناطق ایران بگذریم، مگر در اوضاع و احوال کنونی، این رژیم جمهوری اسلامی نیست که دشمن مشترک همه است. مگر هر تحول رهایی‌بخشی، چه از بعد اقتصادی و چه از بعد سیاسی، چه در سطح کردستان و چه در سطح سراسری، از کانال سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی نمی‌گذرد؟ مگر کمونیست‌ها که در همه جا چاره ساز دردهای مشترک جامعه‌اند، راسخ ترین مدافعان و مبارزان الغای هر نوع ستمی از جمله ستم ملی نبوده‌اند؟ و این در حالیست که نیروهای ناسیونالیست همانگونه که تاریخاً نشان داده‌اند، حتی برای ادعای هویتی شان یعنی "لغو ستم ملی" پیگیر نبوده‌اند و در هر جایی اندک قدرتی پیدا کرده‌اند، مسئله ملی و یا ستم‌های دیگر را به نردبانی برای سودجویی سرمایه داران کرد قرار نداده‌اند؟!

*** گفته می‌شود: "بار کردن وظایف سراسری بر شانه کومه له سنگینی می‌کند و اگر این بار از سر کومه له برداشته شود، کومه له دستش بازتر می‌شود".**

اگر از این بگذریم که "کومه له دستش برای چی بازتر می‌شود"، می‌توان پاسخ داد که اولاً

در عالم واقع اینگونه نبوده است و در تمام طول تاریخ (مثبت یا منفی) همواره بیشتر امکانات تشکیلات به این سو یعنی کومه له بوده است و دوماً این فرض کاملاً تنگ نظرانه و غیر واقعی است. حزب کمونیست نه تنها موقعیت کومه له را با مخاطره روبرو نکرده است، بلکه محبوبیت این جریان را در سطح سراسری گسترش داده و فرصت‌ها و امکانات بیشتری برای فراهم آورده است. کومه له بدون حمایت تشکل‌های کارگری در سطح سراسری، بدون حمایت فعالین کارگری غیر کرد، بدون حمایت احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های چپ و کمونیست کومه له ای ضعیف تر و بی‌پشتوانه خواهد بود. از سوی دیگر در برابر آسیب‌ها، تهاجم و آلودگی‌های ناسیونالیسم و بورژوازی، آسیب پذیرتر و همواره در تهدید خواهد بود.

از این روی و با توجه به همه این ضرورت و واقعیت‌ها، اگر "ریگی در کفش نیست" بجای توصیه مغرضانه جدا کردن کومه له، چرا نباید از با هم بودن ظرفیت‌های حزب و کومه له دفاع نکرد؟

*** گفته می‌شود: "شکوفایی کومه له هنگامی بود که هنوز به حزب کمونیست ایران نیپوسته بود و جریانی محلی بود".**

این امر هم واقعیت ندارد. اولاً کومه له قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران هم هیچگاه یک جریان محلی نبوده است. کومه له در آن زمان هم در محیط‌های کارگری در خارج کردستان فعالیت داشته است و در شهرهای بزرگ ایران تشکیلات داشته است و دوماً همان زمان هم همگامی و فعالیت در یک حزب سراسری هدفی بوده که در میان رهبران و بنیانگذاران این تشکیلات از جمله فواد مصطفی سلطانی وجود داشته است. شکوفایی سال‌های اول بعد از انقلاب ۵۷ ربطی به محلی بودن و محلی نبودن تشکیلات‌ها نداشت و شرایط و اوضاع سیاسی در زمانی که هنوز ضد انقلاب اسلامی سایه شوم خود را بر جامعه حاکم نکرده بود این امکان در کردستان حتی برای نیروهای چپ و غیر محلی هم در کردستان مانند "سنگری برای انقلاب" وجود داشت. در این امر تردیدی نیست که کومه له در آن دوران و با اتکا به مجموعه از کادرهای انقلابی و کمونیست توانست به نماینده واقعی کارگران و زحمتکشان کردستان تبدیل شود. پیوستن کومه له به حزب کمونیست ایران هم نه تنها از تعهد این تشکیلات برای مبارزه برای رفع ستم ملی از نگاه و منظری طبقاتی کم نکرد، بلکه این سازمان را به یکی از بزرگترین سازمان‌های رادیکال و سوسیالیست منطقه تبدیل کرد

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکشی)
takesh.komalah@gmail.com

کمونیست و سراسری بودن کومه له بوده و هستند، "آبی را گرم نمی کند".

سخن آخر:

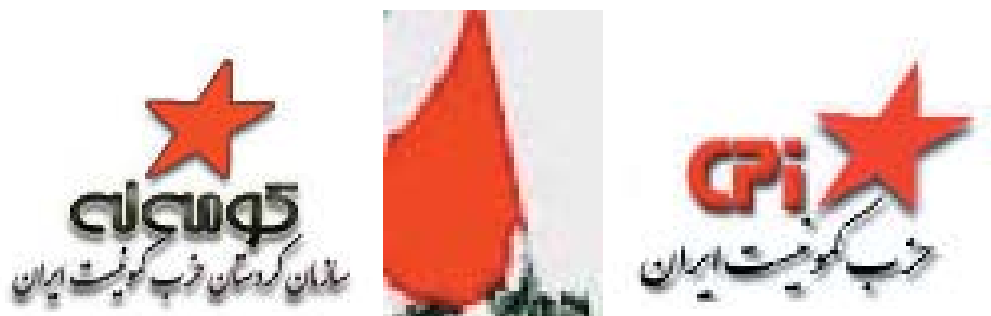
اختلافات سیاسی درون حزب ما را همانگونه که بخشا در قالب پاسخ های کوتاه به بعضی اظهار نظرات توضیح داده شد، نمی توان بر حسب تمایلات و گرایش های سیاسی ناظرینی که با نگره های خود در مورد آن قضاوت می کنند توضیح داد، همانگونه که نمی توان آن را با جاه طلبی و اختلافات شخصی هم مربوط کرد. حزب کمونیست ایران و کومه له به مانند هر تشکل سیاسی دیگر "نافته جدا بافته" نیست و از روندهای سیاسی درون جامعه تاثیر می گردند و در واقع اولویت ها برای کادرهای این تشکیلات هم می تواند تغییر پیدا کند. از این روی به جای تراشیدن قالب های اختیاری و سفارشی، باید با احساس مسئولیت به حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان حزب، تشکیلات که یکی از نقطه امیدهای هزاران هزار انسان رنج دیده و تهیدست جامعه است یاری رساند.



→ کرد که چند دهه با مبارزه بی امانش بر علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی امید به رهایی را همواره در قلب مبارزات روزمره این خطه زنده نگاه داشته است.

* گفته و وانمود می شود که: "اختلافات کنونی در میان ما اختلاف بین حزب و کومه له" است.

این امر هم واقعیت ندارد. اختلافات سیاسی درون حزب ما را مطلقاً نمی تواند از سر آرایش تشکیلاتی کنونی توضیح داد. این اختلافات در هر سطحی که هست روی پاره ای سیاست های رسمی ما در کل حزب و کومه له است. نگاهی به بحث های سیاسی که در این مدت از طرفین مناقشه سیاسی درون حزب کمونیست ایران علناً منتشر شده است نشان می دهد که این اختلافات به فعالیت ما هم در سطح سراسری و هم در سطح کردستان مربوط می شود. اگر چه اعضای در ظرفیت فردی خواسته اند این قالب را برای پوشاندن نظرات سیاسی خود به بیرون عرضه کنند، اما نگاه رفقای کمیته مرکزی حزب به این اختلافات مطلقاً در کاتگوری اختلاف بین کومه له و حزب نیست و آنها خود را همه نسبت به سرنوشت کومه له و هم سرنوشت حزب کمونیست ایران مسئول می دانند. از این روی حساب باز کردن روی این "قالب تراشی" برای کسانی که مخالف



آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نماینده گی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
dabirxane.cpi@gmail.com